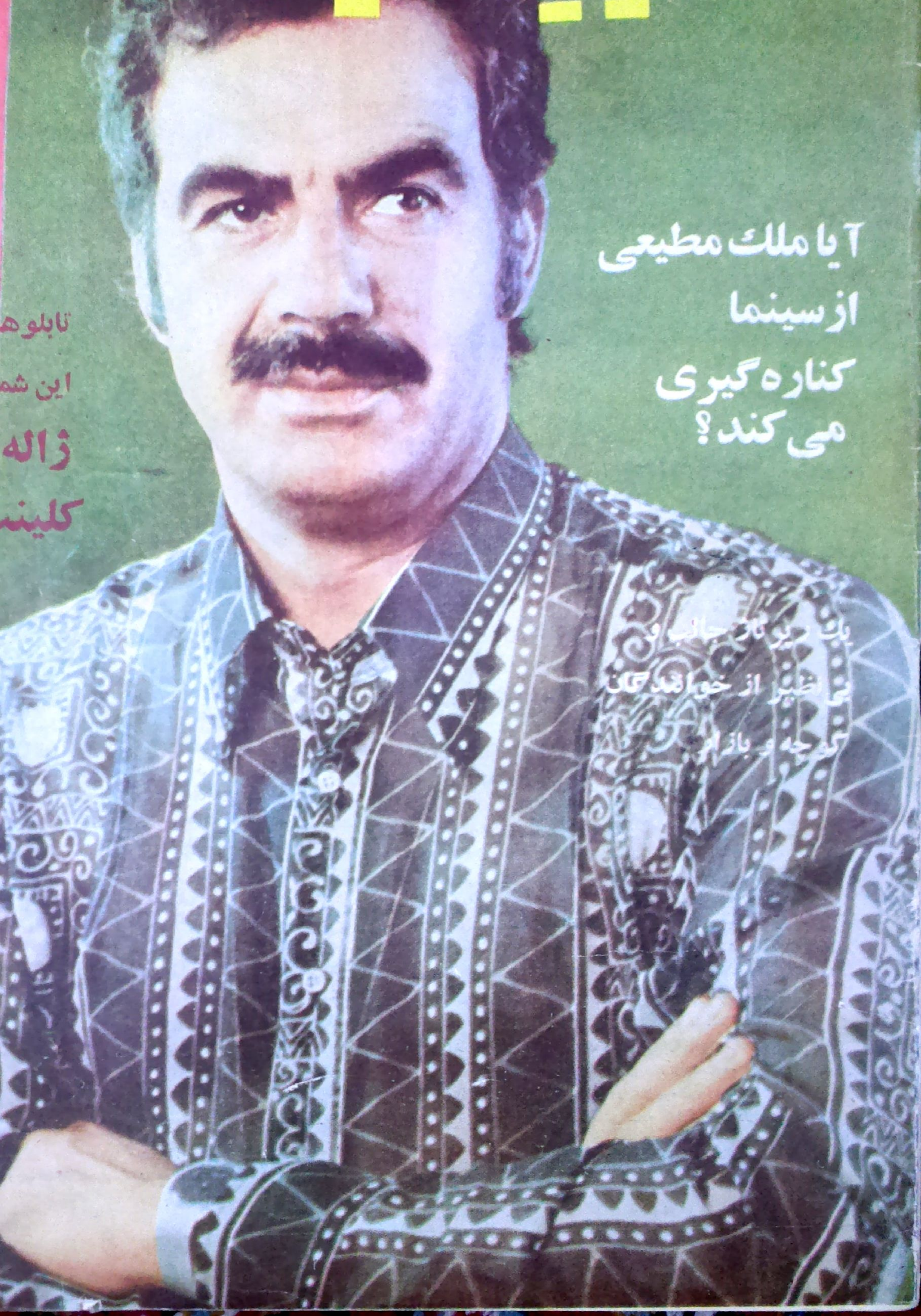
فیلم و هنر

شماره ۴۱۷ — ۲۱ دیماه ۱۳۵۱ _ ۱۵ ریال



آیا ملك مطیعی
از سینما
کناره گیری
می کند؟

تابلوهای وسط
این شماره
ژاله سام
کلینت ایستوود

یک رپرتاژ جالب و
بی نظیر از خوانندگان
توجه به بازار





تولدت مبارک

● فیلمهای وحدت همیشه بخاطر دارا بودن نکات جالب انتقادی مورد توجه تماشاگر واقع میشوند و یکی از فیلمهای تازه او که از این هفته بعنوان برنامه عید قربان گروه اونیورسال به روی اکران میاید «تولدت مبارک» نامدارد. این فیلم که محصولی است از استودیو پارس فیلم از نکات و صحنه های فراوان انتقادی که شدیداً مورد توجه توده مردم میباشد برخوردار است.

قصه فیلم سرگذشت مرد بدون شناسنامه‌ای است که همه تصور می کنند مرده است زیرا با شناسنامه یك آدم فوت شده زندگی میکند و بکارهای جالب و پرحادثه‌ای دست میزند و وقتی عده‌ای که با نام آن مرد فوت شده آشنائی دارند باوی مواجه میگردند حوادث جالبی برای او و آنها پیش میآید...

سناریوی این فیلم را احمد نجیب‌زاده نوشته است. وی در سالهای اخیر سناریوی چند فیلم پرفروش منجمله «مهدی مشکی و شلوارك داغ» را نوشته است که خودش از میان آنها برای تولدت مبارك ارزش بیشتری قائل است زیرا برای پرداخت و شناساندن شخصیتهای گوناگون آن بیشتر فکر نموده و بروی آن کار کرده است بهمین جهت هنگامیکه وحدت برای شرکت و کارگردانی یك فیلم قراردادی با پارس فیلم منعقد کرد از میان سناریو های گوناگون سناریوی تولدت مبارك را انتخاب کرد و بلافاصله شروع به دکوپاژ و مطالعه روی آدمهای آن نمود و چون سناریو نسبت بکارهای گذشته وحدت تفاوت زیادی داشت لازم بود برای فرو رفتن به کاراکتر خود دقت بیشتری بنماید.

مطالعه و فکر وحدت بیش از دو ماه بطول انجامید و هنگامیکه آماده کار شد بلافاصله برای تهیه قسمتهائی از فیلم که لازم بود همراه دیگر هنرپیشگان و کادر فنی بمشهد مسافرت کرد. صحنه‌های مشهد در فاصله ده روز فیلمبرداری شد و سپس در تهران ادامه یافت.

وحدت میگوید:

ـ وقتی برای تهیه کننده دیگری کار میکنم احساس مسئولیت بیشتری مینمایم روی این فکر و هدف هنگامیکه سناریوی تولدت مبارك را برای ساختن فیلم در پارس فیلم انتخاب کردم چون به شخصیت خودم و دیگر بازیگران آن در این فیلم علاقه زیاد داشتم سعی نمودم بیش از فیلمهای گذشته خودم روی آن کار نمایم و اینك که فیلم تمام شده خوشحالم که توانسته‌ام فیلمی خوب و قابل تماشا در پارس فیلم بسازم.

نقشهای مختلف فیلم را بجز خود وحدت عده‌ای از هنرپیشگان معروف و صاحب نام بازی کرده‌اند از میان آنها باید از **ژاله کریمی** که توسط خود وحدت بسینما راه یافت نامبرد. وحدت معتقد است ژاله کریمی بعد از نمایش تولدت مبارك در ردیف مشهورترین ستارگان سینمای ایران در خواهد آمد زیرا توانسته نقشی را که در این فیلم بعهده داشته بخوبی ایفا نماید.

وجستا که اکنون در ردیف ستارگان فیلمهای ایرانی قرار





فیلمی متفاوت و انتقادی از وحدت که استودیو پارس فیلم هدیه میکند

دارد ایفاگر نقش دیگری در تولدت مبارك است که نسبت بکارهای گذشته‌اش تفاوت زیادی دارد.

توتیا که با فیلم آبشار طلا بسینما آمد در تولدت مبارك نقش مناسبی را بازی کرده است که مسلما برایش توام با موفقیت خواهد بود.

علی زاهدی قوچعلی معروف تلویزیون محمود بهرامی، که او را در سریال‌های مختلف تلویزیون و فیلمهای زیاد ایرانی دیده‌ایم وبالاخره رضا کرم رضائی هنرمند معروف تئاتر و ایفاگر نقش محلل درفیلمی بهمین نام از جمله دیگر هنرپیشگانی هستند که در تولدت مبارك رلهای مختلف آنرا بعهده دارند که درمیان آنها **کرم رضائی** بازی بهتر ورل مناسبتری را بعهده دارد.

فیلمبرداری تولد مبارك را **محمودکوشان** که در ردیف بهترین و باسابقه‌ترین فیلمبرداران ایرانی است انجام داده است که این اولین همکاری او با وحدت بوده است.

همانطور که اشاره شد تولدت مبارك محصولی است از استودیو پارس فیلم که طی سال فیلمهای زیاد ودرزمینه‌های مختلف تهیه مینماید تهیه کنندگان آن: رحیم زاده ومحمود کوشان هستند که قبلا مهدی مشکی وشلوارك داغ: زن یك شبه و ... چندفیلم دیگر را در پارس فیلم تهیه کرده‌اند.

تولدت مبارك از همین هفته بعنوان برنامه انتخابی عیدقربان گروه اونیورسال به روی اکران میآید. دیدن آن برای علاقمندان فیلمهای خوب وحدت فرصت مناسبی است.

ازصبح فردادر سینماهای: اونیورسال ـ پاسیفیك ـ ایران ـ ساینا ـ تیسفون ـ مراد ـ پرسپولیس ـ موناکو ـ کارون ـ مهتاب ـ کریستال ـ دریا و آستارا **(تجریش)**

همزمان با تهران درشهرستانهای **اصفهان (چهارباغ ـ مایاك ـ مهتاب ـ پارس) شیراز (پارس ـ پارامونت) اهواز (دنیا) آبادان (کیهان ـ سهیلا) مشهد (آسیا ـ سانترال) تبریز (کریستال ـ متروپل) رشت (رادیو سیتی سالار) کرمان (آتلانتیك) همدان (پارس)**



ژاله سام

علی - مرتضوی

سینمای جوان را دریابید

● هفته گذشته در دیداری که با وابسته فرهنگی سفارت آلمان داشتم مسائلی درضمن این گفتگو درمورد سینمای جوان آلمان مطرح شد که سخت جالب مینمود.

وی اظهار داشت برای تقویت سینمای جدیدی که در آلمان بوجود آمده است و کم کم جای خودرا درسراسر گیتی بازمیکند، دولت آلمان برنامه‌ای تدارک دیده است که بسیار خوشنود کننده و موثر بوده و توانسته است، باعث تحول چشمگیری در کارفیلمسازی آلمان گردد.

دولت آلمان بموجب قانونی که گذرانده است ازهر تماشاگر فیلم در آن کشور «۲۰ فنیک» دریافت میدارد واین وجه را تماشاگر هنگام خرید بلیط می‌پردازد. دولت از وجوه جمع آوری شده باایجاد بنیادی دست زده است که هدف آن تشویق وحمایت ازفیلمسازان جوان این کشور است. این بنیاددارای هیئت منتخبی است که فیلمهای فیلمسازان را مورد بررسی قرار داده و جوایزی که حداقل آن یکصد و پنجاه هزار مارک (سه میلیون ریال) است بکارگردان و سازنده فیلم بعنوان جایزه پرداخت مینماید که البته دوسوم این مبلغ را دولت پرداخت میکند. این کمك بزرگ باعث گردیده است که سینمای تازه‌ای در کشور آلمان پا بگیرد که با سینمای متعارف آن تفاوت بسیار دارد.

این کمك بزرگ واقدام شایسته دولت آلمان مرا بفکر سینمای تازه پای ایران انداخت که اخیرا در ایران بوجود آمده و بتدریج دارد شکل میگیرد اما متاسفانه از هیچ‌سوئی مورد حمایت وهدایت قرار نمیگیرد و تهیه کنندگان وفیلمسازانی که بسینمائی غیر متعارف علاقمندند و میخواهند در این روال فعالیت کنند بعلت ضعف مادی و عدم حمایت ازطرف دولت برای پیشبرد کارخویش بهر کاری دست میزنند تابتوانند بخواسته‌های فکری و نمودهای هنری خویش جامعه عمل بپوشانند.

بارها همه مسئولین وقت، تماشاگران فیلم، نویسندگان مطبوعات و منتقدین نالیده‌اند که سینمای ایران سخیف، مبتذل، ناآگاهانه و غیرمعقول است اما نتوانسته‌اند راهی پیدا کنند که علت عدم این تعادل فکری و شعور لازم در فیلم ایرانی برای چیست. بیگمان درهیچ کشوری صنعتی نتوانسته است بدون حمایت دولت بپیشرفت وترقی دست یابد ومتاسفانه درایران «سینما» تنها صنعتی که اصولا معلوم نیست که چگونه بوجود آمده و حالا که سالها است از عمر آن میگذرد، بچه سرانجامی بایستی برسد. درهرحال شکی نیست که مسئولین کارهنوز نتوانسته‌اند و یا نخواسته‌اند در این مورد فکری بنمایند. هرسال میلیونها ریال سرمایه برای ساختن فیلم بکار می‌افتد و هرساله از راه فعالیت درکارسینما هزاران نفر ارتزاق می‌کنند و برای عده‌ای این کار بصورت یك حرفه دائمی در آمده است، منتها دراثر شرایط بدمادی وعدم برنامه‌های صحیح اقتصادی کارها اینك دچار تزلزل شده است.

هرچند ممکن است که وجود دگوگونی در کار فیلمسازان تجاری که بروال سابق فیلمسازی و تهیه کنندگی می کنند خوشنود کننده بنظر آید، اما تردیدی نیست که نباید سینمای جوان ایران را که از ریشه‌های غنی فرهنگی و براساس برداشتهای آگاهانه کارش را آغاز نموده است نادیده گرفت.

چه مانعی دارد که ما نیز درکشورمان مجری طرحی درزمینه حمایت بسینمای جوان ایران باشیم. یك آمار غیرموثق نشان میدهد که هرساله در سراسر کشور ۵۰ میلیون نفر بدیدن فیلم میروند چه اشکالی دارد که دولت برای حمایت از صنعت سینمای جوان ایران بابت هربلیطی که تماشاگران فیلم خریداری می کنند «۱ ریال» فقط یك ریال عوارض اضافی دریافت دارد واز محل جمع آوری این وجوه بفیلمسازان، تهیه کنندگان وکارگردانان فیلمها ازطریق انتخاب توسط هیئتی جوایز نقدی اهدا کند.

این جوایز بسیار خواهد توانست رفرمی در کارفیلمسازی کشور پدیدآورد ونیروی جوانی راکه میدانی برای فعالیت وکار دراین سینما ندارد، خلاقیت خود را نشان دهد و فرهنگ غنی و بارور این سرزمین رابجهان بشناساند.

این یك وظیفه کاملا استحقاقی برای جوانانی است که با عشق وعلاقه بسینما دراین رشته در داخل وخارج کشور بتحصیل می‌پردازند اما سالهای زندگیشان را بعلت عدم محیط مساعدازدست میدهند وسرخورده براهی دیگر کشیده می‌شوند.

سینمای جوان ایران بحمایت وکمك دولت نیاز دارد، این نیاز را از آن دریغ مدارید.

● نوشتیم که برای شماره ششم بهمن ماه شماره‌ی ویژه‌ای منتشر خواهیم ساخت. این شماره که دوهفته دیگر منتشر خواهد شد مجموعه کاملی از رویداد های مهم سینمائی کشور درده‌سال اخیر است. و تلاش جامعه هنری کشور را طی دهه انقلاب نشان خواهد داد که آرزومندیم بتوانیم درکار خویش موفق گردیده وشماره قابل توجهی را منتشر سازیم که بتواند یادگاری ارزنده برای ما باشد وگامی بزرگتر درراه خدمات سینمائی فیلم وهنر.

نامه‌های پرشوری طی یکی دوهفته اخیر بدست ما رسیده است که همگی حاکی از رضایت شما نسبت بآغاز دوره تازه مجله است. دراین نامه‌ها اکثراً ضمن ابراز محبت نسبت بناشرین فیلم وهنر، راهنمائی های لازم را نیز در مورد مطالب داشته است و همین راهنمائی‌ها سبب شده است که ماکارمان را با وسواس و دقت بیشتری دنبال کنیم و بکوشیم تافیلم وهنر را بهتر، زنده‌تر و بدیع‌تر از گذشته منتشر سازیم.

خوانندگان فیلم وهنر همگی از اینکه مجله محبوبشان توانسته است ازراه یك برنامه اصولی وصحیح بعنوان تنها نشریه سینمائی ایران جلوه کرده وهر هفته درراس موعد معینی منتشر شود، خوشحال و مسرورند.

در این شماره یك مقاله جالب تحت عنوان زمستان درسینمای ایران داریم که با دقت کامل تهیه شده و نمایش دهنده وضع موجود فیلمسازی درکشور است و هم چنین آغاز یك رپرتاژ تازه در مورد خوانندگان کوچه و بازار. ماصمیمانه کارمان را دنبال می کنیم ومیکوشیم که هرهفته بامطالبی تازه‌تر و بهتر فیلم و هنر را منتشر سازیم تا یك نشریه جامع هنری همه ملت ایران باشد.



● رامش، همایون، خوشبخت درصحنه‌ای ازفیلم «خیالاتی» از «منوچهر نوذری»



●«عبداله بوتیمار» درصحنه‌ای ازفیلم «مردی بنام طاهر» که جلوی دوربین است .

رویدادها

قرارداد تازه ملك مطیعی

● هفته گذشته ناصر ملك ـ مطیعی قرارداد تازه‌ای با سیامك یاسمی منعقد نمود تا فروردین ماه در فیلمی که یاسمی کارگردانی خواهد کرد نقش اصلی را بازی نماید . یاسمی این فیلم را باهم‌ـ کاری سازمان سینمائی پا وراما خواهد ساخت ودرحال حاضر سرهنك زمانی آشتیانی مشغول نوشتن سناریوی آنست . ملك مطیعی این هفته بعداز اتمام کارش در اندیمشك که بخاطر بازی درفیلم «سراب» بدانصوب رفته بود بتهران بازگشت وازچندروزدیگر برای بازی در فیلم تازه‌ی خسرو پرویزی «دشمن» آماده خواهد شد وسپس جهت یك استراحت یکماهه باروپا خواهد رفت تا فروردین ماه بازی در فیلم یاسمی را آغاز نماید.

خبری از حجله‌ای در شهر ممنوع

● هفته گذشته قراردادهائی فیمابین ایلوش ، بهمن مفید و پروین ملکوتی ازیکطرف و روبیك زادوریان وعلیرضا طالبی ازطرف دیگر جهت بازی درفیلم حجله‌ای درشهر ممنوع که بزودی تهیه آن در استودیو هاملت فیلم آغاز خواهد شد منعقد گردید نقشهای اصلی این فیلم را که داستان آن از پرویز قاضی سعید است بهروز وثوقی و فرزانه تائیدی بازی خواهند کرد که مذاکراتی با آنها دراین مورد بعمل آمده است .

دوستی مردانه !!

● بدنبال برخی از هنرمندان زن که بخاطر جلوگیری ازسروـ صدا وجنجال دوبدو باهم دوست میشوند ودر محافل ومجامع مختلف با یکدیگر دیده میشوند اخیرا بعضی از هنرمندان مرد هم به پیروی ازز نها با یکدیگر دوست میشوند از جمله هنرمندان مردی که اکنون بایکدیگر دوست شده‌اند بهروز وثوقی و داریوش خواننده است که حتی اینروزها داریوش برای ادامه دوستی با بهروز به اندیمشك پیش بهروز که در آنجا مشغول بازی درفیلم «خاك» است رفته وبااو دریك اطاق زندگی میکند .

مراجعت از اندیمشك

● این هفته اکیپی که از سه هفته قبل جهت تهیه فیلم «سراب» به اندیمشك رفته بودند بعد از اتمام کار از آنجا بتهران مراجعت کردند . دراین فیلم که داستان آن ازفریدون گله وسناریستش سیروس الوند میباشد ناصر ملك مطیعی ، مرجان ، شهلا ، گرشا رئوفی ، قدکچیان ، حسین گیل ، دهقان، شهاب، حاجیان ، نریمان ومیری شرکت دارند . ازسراب که کارـ گردان آن فریدون ژورك وفیلم بردارش احمدشیرازی است چند صحنه داخلی باقی مانده که در تهران تهیه خواهد شد .

فیلم جدید داریوش

● هژیر داریوش که فیلم نخستش «بی‌تا» باموفقیت فراوان مواجه گشت اکنون مشغول نوشتن سناریوی تازه‌ای است که قرار است بزودی کارگردانی فیلمی را از روی آن آغاز نماید . احتمالا نقش اصلی فیلم تازه داریوش را نیز «گوگوش» که درفیلم بی‌تا شرکت کرده بازی خواهد کرد . نام فیلم وسایر بازیگران آنرا بعدا باطلاع خواهیم رساند .

بار دیگر بیك و مرجان در برابرهم

● فریدون ژورك که اینك سرگرم کارگردانی قسمتهای داخلی فیلم «سراب» است وباید ضمن آن فیلم «بندری» محصول دیگر سازمان سینمائی ژورك را نیز مونتاژ نماید قراردادی باسازمان سینمائی پاتوراما منعقد کرده است تا بعد از اتمام کارهای خودش فیلمی را برای این سازمان کارـ گردانی نماید که اینك «سیروس الوند» مشغول نوشتن سناریوی آنست نقشهای اصلی این فیلم را بیك ایمانوردی ، مرجان وحسین ـ گیل بازی خواهند کرد .

چهارمین فیلم کریمی

● نصرت کریمی که تاکنون فیلمهای درشکه‌چی ، محلل و تختخواب سه‌نفره را کارگردانی کرده‌است وقرار است همین روزها بازی در فیلم تازه میرلوحی «شورش» را آغاز نماید بعد از اتمام این فیلم طبق قراردادی که باشرکت سینما تئاتر رکس منعقد کرده‌است کارگردانی فیلمی را که خود در آن بازی خواهد کرد انجام میدهد . این چهارمین فیلمی است که کریمی ضمن بازی در آن کارگردانی می‌ـ کند .



● عزت‌الله انتظامی پرویز صیاد، علی نصیریان و عنایت بخشی در صحنه‌ای از فیلم «ستارخان» آخرین فیلم «علی حاتمی»



سازمان سینمائی کاپ

● اخیرا بهروز صیادی «مدیرعامل سابق ایماژ فیلم و تهیه کننده فیلمهای سه قاپ، رضا هفت خط و ساعت فاجعه» و هژیر وفادار یک سازمان سینمائی بنام کاپ تاسیس نموده‌اند که در آن تهیه دو فیلم را آغاز نمایند. یکی از این فیلمها را سیروس افهمی بنام «پهلوان نایب» در کرمان کارگردانی خواهد کرد و دیگری را جلال مهربان بنام «جام چهل کلید» کارگردانی می‌نماید.

قصه‌ی ماهان

● نام فیلم «طاهر» که بکارگردانی جوادطاهری توسط علی صادقی در ناحیه‌ای بنام «ماهان» از بخشهای کرمان فیلمبرداری شده به «قصه ماهان» تغییر یافت. در این فیلم که هفته گذشته کلیه مراحل فیلمبرداری آن بپایان رسید و هم اکنون جوادطاهری مشغول مونتاژ آن در استودیو فیلمکار است شیر اندامی، کامی کسروی، محمدعلی کشاورز، امرالله صابری گیتی فروهر، ملیحه نصیری و چهره جدید نوش آفرین شرکت دارند. سناریوی این فیلم را که تهیه کننده آن «حسنعلی شریفی» است ایرج رضائی نوشته است. قصه ماهان اولین محصول سازمان سینمائی مهر میباشد.

مردی بنام طاهر

● تاکنون بیست دقیقه از فیلم «مردی بنام طاهر» بکارگردانی قدرت‌اله بزرگی توسط رضا انجم‌روز فیلمبرداری شده است. دراین محصول دیاموند فیلم منوچهر وثوق، لیدا دانشور، مرتضی عقیلی، کاظم سالکی، اکبر فتحعلی، علاءالدین فرشچی، گرجی، سید هادی و بیونیمار شرکت دارند.

قزاق تمام شد

● این هفته کلیه مراحل فیلمبرداری «قزاق» در شیراز توسط جمشید الوندی بپایان رسید. دراین فیلم که سناریست و کارگردان آن «ناصر محمدی» است و محصولی میباشد از دیاموند فیلم سعید راد، کارمن اسکوئی، محسن سهرابی، تجدد، منوچهر احمدی و رمضانی‌فر شرکت دارند. قزاق را جواد مقدم که قبلا فیلمهای دختر فالگیر، پیشتازان و کوثر را تهیه نموده تهیه کرده است.

عروس و مادرشوهر

● فیلمبرداری محصول تازه یزد فیلم موسوم به «عروس و مادر شوهر» از دو هفته دیگر توسط علی صادقی آغاز میشود. دراین فیلم کمدی تفریحی که سناریست و کارگردان آن جواد طاهری سازنده‌ی فیلمهای عزیز قرقی، نواب و قصه ماهان است منوچهر وثوق، مهری، بهمنیار اسداله یکتا، پروین ملکوتی، محمدعلی بندانی و چهره جدید «نوش آفرین» که با فیلم قصه ماهان معرفی خواهدشد شرکت دارند. عروس و مادر شوهر را محمد علی بندانی تهیه میکند.

خیالاتی آماده میشود

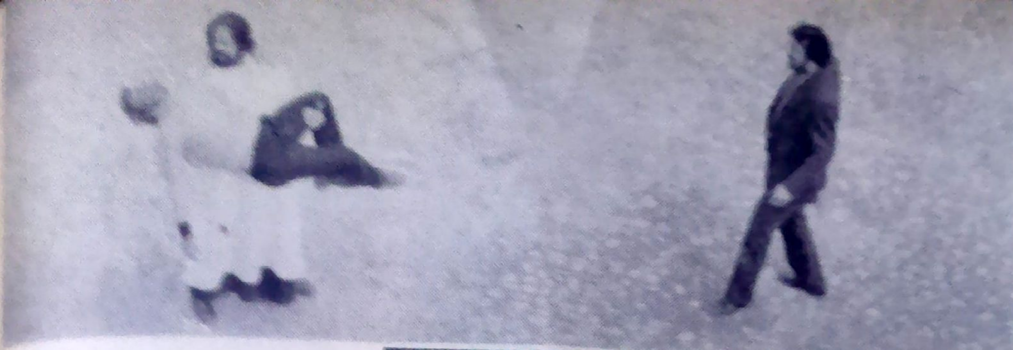
● منوچهر نوذری اینک سخت مشغول آماده نمودن فیلم «خیالاتی» که صدابرداری آن نیز بپایان رسیده میباشد. دراین فیلم که سناریست، کارگردان و تهیه کننده آن منوچهر نوذری و فیلم بردارش قاسمی‌وند است همایون گوگوش، رامش، پوری بنائی، ناتاشا، مستانه جزایری، مرتضی عقیلی، مهری، آرزو، مفیدی، مهری ودادیان و سرکوب شرکت دارند. خیالاتی که محصولی است از دیاموند فیلم احتمالا عید نوروز ۵۲ بروی اکران خواهد آمد.

کافه گل پری جون

● سازمان سینمائی مهر که با تهیه فیلم «قصه ماهان» فعالیت خود را در زمینه تهیه فیلمهای داستانی آغاز کرده است بزودی محصول تازه خود را بنام «کافه گل پری جون» جلوی دوربین فیلمبرداری خواهد برد. دراین فیلم که سناریست و کارگردان آن جواد طاهری و فیلمبردارش علی صادقی میباشد احتمالا ملک مطیعی شیر اندامی و کامی کسروی نقش‌های اصلی را بازی خواهند کرد.

سفیدی

● م. صفار همکار مطبوعاتی ما که اولین فیلمش «خورشید در مرداب» آماده نمایش است اینک مشغول نوشتن سناریوی تازه‌ای است بنام «سفیدی» که قرار است کاظمیان تهیه کننده قبلی صفار به عنوان دومین محصول سازمان سینمائی نگاه از روی آن فیلمی که خود صفار کارگردانی خواهد کرد تهیه نماید. این فیلم را که احتمالا نقش اصلی آنرا سعید راد بازی مینماید علیرضا زرین دست فیلمبرداری خواهد کرد.





☼ شیر اندامی ــ محمد علی کشاورز و کامی کسرفی در صحنه‌ای از فیلم جدید جواد طاهری بنام «قصه ماهان»

● «ناصر ملک مطیعی» در صحنه‌ای ازفیلم تازه «فریدون ژورک» ، بانام «سراب»



● «رضا بیک ایمانوردی» درصحنه‌ای ازفیلم «گدای ملیونر»

بطوریکه اخیرا مشاهده‌شده بعضی از افراد باستودیوها ومراکز فیلمسازی کشور مراجعه و خود را نماینده فیلم‌وهنر معرفی مینمایند ، بدینوسیله باطلاع میرساند که تنها نماینده این نشریه در محافل هنری و سینمائی آقای «رضاشمشادیان» می‌باشند .

دواکیپ در یك محل

● اینروزها در اندیمشك دواکیپ‌مختلف دریك‌محل‌سرگرم ساختن دوفیلم‌تازه‌ایرانی هستند یکی‌ازاین اکیپها راژورك فیلم جهت‌ساختن‌فیلم‌سراب‌بکارگردانی فریدون‌ژورك‌راهی اندیمشك‌نموده که‌در آن‌ناصر ملك‌مطیعی،مرجان گرشا ، قدکچیان ،حسین گیل و شهلاشرکت دارند واکیپ دیگر از طرف استودیو میثاقیه جهت ساختن‌فیلم خاك‌بدانصوب‌رفته‌اند این‌فیلم‌رامسعود کیمیائی‌باشرکت بهروزوثوقی ، فرزانه تائیدی ، جعفروالی ، پروین‌سلیمانی،جلال ووامرز قریبیان میسازد.

نمایش ستارخان عقب‌افتاد

● فیلم ستارخان که قرار بود جهت‌نمایش درعید غدیرخم آماده نمایش گردد بخاطر تاخیر صدابرداری‌آن نمایش برای مدتی عقب‌افتاد . دراین فیلم‌که محصولی‌است ازگروه‌آزادنمایش وتوسط‌شرکت سهامی تئاتررکس پخش‌میشود‌علی‌نصیریان،عزت‌اله انتظامی ، پرویزصیاد، عنایت‌اله بخشی ، جهانگیرفروهر،فریمان وعده‌ای دیگر شرکت دارند . سناریست و کارگردان ستارخان علی‌حاتمی وفیلمبردارش‌هوشنگ بهارلواست .

عیال‌وار پروانه‌گرفت

● هفته گذشته فیلم «عیال وار»ساخته‌ی پرویز نوری‌ازطرف اداره‌کل امور سینمائی کشور پروانه‌نمایش گرفت.دراین‌فیلم‌که تهیه‌کننده‌ی آن‌روبیک‌سرکیسیان میباشد و توسط همایون ارجمند فیلمبرداری شده نصرت‌کریمی ، پوری‌بنائی،توران مهرزاد،سرور رجائی، شهرزاد، تجدد ، دیانا ، مفیدی و عده‌ای دیگر شرکت دارند .

ناخدا و عیدنوروز

● احتمالا برنامه نوروز گروه‌آسیا ــ رکس فیلم «ناخدا» محصول‌شرکت سهامی سینما تئاتر رکس خواهد بود . در این فیلم که سناریوی آن‌را احمدنجیب‌زاده نوشته و بکارگردانی امیرشروان توسط مازیار پرتو فیلمبرداری گردیده‌ناصرملك‌مطیعی، فروزان رحیم روشنیان ، ماشینچیان ، سروررجائی ، شهناز ، دهقان و منوچهر وثوق شرکت دارند .

ضعیفه وحسامیان

● هفته گذشته‌طبق‌قراردادی که فیمابین ناصر رفعت‌سازنده‌ی فیلم‌ضعیفه ورحیم حسامیان‌منعقد گردید امور پخش این فیلم به شرکت حسامفیلم واگذار شد ، دراین فیلم‌که ازروزنهم‌اسفندماه درگروه اونیورسال‌بروی‌اکران خواهد آمد بوتیمار ، مرجان ، پیمان،ابراهیم‌فخار،فرشته‌مهیان، محمدبانگی ، کهنموئی ، فرخ‌لقا هوشمند ، گیتی‌فروهر ، پریسا و علی تابش شرکت دارند .

سراب

● نام فیلم «ناجورها» کار تازه‌ی فریدون‌ژورك به «سراب» تبدیل‌شددراین فیلم‌که هم‌اکنون آخرین مراحل فیلمبرداری‌آن توسط احمدشیرازی در اندیمشك طی‌می‌شود ناصر ملك مطیعی ، مرجان ، گرشا رئوفی ، حسین گیل ، قدکچیان و شهلا شرکت

بقیه‌درصفحه ۴۴

فروش فیلمها

● فیلم«شیر بهاء» درسه‌روز اول‌نمایش جمعا ۲۲۰ هزارتومان وفیلم «مردی در طوفان» در دو روز اول نمایش جمعا ۱۴۰ هزار تومان فروش‌نموده است جمع‌فروش فیلم «دشنه» ۸۴۰ هزار تومان وجمع فروش فیلم «تنها مرد محله» ۳۸۰ هزار تومان و «پدرکه ناخلف افتد» ۲۹۰ هزار تومان گردید.نمایش فیلم «بی‌تا»که تا روز جمعه‌طی ۱۷ شب تنهادر سینماکاپری ۳۳۰هزار تومان‌فروش کرده‌کماکان با موفقیت ادامه دارد .

دنیای سینما

● روز شغال

«فرد زینه‌مان» خالق اثر جاودانی «ماجرای نیمروز» فیلم روز شغال را در فرانسه و استرالیا جلوی دوربین دارد. سناریوی فیلم بر اساس نوولی نوشته «فردریك فورسایت» توسط «کنت راس» تهیه شده و این‌ها بازیگران اصلی فیلم هستند، ادوارد فوکس، اریك پورتر، دلفین سیریگ، آلن بیدل و باری اینگهام. این فیلم را «جان ولف» تهیه‌می‌کند.

● جنایت

کارلو‌ویونتی فیلمی برای کمپانی کلمبیا تهیه می‌کند که سازنده‌اش «اریپراندو‌ویسکونتی» است. این فیلم که در «پالرمو» فیلمبرداری میشود «جنایت» نام دارد و نقش‌های اول آنرا «تونی موزانته و کارلا گراوینا» بازی می‌کنند.

● دوخاطره

سناریست فیلم های «جنگ تمام شده و «Z» اثر معروف کوستاگاورا اینك در مقام یك کارگردان فیلمی میسازد که مایه اصلی آن از جنگهای داخلی اسپانیا بهره‌مندشده‌است. «جورگ سامپرن» سناریست و کارگردان فیلم «دوخاطره» برای ایفای نقش های اصلی فیلم خود ازوجود این بازیگران استفاده کرده «ماریا کاسارز، نوریا اسپرت و کارمن کلودین»

● چارلی یك چشم

«دن شافی» سازنده فیلم «یك میلیون سال قبل ازمیلاد مسیح» که در آن «جولی ایچ» را معرفی کرد در انگلستان فیلم «چارلی یك چشم» را میسازد که «ریچارد راوندتری (شفت) روی ئمنس و نایگل داونپورت نقش‌های مهم آن را بازی می کنند.

● ساعت شب

«برایان جی‌هاتن» فیلمسازی که اینك از او فیلم «زی» رادر تهران نمایش میدهند فیلم «ساعت شب» را باشرکت الیزابت تایلور لارنس هاروی و بیلی وایت لاو جلوی دوربین دارد. این فیلم‌را «مارتین پل» تهیه می کند.

● چارلی وفرشته

فردمك‌موری برای «وینسنت مك ایویتی» (انتقامجو) فیلم «چارلی وفرشته» را بازی‌میکند. این فیلم در کمپانی والت دیزنی ساخته میشود.

● دوئل بزرگ

«لی‌وان کلیف» که‌فیلم «مردان بدرودخانه» راا کنون ازوی نمایش میدهند در فیلم «دوئل بزرگ» بازی می کند که‌سازنده‌اش «جیان کارلو سانتی» فیلمساز ایتالیائی است.

● آخرین فیلم آرتورپن

«آرتورپن» (بزرگمرد کوچك) یك فیلم کمدی میسازد که سناریویش را «لاورنس. ب. مارکوس» نوشته و به آن عنوان «مردی که یك‌همسر اختراع کرد» را داده است.

● راهی که ما بودیم

«سیدنی پولاك» (چه‌کسی به‌اسبها شلیك میکند؟) با شرکت «رابرت ردفورد» و «باربارا استرایساند» فیلم «راهی که ما بودیم» را در نیویورك، نیوانگلند و هالیوود جلوی دوربین برده است. آرتور لورنتز نمایشنامه نویس وداستان سرا سناریوی این فیلم را نوشته است.

● یك مرده

«ژاك‌دری» فیلمساز فرانسوی باشرکت بازیگرانی چون آنجی دیکنسون، میشل کنستانتین، آن‌مارگرت وژان لوئی ترن تینیان» فیلم «یك مرده» را در پاریس میسازد. تهیه کننده این فیلم «ژاك بار» است. ازژاك دری چندین فیلم ازجمله «استخر» و «بورسالینو» رادر تهران دیده‌ایم.



● مارلین‌ژوبر، میشل پیکولی و آنتونی پرکینز در نمائی از «ده‌روز شگفت‌انگیز»



● «شابرول» هنگام گفتگو با اورسن ولز و آنتونی پرکینز بین دو صحنه از فیلمبرداری فیلم «ده روزشگفت انگیز»

● نامه‌های والاچی

آخرین فیلم «ترنس یانگ» در ایتالیا فیلم «نامه‌های والاچی» است که در آن هنرمندان پول‌سازی چون «چارلز برانسون، لینوونتورا، جیل آیرلند ووالتر کیاری» کمدین ایتالیائی شرکت دارند. این فیلم داستانی درباره باند تبهکاران ایتالیائی «مافیا» می باشد.

● ده‌روز شگفت انگیز

آخرین ساخته «کلودشابرول» فیلمساز فرانسوی (موج نوئی قدیمی!) این‌روزها باتوفیق مادی فراوان روبرو شده‌است.

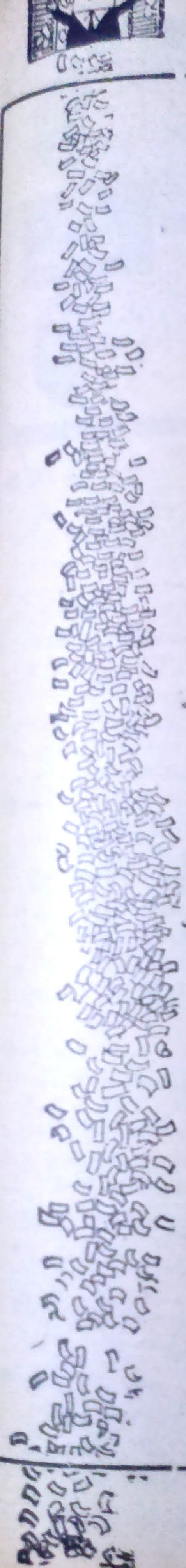
شابرول سناریوی این‌فیلم‌را براساس کتابی نوشته «الری کوئین» پلیسی نویس شهیر معاصر تهیه کرده‌است.

نقش‌های اصلی این فیلم پردلهره‌را «اورسن‌ولز، مارلین‌ژوبر و آنتونی‌پرکینز» بازی کرده‌اند. دو بازیگر دیگر فیلم میشل‌پیکولی و گوئیدو آلبرتی هستند. شابرول این فیلم‌را به گونهٔ تولدیك‌دلهره» لقب‌داده‌است.

● قصاص

یك‌فیلمساز فرانسوی باسم «پیرآلن‌ژولیوه» فیلمی درباره یك‌زن هرجائی‌میسازد. این فیلم «قصاص» نامدارد وداستان‌درباره یك‌دختر آلمانی است که به‌پاریس می‌آید ودر این شهراسیر دام تبهکاران میشود وسرانجام بقتل میرسد. کارین‌شوبرت نقش این دختر‌را بازی‌می کندو «ژرژ‌گرت، روژه‌دوما» نقش‌های‌دیگر این‌فیلم را بازی‌می کنند.

پاسخ سردبیر



قم ـ آقای علی اصغر امیری :

۱ـ از بهروز وثوقی در سال جاری عکس رنگی زیاد چاپ کرده‌ایم و در فرصت مناسب نیز چاپ خواهیم کرد. ۲ـ از وی فیلمی آماده نمایش نیست، اما فیلمهای نفرین و خاك در دست تهیه است. ۳ـ فیلم بلوچ در اکران اول تهران شانزده میلیون ریال فروش داشت.

بابل ـ آقای ناصر حسن پور :

۱ـ دو سال قبل کلیه فیلمهای ایرانی را نوشتیم و امکان چاپ تمام فیلمهای خارجی که در ایران نمایش داده شده است امکان پذیر نیست. ۲ـ برای منوچهر وثوق به‌آدرس تینافیلم (بولوار الیزابت ـ خیابان هما) می‌توانید نامه ارسال دارید و عکس وی را نیز بزودی چاپ خواهیم کرد.

آقای فریدالدین علامه حائری :

برای ساختن فیلم کوتاه ۸ یا ۱۶ میلیمتری بایستی حتماً دوربین داشته باشید. در صورتی‌که در تهران سکونت دارید می‌توانید با سینمای آزاد مکاتبه کنید شاید گروه مزبور وسائل لازم را در اختیارشما قرار دهند.

اهواز ـ آقای فرهاد خسرو زاده :

۱ـ در مورد تغییرات فیلم و هنر از هفته گذشته تغییرات کوچکی داده‌ایم که حتماً ملاحظه کرده‌اید. ۲ـ با مسعود کیمیائی نیز ترتیب گفتگوئی را خواهیم داد. ۳ـ ما هر هفته حداقل یك تصویر از هنرمندان خارجی چاپ می‌کنیم بخصوص در دوره جدید که این کار هرهفته عملی خواهد بود.

آقای غلامرضا نظافت :

۱ـ فیلم جهنم + من شش میلیون و پانصد هزار ریال فروش داشت. ۲ـ من که مرحومی بنام داریوش رئوفی نمی‌شناسم، حتماً داریوش رفیعی را می‌گوئید که آنهم با گرشا رئوفی نسبتی نداشت. ۳ـ فیلم امیرارسلان باشرکت فردین دوبار درگروه اول نیورسال و چندین بار در سایر سینماها بنمایش درآمده‌است.

یزد ـ آقای عباس کرمانشاهی :

۱ـ اکثر پروژه های تهیه فیلم توسط خارجیان در ایران در مرحله حرف باقی میماند ازجمله فیلم «عمرخیام» و «هزارویکشب» که هنوز معلوم نیست که چه زمانی فیلم برداری آن در ایران آغاز خواهدشد. ۲ـ فیلم سرود عشق نیز درهمان مرحله حرف باقی‌ماند ومعلوم نیست که آیا ساخته می‌شود یا نه در ضمن بهروز وثوقی در فیلم تازه بیضائی شرکت ندارد وانتخاب وی برای بازی در فیلم جدید مهرجوئی نیز هنوز قطعیت نیافته است. ۳ـ از آثار تاتری بیضائی و حاتمی نیز دقیقاً اطلاعی نداریم.

آقای محمدعلی حاج اکبری (قزوین) :

در صفحه تریبون آزاد بسئوالات شما درمورد فرهنگ لغات سینمائی پاسخ داده و خواهیم داد. بصفحات مزبور توجه کنید.

آقای امیر لعل روشن :

بپاسخ آقای حاج اکبری توجه فرمائید.

تهران ـ آقای وارطان آوانسیان :

۱ـ درفیلمهای تبلیغاتی بلا بجای هاله آوازمیخواند. ۲ـ نصرت‌اله کریمی، یك مسلمان دوآتشه است و کلیمی نیست. ۳ـ ملاحظه می‌کنید که تابلوهای وسط سه‌شماره‌است که تکراری نیست، اگر بعضی مواقع تابلوی تکراری چاپ می‌شود، علت نبودن تصویر تازه وجالب برای تابلوهای وسط است.

تویسرکان ـ آقای عزت‌اله جدیدی ودوستان :

۱ـ بآذر شیوا بعد از بازی در فیلم درختها ایستاده میمیرند پیشنهاد بازی در فیلم خانم معلم شد که قبول نکرده‌است. ۲ـ بهروز وثوقی تاکنون از فستیوالهای خارجی جایزه‌ای دریافت نکرده‌است. ۳ـ بله بعضی از فیلمها مثل طلسم شکسته ـ قهرمانان ـ بلبل مزرعه، گاو، پستچی درکشور های خارج بنمایش در آمده است.

یزد ـ آقای قاسم آب حیات :

۱ـ نصرت‌اله کریمی مسلمان وایرن «مسیحی» است. ۲ـ اولین فیلم منوچهر وثوق جاهلها وژیگولها نام دارد و برای وی بآدرس تینافیلم (بلوار الیزابت ـ خیابان هما) نامه می‌توانید ارسال دارید. ۳ـ بالاترین رقم دست مزد ناصر ملك‌مطیعی یك میلیون و ششصد هزار ریال است که برای بـازی در فیلم ناخدا دریافت نموده‌است.

آقای قدیر آقاهادی :

از احساس صمیمانه‌ای که نسبت بفردین دارید از طرف وی ازشما تشکر می‌کنیم. عین نامه شمارا برای او فرستادیم. امیدواریم که وی نیز بتواند با بازی در فیلمهای سنگین طرفداران زیادتری چون گذشته بدست آورد.

اصفهان ـ آقای ب. انصاری :

۱ـ آذر شیوا فعلا از بازی درفیلم منصرف شده‌است. ۲ـ عمده فیلمهای وی عبارتست از پرستوها بلانه بازمیگردند ـ خروس جنگی ـ سلطان قلبها ـ روسپی ـ درختها ایستاده‌میمیرند ـ هنگامه. ۳ـ اسماعیلی بازهم بجای یك صحبت میکند.

بجنورد ـ آقای علیرضا اوری :

۱ـ درایران فیلمی بدون هنرپیشه زن تاکنون ساخته نشده است. ۲ـ پلان ـ کوچك ترین جزء یك فیلم است. بعنوان مثال وقتی نماهای یك ساختمان، یاصورت یك بازیگر را فقط بروی پرده ملاحظه می‌کنید آنرا پلان میگویند. لابراتوار ـ محلی است که فیلم را در آنها چاپ می‌کنند و مراحل فنی مجموعاً بکارهائی می‌گویند که پس از اتمام فیلم برداری انجام می‌یابد تا فیلم آماده نمایش گردد. ۳ـ فیلمهای هیچکاك بسیار زیاد است اما مهمترین آنها عبارتست از جنون ـ شمال از طریق شمال غربی ـ روح ـ اعتراف ـ طلسم شده ـ پله پنجم ـ سرگیجه ـ مردی‌که زیاد می دانست ـ پنجره رو بحیاط ـ پرندگان ـ توپاز.

تبریز ـ آقای علیرضا جوادی فام :

۱ـ بعضی از فیلمها در شهرستانها شروع و پایان می یابد و بهمین علت هم تصاویر آنها دیرتر بدست ما میرسد. ۲ـ بازی انتظامی در گاو و نصیریان در پستچی هردوعالی بود. ۳ـ فیلم قهرمانان هفت میلیون ریال ـ لیلی ومجنون ده میلیون ریال و دنیای آبی هشت میلیون ریال فروش داشته‌اند.

شیراز ـ آقای ناصر مالکی :

اگر دقت کرده باشید هیچ یك از چهره‌های تازه سینما نتوانسته‌اند درکارشان توفیقی بدست آورند. سینمای ایران سینمای سوپر استارها است و تنها فیلمهای هنرمندان معروف کار می‌کند و بهمین جهت فیلمسازان کمتر بفیلم ساختن با هنرپیشگان تازه‌کار رغبت نشان می‌دهند. بعلاوه آنقدر علاقمند بهنرپیشگی وجوددارد که دیگر دوغ ودوشاب برای فیلمسازان یکی شده و این گروه را مانع کار خودمیدانند. درهرحال آرزوی سعادت و توفیق شما دوست عزیز و خودساخته را داریم.

تهران ـ آقای رضاصداقت زاده و ابوالفضل قدم گاهی :

۱ـ بازی هر هنرپیشه وقتی درمرحله بالاتری قرار می‌گیرد که نقشی که باو واگذار شده بتواند بهترین وجهی ارائه دهد. ملك‌مطیعی در رقاصه کار در خور توجهی ارائه‌داده بود و بهروز وثوقی نیز در داش آکل بهم چنین. اما اینکه کدامیك از جهت بازیگری بر دیگری برتری دارد، بستگی بفیلم هائی دارند که در آنها شرکت می‌کنند. ۲ـ فروش فیلم سه‌قاپ سه میلیون و پانصد هزار ریال ـ رقاصه نه‌میلیون ریال ـ داش آکل هفت‌میلیون ریال ورضا موتوری هشت میلیون ریال بود.

یادداشتها

رضا شمشادیان



روزی که ملک‌مطیعی گریه کرد

● روز جمعه از اندیمشک همراه اکیپ سازندگان فیلم «سراب» به محل کارشان در شوش رفته بودم. فرصتی پیش آمد تا با ملک‌مطیعی در حالیکه گرشا و زورک هم حضور داشتند بگفتگو بنشینم از او که همواره با اکیپهای گوناگون برای فیلمبرداری به جاهای مختلف میرود پرسیدم:

ـ تازگیها چه خاطره جالبی داری که ما از آن بی اطلاعیم...

بدنبال این سئوال ملک‌مطیعی را بعد از مدتها خیلی عمیق با یک حالت غمزده یافتم... او در جواب اینطور شروع بصحبت کرد:

ـ پیش از آنکه برای فیلمبرداری به اندیمشک بیایم یکروز بعد از ظهر همراه یکی از رفقا رفته بودم چاتانوگا باهم گرم صحبت بودیم که متوجه شدم یک پسر بچه پنج ساله پیش من آمد و با لحن شیرین بچه گانه اش پرسید:

ـ آقا شما تو فیلم غلام ژاندارم بودین؟

بقدری در این لحظه کوتاه از او خوشم آمده بود که با مهربانی گفتم:

ـ آره عموجون، تو خوشت اومد؟

ـ آره خیلی خوب بود.

وسپس شروع کرد به بازیگوشی توام با سر و صدا یکی از گارسونها میخواست مانع حرکات او بشود و او را پیش بزرگترش ببرد ولی من به او گفتم:

ـ بزار بازیشو بکنه.

گارسن گفت:

ـ آقای ملک‌مطیعی مردم ناراحت میشن، خیلی شلوغ میکنه.

ـ تو برو من ساکتش میکنم.

بچه را صدا کردم و باو گفتم:

ـ یه خورده یواش تر بازی کن.

و او با همان لحن شیرین کودکانه اش گفت:

ـ بتوچه.. اصلا میدونی من کیم؟

ـ نه... اسمت چیه؟

ـ بمن میگن بابک، بابک تختی.

در یک لحظه مات و مبهوت شدم... باورم نمیشد این پسر بچه شلوغ و دوست داشتنی پسر تختی، مرد جاودانه زمان ما باشد. آخه اورا از موقعیکه هنوز چند ماهی بیش نداشت ندیده بودم. اورا در آغوش کشیدم و بوسیدم و بعد متوجه مادرش شدم که گوشه‌ای نشسته و محو تماشای ما بود. همراه بابک نزد او رفتم و سپس به باجه تلفن تا برادرم تلفن کنم زیرا میخواستم شیر کوکی جالبی را که در منزل داشتم آنجا بیاورد تا بعنوان کادو به بابک بدهم.

چند دقیقه بعد برادرم شیر را که در بسته‌ای پیچیده شده بود آورد و من آنرا به بابک دادم، بابک با خوشحالی پرسید:

ـ این چیه؟

ـ ببرش خونه تون باهاش بازی کن.

ـ نخیر باید بازش کنم ببینم توش چیه.

و بعد شروع بباز کردن آن بسته شد. بقدری چابک و زرنگ بود که من بی اختیار بیاد پدر مرحومش افتادم... وگریستم

... روز جمعه هم که ملک‌مطیعی این خاطره را برای ما تعریف میکرد قطره اشکی از گوشه چشمانش سرازیر شد...

● بازگشت

● روز شنبه هنگامیکه از اندیمشک بتهران برگشته بودم یکی از دوستان میگفت:

ـ قرار است امروز عصر مصیبی به دفترش بیاید... خبر جالبی بود، بهمین جهت عصر برای دیدن او به سیر افیلم رفتم... از آنجا بوی اسپند دود کرده به مشام میرسید. خودش پشت میز کارش نشسته بود و عده‌ای از جمله بندانی و برادرهایش پیش او بودند.. یکراست پیش او رفتم و بعد از مدتها که میدیدمش باهم روبوسی نمودیم. ناگهان یادم آمد موقعی که تازه شایع بود مصیبی از ایران خارج شده در یکی از یادداشتها نوشته بودم:

ـ مصیبی دیناری پول کسی را نخورده است و مسلما اگر به کسی بدهی داشته باشد تمام آنرا پرداخت خواهد کرد.

... واینک خوشحالم که این پیشگوئی درست بود و مصیبی دوباره بکارش مشغول شد. از مصیبی پرسیدم:

ـ چه راه حلی برای جلوگیری از این وضع پیدا کرده‌ای؟

و او در حالیکه از پشت میزش بلند میشد تا کنار دوستان بنشیند گفت:

ـ همانطور که قبلا بارها گفتم باز هم میگویم تنها راه حل گرفتاری ما کم شدن گروه‌هاست.. اگر گروه‌ها کم شوند چه در تهران و چه در شهرستانهای بزرگ و تهیه کنندگان عمده هرکدام بجای تهیه چند فیلم مختلف بسالی یکی، دو فیلم قانع شوند این وضع برطرف خواهد شد زیرا سینما دارها بامیل بیشتر بسراغ فیلم ایرانی میآیند و مسلما باشرایط بهتری هم آنرا نمایش خواهند داد. من چند سال پیش فیلم «علی بی غم» را جمعا با ۴۰۰ هزار تومان سرمایه تهیه کردم و در تهران ۷۶۰ هزار تومان فروش نمود اکنون دشنه را که همه میگویند خوب کار کرده است با ۷۰۰ هزار تومان سرمایه تهیه کرده‌ام و در تهران ۸۴۰ هزار تومان فروش کرده است چطور خواهد توانست استفاده ببرد واقعا وضع خراب است اگر تصمیم قاطع گرفته نشود مسلما بزودی تمام تهیه کنندگان عمده و معتبر نابود خواهند شد..!

کم کم دفتر مصیبی شلوغ میشد و دوستان دسته، دسته برای دیدن او میآمدند آنجا را ترک کردم تا در یک فرصت مناسب برای گفتگوی بیشتر پیشش بروم.

شوخی، شوخی

این روزا هرجا میری حرفا همش حرف دله...

این روزها در اغلب محافل هنری صحبت از نامه‌های عاشقانه‌ای است که نورمن ویزدوم برای ارغوان نوشته و از او دعوت کرده است تا به انگلیس برود. شاید اگر یکی از این نامه‌ها به آدرس استودیو شهاب پست نشده بود بدست یکی از کارکنان استودیو نمی افتاد، این راز هرگز برملا نمیشد.

ستاره سینما

و این نامه اکنون در دست ماست و باید بگوئیم که با تحمل چه مصائبی و با چه جیمز باند بازیهائی توانستیم آنرا برای شما بچنگ بیاوریم و اینهم آن نامه:

مای دارلینگ

ستاره باشکوه خانم ارغوان خانم

عزیزم، پس از سلام و احوال پرسی الهی که بسلامت بوده باشید اگر از حال ما بخواهید بحمداله سلامتی حاصل است و ملالی نیست به جز دوری از روی ماه شما که آنهم امید وارم بزودی زود دیدارها تازه شود.

غرض از نوشتن این نامه این بود که پرده از رازی جگرسوز بردارم و بگویم که چقدر دوستت دارم یعنی آی لاو یو، رازی که فقط شفاها جرات ابراز آنرا نیافتم ولی عملا بشما ثابت کردم و خودت خوب میدانی که چطور وقتی می دیدمت همچیم وامیرفت...

باری از وقتی که ترا ترک کردم نه خواب دارم و نه خوراک چون عشق تو همه توانائیم را از من گرفته است حتی نای لاسیدن با زنهای دیگر راهم ندارم.

عزیزم، بیا و رحم به تنهائی ما کن، چون دل ترا میخواد دل تو رامیخواد.

هرچند قدم کوتاه است اما «طبع» من خیلی بلند است خودت که واردی و بارها از آن تعریف کردی باور کن که درون سینه‌ام جز عشقی پاک و آسمانی چیزی نیست که آنهم فقط مال توست.

تصمیم داشتی دوسه ماهی به انگلیس، نزد من بیائی، پس چه شد؛ همه ستارگان سینمای ایران اینطور قول میدهند یا فقط تو این طوری هستی؟

یادت هست که در هتل ورسای باهم ناهار خوردیم و بعد چقدر بازی بازی کردیم و به صحبت فیلم مشترك ایران و انگلیس پیش آمد و شکرائی پیشقدم شد تا در امر تهیه این فیلم سرمایه گذاری کند.

یادت هست با مامانت به دیدن برنامه ام می آمدی شکوفه نو چه ایام خوشی بود، افسوس که زود گذشت و جز خاطره‌ای از آن چیزی در دست نداریم... خلاصه دیگر سفارش نمی کنم هرچه زودتر خودت را بمن برسان که ممکن است از فراقت «خود» کشی نمایم دیگر عرضی ندارم جز سلامتی آن خانواده را از خداوند متعال خواستارم

نورمن ویزدم تو

بگو، مگو

● «**بیك ایمانوردی**» را گفتند، تو از زنت می ترسی؟

گفت: کی نمی ترسه؟

● **آغاسی** را پرسیدند چرا به فکر فیلمسازی افتادی؟

گفت: مداخلش بهتر از خوانندگی است.

«**وفائی**» را گفتند: بهنگام خواندن و انتخاب لباس تو چقدر متین و موقری «مردا»

گفت: اوا عوضی گرفتی جونی!

● از «**شاپور قریب**» پرسیدند: چرا با یك دختر فیلمبردار ازدواج کردی؟

گفت: بخاطر اینکه پیوندم را با سینما مستحکمتر کنم.

● «**نصرت کریمی**» را گفتند، با «**ژاله کریمی**» چه نسبتی داری؟

گفت، نسبت نداریم، قرابت داریم، آنهم در سکس و مخلفاتش.

مکاشفه‌ای عمیق

درضمیر انسانی

... مردم از «هایده» با بدن فربه و عضلات قوی انتظار التماس ندارند، اصلا بخواننده‌ای مثل «هایده» نمی آید که از معشوق بخواهد که او را برحم بیاورد و تنهایش نگذارد ولی خواهش و تمنا کردن برازنده «مهستی» است «مهستی» وقتی با حالت التماس که بصدایش میدهد از معشوق میخواهد که ترکش نکند حالت زنی را پیدا می کند که با از دست دادن یارش درهم میریزد، خرد میشود. اگر «مهستی» در ترانه‌هایش هرچه را می‌خواهد با چاشنی تمنا می‌آمیزد «هایده» خواسته‌هایش را میخواهد با تهدید بدست بیاورد. دو ترانه‌ای ←

لکنت زبان

از «فرزانه تائیدی» پرسیدند که چرا از «پرویز کاردان» مردی با این شیرینی و شیرین زبانی با اینهمه هنرمندی در بازیگری و کارگردانی طلاق گرفتی؟

گفت: بخاطر لکنت زبانش

پرسیدند، مگر قبل از ازدواج متوجه این لطف خدادادی نشده بودی؟

گفت: چرا؛ ولی فکر می کردم فقط در حضور من چون دست و پایش را گم می کند به پته پته می افتد!

ترین‌ها

● ترسوترین شوهر: رضا بیك ایمانوردی
● واقع بین‌تر شوهر: مهدی علیمحمدی
● وفادارترین شوهر: فردین
●
● بانازترین خواننده: وفائی
● دشنام شنیده‌ترین خواننده: فریدون فرخزاد
● بدهکارترین خواننده: گوگوش
●
● تنهاترین ستاره: فروزان
● بی‌سکس‌ترین ستاره: پوری بنائی
● پرسکس‌ترین ستاره: مرجان

پرروترین و بی‌حیاترین دلی که‌میتوان دردکه یك جگرکی ابتیاع نمود.

هایده:

دل من این روزا یا پیچ منه
التماسم میکنه... التماسم میکنه
وای... وای.. وای!!!!»

داریوش گفت: من پوچ شده‌ام — جراید.



اونیک — بزن قدش، تازه عین من شدی !!

که اخیراً آنها اجرا کرده‌اند به‌خوبی روحیه‌وطرز تفکر آنها را نشان‌میدهد..

نقل از مجله سپیدوسیاه

☼ از اینکه منتقد موسیقی مجله مذکور روحیات این دوخواهر را برای ما فاش نموده‌اند، صمیمانه تشکر می نمائیم لطفاخواهشمند است راهنمائی بفرمائید که برای دستیابی به‌روحیات خاص آرتیست‌های محترمی چون «فرخزاد» و «وفائی» و «اونیک» باید به کدامیک از ترانه‌های آنها مراجعه نمود.

کلمات قصار با تفسیر

● میزان فروش فیلم از روی شیشکی معین میشود.

حسین مدنی

— ومیزان‌هنرش از روی آروغ ودهن‌دره...

● مادروخاله‌ام‌صدای‌بسیار خوبی‌دارند وخاله ام مثنوی را بسیار قشنگ میخواند.

مهستی

— عمه، دائی‌ودخترخاله وپسرخاله، دخترعموی سرکار چطور؟

● عشق‌من«سینما» بودومن برای حفظ این عشق . عشقهای زندگیم‌را فدا کردم

فروزان

— عشق ماهم «سینما» بود ولی این‌عشق رافدای راه تو کردیم

● من به پوچی‌رسیده‌ام

گوگوش

ـ البته نه‌ازنظرمادیات

● من نه‌تنها نسبت‌به‌لی‌لی بلکه به‌بعضی‌ازهنرپیشگان«مرد» هم تعصب خاصی دارم

رضا صفائی

— پس تماشاچی خیلی شانس‌آورده...

● عشق به‌هنر تبدیل‌بعشق به‌ریال شده

عماد رام

— چه بهتر، لااقل حالا بووخاصیتی دارد

● پدرم درسن ۷۷ سالگی عاشق شده

رضا بیك‌ایمانوردی

— وپسرکو ندارد نشان از پدر...

بدهکار خوش حساب

● جمیله ـ دوماه است که بتو می گویم این بدهی خودت را بده، چرا نمیدهی؟

گوگوش ـ دوماه است که منهم بتو می گویم، دو روز بمن مهلت بده و تو نمیدهی!

ارسالی: عباس‌روشن

ازمضرات‌شنا

«ساسان» بازیگرخردسال فیلم «بابانان داد» روزی رو به مادرش کرد و از او پرسید:

ـ مامان راستی بگو ببینم که تو چطور با پاپا آشنا شدی؟

مامان‌کمی من‌من‌کرد و بالاخره‌گفت:

ـ ببین من داشتم توی دریا شنا میکردم ودرلحظه حساس‌که داشتم غرق‌میشدم، پدرت مرا نجات داد و این اتفاق باعث آشنائی و سپس ازدواج ما شد.

«ساسان»سری‌تکان‌دادو گفت:

ـ حالا می‌فهمم‌که چرا پاپا بمن اجازه نمیدهد که شنا یاد بگیرم و هروقت که اصرار میکنم میگوید: این کار عاقبت خوشی ندارد!

مضامینی که‌شما کوك کرده‌اید...

بوسه ازجنوب

● دریکی ازضیافت‌هائی که بافتخار «**مریلین‌مونرو**» ی خدابیامرز درهالیوود برگزارگردیده بود به «مریلین» خبردادند که دونفر ازطرفداران پروپاقرص او از راههای دور بدیدن او آمده‌اند وبا اصرارتمام قصدیدن اورا دارند.

«**مریلین**» برای‌اینکه آنهارا دلخوش نماید از «**رابرت میچم**» هنرپیشه معصوم آمریکائی تقاضاکرد که آنها را بنزد او راهنمائی کند، سپس ازیکی ازآنها پرسیدکه ازکجا آمده است، مردك‌جواب داد. ازغرب.

«**مریلین**» باو گفت، پس‌دست چپ مرابیوس بعد ازدیگری پرسیدکه شما ازکجا آمده‌اید. اوجواب داداز شرق.

«**مریلین**» باو گفت؛ توهم دست‌راست مرابیوس. بعدبرای شوخی روبه رابرت‌میچم نمودوپرسید: خوب جنابعالی از کجـا آمده‌اید؟

میچم که تندتندآب دهانش‌را قورت‌میداد گفت:

ـ ازجنوب!

ارسالی: میشا ایمانی

در رستوران

● **همایون** پیشخدمت را صدازد ودستور یك‌خوراك‌پرنده داد. پیشخدمت پرسید:

ـ بوقلمون خوب است؟

همایون — نه من‌رژیم گرفتم، بهتراست زیادغذا نخورم

ـ جوجه چطوره؟

همایون — خیر اونهم زیاداست.

ـ کبوترچی؟

همایون — نه‌نه اونهم زیاداست.

ناگهان ازمیز کناری یکنفر پیشخدمت را صدا می کند و می گوید:

ـ بهتراست یك‌پرس خوراك مگس برای‌آقا بیاورید.

ارسالی: حسن جغتائی

زمستان فیلم فارسی!

● اغلب استودیوهای فیلمسازی بحالت تعطیل درآمده وعدم استقبال مردم از فیلم های ایرانی باعث رکودکار فیلمسازی درایران شده است

● نزدیك باکثریت کارگردانان ، فیلمبرداران سناریست‌ها و بازیگران فیلم بیکار هستند و در وضعیت نامساعد مالی وروحی بسر میبرند .

● حتی غولهای نامداری مثل فردین ، فروزان نصرت کریمی و بهروز وثوقی هر کدام بیش از یك یادو فیلم آماده نمایش یادردست تهیه ندارند!

● اینروزها فقط ۱۶ فیلم بوسیله ۶۰ تهیه کننده عضو اتحادیه صنایع فیلم‌ملی ایران ساخته می‌شودو باقی استودیوها خودبخود تعطیل شده‌اند

● ۴۴ کارگردان ایرانی مطلقا بیکار هستندو جز پنج نفر که هر کدام ۲فیلم‌دارند بقیه کارگردانها درطول یك یا دوسال فقط یك‌فیلم ساخته‌اند!

همچنانکه سرمای ۱۰ درجه‌زیر صفراینروزها تهران رابه‌قندیلی ازیخ تبدیل کرده است ، محیط پرجنب وجوش وفعال فیلمسازی درایران نیز درهفته‌های اخیر دچار یخبندان وبرودت کشنده بیکاری ووضعیت نامساعد مالی وروحی گردیده‌است! ونیزهمچنان که بافرارسیدن‌ماههای دی‌وبهمن واسفند پیش بینی‌سرمای شدیدی میشود ، تهیه کنندگان ، فیلم‌سازان و هنرمندان ایرانی نیز درانتظار روزهای‌سخت‌تر وآزار دهنده‌تری هستند . عدم استقبال مردم از فیلمهای تجاری در سال جاری و پیدائی موج نوینی از کارگردانان وبازیگران تحصیل کرده وروشنفکر که‌در نهایت‌امر بدگرگونی اوضاع سینمادرسالها وبخصوص ماههای اخیر گرائیده است ، سینمای ایران رادر مرز سی‌سالگی گرفتار بحران عجیبی نموده‌است که بی‌شك حاصل عبور از موقعیت «جابه‌جائی» فیلم و سینما در ایران میباشد . وسایل ارتباط جمعی از قبیل مطبوعات رادیو ، تلویزیون‌وغیره‌اینروزها شدیدا به‌حمایت ازنوع‌دیگرفیلم سازان در ایران پرداخته و طی مطالب ، مقالات‌وبرنامه‌های‌وسیع و متفاوت خود خیلی بیشتر از گذشته‌ذهن مردم و تماشاگران فیلمهارا متوجه سینمای بهتر ، سینمای سالم وسینمای متفکر نموده‌اند واین‌خودباپاسخ‌شیرینی که‌ازجانب تنی‌چند ازفیلمسازان تازه‌قدم درراه گذاشته ،بآن‌داده شد ، روزنه جدیدی را به روی مردم گشوده است که ازاین پس نه‌اگر آگاهانه ، بهرحال ، به‌واسطه‌خواست‌روزهم‌شده ،بگرمی ازفیلمهای «نوع دیگر» استقبال مینمایند ودر مقابل با چهره‌ای درهم‌ومقاومتی‌انکارناپذیرسینمای «گنج قارونی» و «ایده‌آلیست» گذشته‌را بدست فراموشی وانکار میسپارند .

پائیز فیلمهای تجاری !

میدانیم که بهترین‌فصل‌برای نمایش فیلمهای بزرگ ازنظر تهیه کنندگان وفیلمسازان‌سه‌ماهه پائیز وپس‌ازآن ماههای نخستین زمستان‌است که به‌فصل«سینمائی» تعبیر شده‌است واغلب در این ماههاست که فیلمسازان تجاری‌ترین و پرخرج‌ترین ساخته‌های خود را بمعرض نمایش عمومی گذارده و انتظار فروش زیاد و بازده قابل‌توجهی‌رادارند ، ولی پائیزسال ۵۱ نشان‌داد که‌موقعیت حساس «جابه‌جائی» وضعیت‌سینما درایران ازلحاظ کیفی آنچنان است که دیگر امیدی به فیلمهای بزرك و سوپر استار های دیروز نمیتوان‌داشت .

ازمیان ۲۳فیلم‌ایرانی که‌در پائیزامسال‌بنمایش‌عمومی‌درآمد، نه‌تنها هیچکدام از آنها فروشی معادل‌یکملیون تومان درتهران‌ـ که‌ازنظر تهیه‌کننده فیلم ایرانی فروشی قابل‌اطمینان و امیدوار کننده‌است ـ نداشته‌است ، بلکه بجزپنج‌فیلم که ازهفتصدتا نهصد هزار تومان فروش داشته‌اند . بقیه فیلمها همه فروشی کمتراز پانصد ، چهارصد و حتی سیصد هزار تومان کرده‌اند . و این خودنمایشگر واقعیت تلخ یا شیرینی‌است که اینروز ها فیلم ایرانی بناچار باآن دست‌بگریبان است.

باسپری گشتن پائیزی‌چنین سخت‌دیگر حتی‌فیلمسازان‌پرهمت وسرمایه‌گذاران بزرك نیز دل و دماغی برای بکارگرفتن سوپر استارها و بازیگران گرانقیمت ندارند .

اینروزها کم وبیش‌فیلمسازان قبول کرده‌اند که «فیلم محصول اندیشه وتوانائی‌های فکری‌وفنی کارگردانان وخالقین اصلی آن است» نگاهی‌به آماری که خواهد آمدخود بخوبی گواه این‌مدعاست چراکه می‌بینیم‌درحال حاضرغول های نامداری مثل‌فردین،فروزان نصرت کریمی وبهروز وثوقی نیز هیچکدام بیش‌ازیك یادو فیلم آماده نمایش‌و دردست‌تهیه‌ندارند ودرمقابل‌بازیگران‌وکارگردانان تازه‌نفس‌وارزانقیمت‌تعدادبیشتری ازفیلمهارابخوداختصاص‌داده‌اند

نگاهی به آمار

خبرنگار هنری ما بدنبال مطالعه وتحقیقی بی‌گیر، آمار تکان‌دهنده‌ای بدست آورده است که دراینجا مطالعه میفرمائید .

سندیکای هنرمندان فیلم ایرانی‌درحال حاضر دقیقا ۴۵۶ عضودارد که ۲۲۷ نفر هنرپیشه و بازیگرفیلم ـ ۱۲۹ نفر کارگردان سناریست ودستیار کارگردان (نکته جالب دراین آمار اینست که ازمیان این۱۲۹ نفر تنها۱۱ نفرسناریست و۷ نفردستیار کارـ گردان‌هستند و بقیه که بالغ بر ۱۱۱ نفر میباشند باعنوان کارـ گردان‌درسندیکا عضویت‌دارند!) ۵۱ نفر فیلمبردارو هیئت فنی ـ ۱۴ نفر آهنگساز وخواننده فیلم ۱۵ نفر مدیر تدارکات ۱۱ نفر عکاس ۶ نفر گریمور و ۳ نفر دکوراتور میباشند.

ملاحظه می کنید که سپاهه چهارصدوپنجاه‌وشش‌نفری‌بارکود بی‌سابقه‌ای که اینروز ها درکار تهیه‌فیلم‌پیش آمده است‌وفیلمسازان پروژه‌های تازه خودرا فعلامعوق گذارده‌اند ـ جز عده‌ای معدود ـ همه بیکارهستند واین رقم وقتی بیشتر تکان‌دهنده میشود که تعداد کثیری کارگر فنی وسیاهی‌لشکر وغیره‌وغیره رانیز که درسندیکای هنرمندان عضویت‌ندارند بایستی جمع‌اضافه نمائیم .

آمارفیلمهای دردست تهیه‌و آماده‌نمایش سینمای ایران‌نشان میدهد که اکثریت این‌جمع کثیرو

بقیه درصفحه ۳۹

آیاناصر ملک‌مطیعی سینمارا ترک می کند؟



● شوخی بامزه «ایرج خان زارع» را در مورد کاریکاتورش درشماره گذشته درباره‌ی ناصر ملک‌مطیعی و تـرك سینما، را مرور میکردم و اینکـه «ناصر ملک‌مطیعی» بااین کاریکاتور در اندیمشك جائیکه فیلم جدیـد «ژورك» را بازی می کند، چگونـه برگذار خواهدکردکه با ناباوری اورادرحال‌عبور بااتومبیل می‌بینم .... ملك مطیعی هم مـرا می‌بیند، توقف می کند ، مقداری از راه را میتوانیم با هم صحبت کنیم ... میگوید:

«یکی دوروزدرتهران‌خواهم بود، بامن‌کاری نبود ومن هم استفاده‌کردم و آمـدم که مقادیری کارهای‌جاری وباقیمانده را رفع‌ورجوع کنم‌وضمناً همـروفرزندانم راببینم» وبعدخودش اضافه می کند:

حالا برای ختم‌یکی ازاقوام «نوری»(قهرمان سابق‌کشتی ایران) برادر خانم فردین به‌مسجدمیروم وبعدهم باید دریك جلسه در وزارت فرهنگ وهنر شرکت کنم....

دراین‌حال‌حرفهایمان طبق معمول بـه سینمای جـاری میکشد و اینکـه وضعیت مبهمی برسینمای ایران جاریست و بعدگله میکنداز بعضی‌ازهمکارانش ومیگوید:

اینهافکرجامعه‌هنری خودشان را نمی کنند، در برابر دیدگان هـزاران نفر، و وسیله تریبون‌های مختلف ، شکلك در می آورند، هرزمیروندو کاری می کنند که‌نبایدواین تلقی را درمورد همه افراداین جامعه پیش می‌آورند که نبایست ...

اضافه می کند:

سالهاست که‌باسینمای ایران همدم وهمسازهستم، در همه‌جا و در همه حال سعی‌کرده‌ام که برای بالا بـردن اهمیتش از همـه امکانات و نیرویم استفاده کنم و در مقابل عین‌چنین انتظاری‌رااز‌همه‌همکارانی کـه برخی شان چون من بـاصطلاح پیش کسوت بوده‌اند ، داشته‌ام ولـی متاسفانه‌در برخی‌ازموارد، آنها چنان بوده‌اند که‌همه این سالها را ازنگاه‌های سایـرین پوچ و زندگی هنریم‌راباطل‌حس‌کرده‌ام، گرچه‌خیلی‌ها بمن گفته‌اند که آنچه یك تن می کند، نمی‌تواند مؤید روحیه و رفتار و اساسا کارنامـه دیگری‌باشدودرست که‌همه برمن منت میگذارنـد و از من بـه شایستگی یاد می کنند، ولی حرف من چیز دیگـری است ؛ من میگویم کـه چرا باید در جامعه‌ئی که داریم ، حتی یکی‌هم‌چنین‌باشد که‌تصویر زشتی و لچری را متصور کند، مثال ساده‌ای دارم، در یك رشته زنجیر ، یك دانـه کوچك پوسیده می تواند آنـرا از جلاء و ارزشی‌که دارد، بیاندازد و همین در مورد آدمهاهم می‌تواند صادق باشد ، یك ناصادق بدرفتار می‌تواند شخصیت و اعتبار یك‌جمع را بازستاند که متاسفانـه بدفعات و وسیله خیلی‌ها، این وضعیت راشاهدبوده‌ام وواقعیتش اینست که‌عجیب ازاین شرایط‌نگرانم....»

وبعدسکوت‌می‌کند...

چند لحظه بعد از کارش در انـدیمشك می گوید: قراراست اسم «ناجورها» رابه«سراب» تغییر بدهند... فعلا شبانه روز در آنجا کارمی‌کنیم‌و زمانی که‌کاری نداشته باشم «تلویزیون» تماشامی‌کنم. . صحبت‌از «تلویزیون» شد لازمست که بگویم وسیله و رابط فوق‌العاده درخشانی‌برای جلوه استعداد و آدمهای کار سازست و بعد اظهار

بقیه درصفحه ۴۴

چای وصحبت با رضا فاضلی

گفتگو از : جمشید ارمیان

برای فیلمهائی که حالا میسازم ادعائی ندارم!...

● شما بعنوان یك بازیگر و فیلم ساز در سینمای گذشته ایران دوره‌های مختلفی را طی کرده‌اید ، چند فیلم در ایتالیا و پاکستان بازی کردید و نشیب وفرازهای متعددی را پشت سر گذاشتید. میخواستیم بدانیم فعالیت‌های گذشته تاچه حد برای شما اقناع کننده ورضایت آمیز بوده ؟

ـ کار سینما کاری نیست که آدم به وسیله آن خودش را راضی کند ، یعنی اگر سینما را ازدید هنری بسنجیم ، یك هنرمند نمی‌تواند قانع باشد حال میخواهد درهر رشته‌ای باشد . او هیچوقت اقناع نمی شود بدلیل آن که اگر اقناع بشود روز مرگش فرارسیده ، منتهی کارهائی که ما می کنیم صرفا تجاری است ولی اسم خود راهنرمند گذاشته‌ایم . برای تجارت باید مردم‌را راضی کرد ودیگر راضی کردن خودهنرمند معنی‌ندارد .

من درشروع کارم فیلمهائی چون مسیر رودخانه ، جهنم زیرپای من وطلاق که فیلم‌های تجاری کاملا صرف بودند، بازی کردم واین فیلمها مردم‌را راضی کرد . خودم رانندگان جهنم وهمه‌سرحریف را ساختم که باز مورد توجه مردم قرار گرفت. بدلیل اینکه فیلم «رانندگان جهنم» در یك سینمای مرده یك فروش سرسام آور کرد . بعد آمدم سینمارا ازدریچه تجارت ببینم . برخوردم به «الماس ۳۳» مصطفی عالمیان و داریوش مهرجوئی راآوردم توی کار وآقای منتخب راهم فیلمسازش کردم ا گفتم فیلم بهتری بسازم که غیراز تجارت حرفهای دیگری‌هم درش زده بشود. چون شریکم را اشتباهی انتخاب کرده بودم تهیه‌فیلم دوسال طول کشید وهنگام تدوین فیلم «رانندگان جهنم» من یك فیلم دیگر باسم «قهرمان شهرما» ساختم.

این فیلم‌هم به‌تصدیق آنهائی که دیدند حرفهای تازه‌ای داشت، منتهی صحبت موج نو ونوگرائی هنوز درسینمای ایران نبود وموقعی که «مسعود کیمیائی» بیگانه بیا راساخته وشکست خورده بود وهیچ نوپردازدیگری درکار نبود من سعی کردم درفیلم «قهرمان شهرما» اززوال تجارت صرف بیرون بیایم .

بعدازشکست «الماس ۳۳» این فیلم هم‌شکست خورد وفیلم بعدیم «شب فرشتگان» که‌در آن بازازوجود یك چهره تازه به‌عنوان سناریست وکارگردان (فریدون‌گله) استفاده کردم ، شکست دیگری برای من‌بود . نتیجه این شدکه اززوال «رانندگان جهنم» بیرون آمدن وبه‌قالب «الماس ۳۳» رفتن به‌قیمت سه‌سال کار مداوم ودوسال فرار ازایران و از دست

دادن همه سرمایه‌ام ، نامم ، اعتبارم و امضایم تمام‌شد .

● راستی بنظر شما علت عدم موفقیت «الماس ۳۳» چه‌بود ؟

ـ الماس ۳۳ فیلمی بود جیمز باندی دریك فیلم جیمز باندی تماشاچی می‌خواهد یك مقدار آکسیون ببیند ودر خلال آن ازسکس وکمدی آن هم بخندد ولذت ببرد .

«الماس ۳۳» در حالیکه یك فیلم جیمز باندی بود ، ولی بیشتر طنزی بر جیمز باند بشمار میرفت . اما فیلمهای جیمز باندی که درمایه طنز ساخته شده ، نه‌تنها درایران بلکه‌در دنیا شکست‌خورده مثل فیلم «کازینورویال» که یك فیلم جیمز باندی کمدی بود که شکست‌خورد ، برای اینکه سینمای‌طنز آن‌سینمائی‌نیست که تماشاچی بخصوص تماشاگر ایرانی آنرا درك بکند ...

● بازهم تماشاگر ایرانی ، این تماشاگر کذائی به‌نظر شما اصلا هیچ فرقی نکرده ؟

ـ من‌معتقدم که تماشاچی‌فیلم‌ایرانی برای وقت‌گذراندن به‌سینما میرود . به ندرت یك‌درصد تماشاچی‌داشته باشیم که سینمارا به‌خاطر نفس سینما رفته باشد . الان برایتان مثالی می‌آورم که قانع بشوید . سینما شهرقصه‌را سینمائی‌میدانیم که ازنظرما کاملا فیلمهای‌هنری نشان‌می دهد. دراین‌سینما مردم‌موقع نمایش‌فیلم «آنها به‌اسبها شلیك می کنند» کلی بدو بیرا می‌گفتند وصداهای عجیب وغریب درمی‌آوردند .

مورد دیگر فستیوال‌سینمائی‌تهران ومخصوصا مرور آثار پازولینی‌بود ، من باوجود آنکه چند فیلم از پازولینی را برای باردوم میدیدم ولی بازدلم می‌خواست ببینم . اگر بدانید چه محشری شب‌نمایش دکامرون بپاشده‌بود؛ یك دختر خانم بمن‌التماس میکرد و حاضر بود بلیط بنده‌را ۱۵۰ تومان بخرد ، فقط بخاطر این که‌صحنه‌های‌سکسی‌فراوان داشت واصلا مردم برای‌همین ، بدیدن این‌فیلم آمده بودند . از این موضوع خیلی‌ساده میگذریم . شهرقصه فیلمهای زیادی راتابحال نشان داده اماپرفروش ترین آنها ، فیلم «ساتیریسکون» بوده چون‌دارای صحنه‌های‌سکسی‌بود . پس‌در شهرما مردم‌بخاطر «تفریح» به سینما میروند بخاطر «نفس» سینما به‌سینما نمیروند ، چون‌سینما فهمیدن کلاسی‌دارد منتهی بدبختی سینمای کشورما و فیلم‌سازان کشورما دراین‌است که‌کارگری‌راکه سرتاسر هفته کار کرده دلش میخواهد

شب جمعه سینما برود و یك فیلم صددرصد تفریحی ببیند ! ندیده میگیرند.

● برگردیم به مسیر اصلی حرف‌هایمان. آیاشکست آن چندفیلم شمارا نومیدکرد و به‌روال دیگری کشاند؟

ـ موقعی که «قهرمان شهرما» در سینما اونیورسال روی اکران آمد، در جشنی که مجله فیلم وهنر برایم گرفت حرفی را زدم که هرگز فراموشش نمی‌کنم. در آن جشن هیچ کدام ازافرادی که درساختن فیلم بامن همکاری کردند بالای سن نبردم وفقط خودم تشکر کردم وگفتم، «زعمای قوم همه اینجاجمع هستند من الماس ۳۳ را ساختم وحالا هم «قهرمان شهرما». این فیلم آخرین تیردر ترکش من است اگرنگرفت فیلم نمیسازم و اگرهم ساختم، آبگوشتی میسازم.

درست یادم است که لغت «آبگوشتی» را بکاربردم وحالاهم دارم فیلم میسازم. برای اینفیلمها نه ادعائی دارم ونه جایزه می‌خواهم ونه رسالتی دارم. فکر می کنم باندازه کافی دینی که داشتم اداکرده‌ام وحالا دارم سعی میکنم پولهائی راکه از جیبم دادم ترمیم کنم وحداقل بدهی خود رابوزارت دارائی پرداخت کنم !

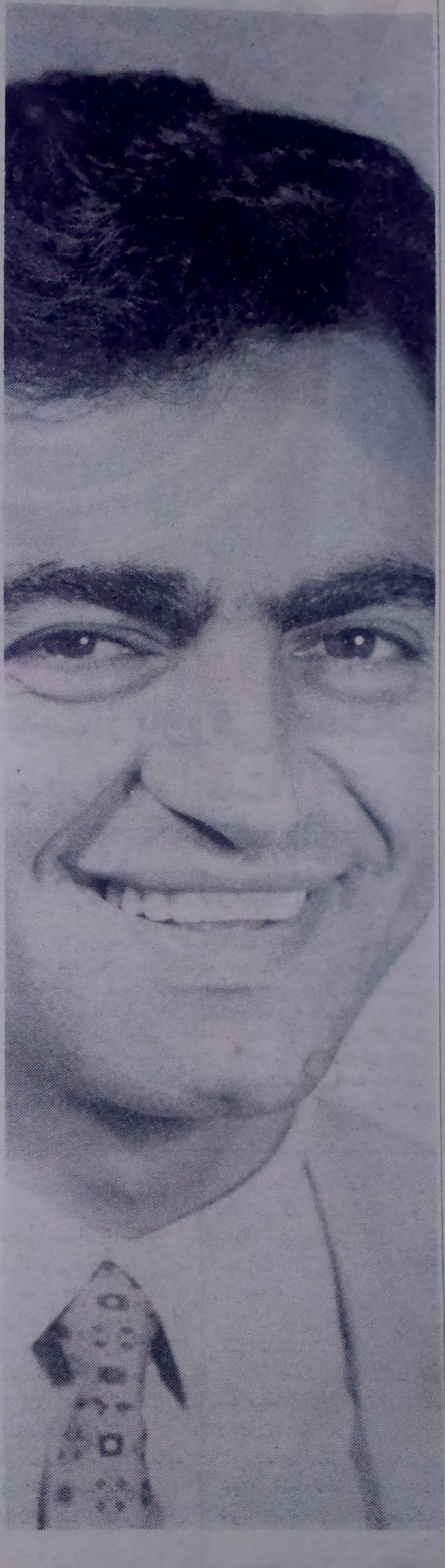
● علت اساسی رفتن شما بپاکستان اصولا چه بود وعاقبت فیلم «مامور ما در کراچی» به‌کجامی‌انجامد؟

ـ دعوت نامه‌ای داشتم ازهندوستان برای کارگردانی قسمت دوم فیلم ها که اول رفتم پاکستان که بعد بهندوستان یااندونزی بروم اطلاعاتی بدست آورده بودم که در هندواندونزی امکان فیلمسازی هست.

(در پاکستان سالانه ۱۵۰ فیلم ساخته‌میشود ولی‌مغز فیلمسازی ندارند)

بهرحال دراین کشور بودکه چند آنونس فیلم‌های مرا دیدند وخوششان آمدوبامن قرارداد بستندکه فیلم‌مامور مادر کراچی رابسازم وبا دوکمپانی «نیازی مالك» و«جدیش» دو قرار داد دیگرهم بستم ولی به علت شروع جنك دیگر دنبال‌نکردم. من با اینفکر بپاکستان رفتم که ۱۳۰ میلیون تماشاچی آنجارا به ۳۰ میلیون تماشاچی خودم‌اضافه کنم وموفق هم‌شدم‌ولی اگر دولت پاکستان یك‌مقداربمن کمك میکرد، من به‌تنهائی سینمای پاکستان را قبضه کرده بودم.

این فیلم ۵۲ هفته، هفته شماری، روی‌اکران بود وجایزه‌طلائی گرفت. من اینفیلم‌رابدون میزتدوین مونتاژ کردم وبدون اینکه‌پاکستانی‌ها ازصدابرداری اطلاع داشته باشند فیلم را آماده کردم **ولی متاسفانه درایران گفتند مبتذل است** و بعد ازیك سال که اجازه نمایش



دادند، زمانش دیرشد.

پولی‌که برای دوبله آن در ایران خرج کردم هنوزدرنیاوردم بعدقراردادی باپاکستانی‌ها بستم که فیلم‌های ایرانی‌را دوبله‌کنیم وآنجا ببریم ولی اینکارهم انجام‌نشدچون می گفتند اگرفیلم فارسی بپاکستان بیایدفیلم‌های ماشکست‌خواهد خورد. گفتند باید در پاکستان دوبله بشود، فقط با کمك دولت ایران‌میتوان این‌بازار رادر سینمای پاکستان به‌دست آورد.

نمایش‌یك فیلم درکشور دیگرفقط ارزی‌نیست‌که واردایران می‌شود، بلکه نمایشگر فرهنگ‌وسنن‌وترقیات‌ماست.

● چرادرپاکستان نماندید؟

ـ درپاکستان امکان‌کار برای من بود منتهی قراردادهائی که‌بسته میشد، پولش‌باید درخود این کشور خرج میشد ومن حق‌بیرون‌آوردن‌آن پولهارا نداشتم اگر میخواستم آنجاچند فیلم بسازم‌می بایستی‌چندسال دیگرهم‌صبر کنم‌که پولها رابخورم وبعد دست‌خالی بر میگشتم به ایران‌واینکارعاقلانه نیست‌ومهم‌تر ازآنکه درپاکستان جنگ آغاز شده بود و من مجبور شدم به ایران برگردم.

● در دوره جدید فعالیت‌تان «خردجال» را تهیه‌کردید. هدف از تهیه این فیلم چه بود؟

ـ کسی که پرت میشود، دستش را به هر چیز میگیرد و وقتی دستش را میگیرد فکر نمیکند این ریشه گیاه‌محکم است یانه، این نخ هست یازنجیر، این دست گرفتن ها بطور اتوماتیك انجام میگیرد. ضربه‌ای‌که بعد از «الماس ۳۳» بمن خورد، هنوز مرا گیج نگاهداشته. فیلم «خردجال» یك جور دست آویختن بود. در خردجال حرفهائی بود که متأسفانه پخته نشده بود، ولی زحمت زیادی رویش کشیده شده بود.

● وحالا؟

ـ بطور منفردفیلم میسازم. الان وضع خراب شده. هر چه فیلمسازاست دارد ورشکست میشود. تهیه کننده الان مجبور است هنرپیشه‌ئی رادرفیلمش بگذاردکه سینمای‌نمایش دهنده به‌اعتبار آن هنرپیشه فیلم رانمایش بدهد واینك یك تراست بازی وگروه بندی بوجود آمده‌است... بهرحال‌اگر ازنظراقتصادی زنده ماندم فیلمسازی را بطور منفرد ادامه خواهم داد و دوباره سعی میکنم درخشش گذشته را بدست آورم واگرپول زیادی برایم ماندممکن‌است بازدیوانگی کنم وفیلم خوبی بسازم

بقیه درصفحه ۳۸



اکنون همه جا صحبت از پاورقی جنجالی «دختر شهر باران» است

«۳»

یکی ازچهره‌های سرشناس تبلیغات وسینمای ایران ، خاطرات زندگی خودرا تحت عنوان «دختر شهر باران» اینچنین شرح میدهد :

ــ درکلاس ششم ابتدائی درس میخواندم . یکروز بعداز ظهرکه ازمدرسه بخانه برگشتم ، عده‌ای سیاهپوش را درخانه‌مان دیدم وبعدفهمیدم پدرم که مرض قلبی داشت مرده است . فردای آنروزپدرم را در گورستان شهر بخاك سپردند و هفته بعد هنگامیکه من درحیاط کوچك خانه‌مان با دوتن از همکلاسهایم مشغول بازی بودم « هاشم‌آقا » راکه همسایه دیواربدیوارمان بود بالای پشت‌بام دیدم‌که داشت مارا نگاه میکرد . هاشم‌آقا راننده کامیون بود و اهالی محل از او دل خوشی نداشتند . چندروز بعدکه من کارنامه قبولی‌ام را گرفتم دوان دوان بخانه آمدم تا بمادرم مژده بدهم که قبول شده‌ام . اما مادرم در منزل نبود . پس ازساعتی‌که من پشت درحیاط ماندم مادرم آمد . اما نگفت‌که کجا رفته بود وهمین باعث شدتامن نسبت باو شك ببرم . اما بعداً اومرا در آغوش کشید و حرفهائی زدکه من باو حق دادم که تنها از خانه بیرون برود .

حق داشت گاهی اوقات ناراحت باشد باانیحال که سنش ازسی سال گذشته بود، معهذا زنی بود زیبا که بهش نمی‌آمد بتواند تك‌وتنها زندگی کند . اوهنوز به آن سن نرسیده که مثل خاله، خانباجی‌ها بگوشه‌عزلت بنشیند وفضای‌خارج ازمنزل‌را فراموش کند.

همراه مادرم باطاق رفتم وبه او گفتم:

ــ مامان ، نمیخوای فردا بریم خونه‌عمو محمود .

برگشت نگاهم کرد. بعد با تردید گفت:

ــ نه .

بلافاصله سئوال کردم:

ــ برای‌چی مامان؟

فورا جواب‌داد:

ــ برای اینکه فردامیخوام ببرمت تهرون .

درحالیکه‌خوشحال شده‌بودم باذوق‌زدگی گفتم :

ــ راست‌میگی مامان .

ــ آره دخترم ، فقط‌تو باید قول‌بدی‌که دختر خوبی‌باشی.

ناگهان خوشحالی من به‌یاس تبدیل‌شد . باین فکرافتادم که مادرتهران فامیلی‌نداریم و ما بدون هیچ دلیلی راهی تهران میشویم بااین‌فکر ازمادرم‌سئوال کردم:

ــ توتهران میخوای پیش کی بمونیم؟

مادرم درپاسخ دادن باین جواب‌لحظه‌ای باخودش کلنجار رفت‌وگفت :

ــ جاقحطی‌که نیست زهره جون بالاخره آدم‌تویه مسافرخونه‌ای، جائی اقامت‌میکنه. تو دلت‌نمیخواد تهرون‌روببینی.

هیچ دلیلی نداشت که روی حرف‌مادرم حرفی بزنم . لذاگفتم

ــ چرامامان، خیلی دلم‌می خواد تهرون‌روببینم. راستی‌چند روز تهران می‌مونیم؟

ــ اگرخدا بخواد یك‌هفته

آنشب‌مادرم‌خوابش نمی‌برد تاصبح‌یا کار میکرد، یااینکه از تهران برایم‌حرف‌میزد . صبح‌زود دوچمدان نسبتاً کوچك راکه پر از البسه گوناگون بود برداشت‌و لباسهای‌مرا عوض کردواز درحیاط بیرون رفتیم

توی کوچه‌چند تا اززن های همسایه‌بامادرم برخورد کردند و وقتی‌فهمیدند که ماراهی تهران هستیم بانوعی حسرت‌نگاهشان‌را بدرقه‌راهمان کردند . من مطیع‌و آرام بدنبال مادرم‌روان‌بودم. او ازجلومیرفت ومن‌دنبالش. مادرم بیکی‌ازشرکت های مسافربری مراجعه کردو بلیط گرفت‌وساعتی بعداتوبوس پر از مسافر بطرف تهران حرکت‌کرد.

تمام‌روز رادرراه بودیم . غروب که شداتوبوس واردخیابان های‌تهران شد. چراغهای تهران شهررا قشنك کرده‌بود. خیابان شلوغ وپرجمعیت‌بود، من‌ازپشت شیشه‌اتوبوس سر کشیده بودم وبااشتیاق‌باطراف وبآنچه‌که می دیدم نگاه میکردم . هنگامیکه اتوبوس بمقصدرسید وتوقف‌کرد مادرم‌دست مراگرفت‌وازاتوبوس پیاده‌شد وپس ازتحویل گرفتن چمدانها ازگاراژ بیرون‌آمدیم من‌ازخودم سوال میکردم‌که شب رادراین شهرشلوغ‌وناآشناچطور بصبح‌خواهیم‌رساند . باهزارویك سوال دست دردست مادرم جلوی گاراژ ایستاده بودیم که یك ماشین‌شخصی جلوی پایمان ترمز کردومرد جوانی سرازآن خارج نمودوگفت :

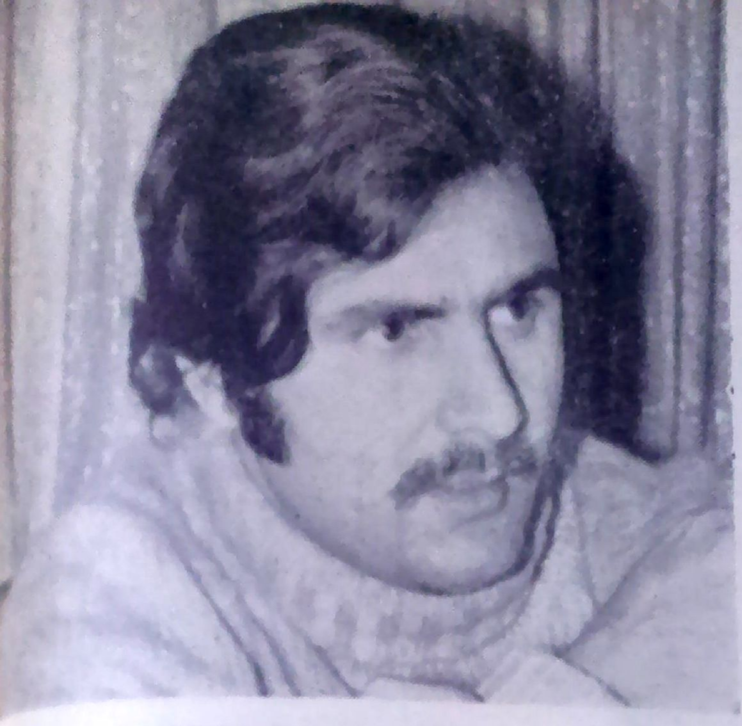
ــ کجامیری خوشگله!

بخوبی‌احساس کردم که‌مادرم ازشنیدن این‌جمله‌لرزیدوچادرش رامحکم بخودش‌پیچید ودست‌مرا فشارداد ، راننده مزبوروقتی‌دید مادرم ازآن زنهائی‌که اوفکر می‌کندنیست ، خنده‌ای کرد وبا سرعت‌دورشد . من باترس ولرز روبه‌مادرم کردم وگفتم :

ــ مامان ، دارەشب میشه.

کجا باید بریم؟
ماما نم گفت:
- صبر داشته باش، بالاخره یه جائی میریم.
یک تاکسی جلوی پای ما ترمز کرد و راننده آن چمدانها را پشت تاکسی گذاشت وما سوار شدیم. مادرم کاغذی از داخل سینه‌اش در آورد و بدست راننده داد:
- آقا، لطفا ما رو بدین آدرس برسونین
راننده گفت:
- من سواد درست و حسابی ندارم.
بعد نگاه دقیقی بکاغذ انداخت وزمزمه کرد:
- راه ... آهن ...
مادرم گفت:
- بله ... درسته، همانجا میریم. همانجا میریم، مسافرخانه بوعلی.
راننده از آئینه نگاهی به مادرم انداخت و گفت:
- چشم آبجی... غریب هستی؟
مادرم جواب داد:
- تاحالا به تهرون نیومدم.
راننده گفت:
- کجائی هستی؟
- اهل رشت هستیم آقا.
راننده بشوخی پرسید:
- تواین گرما هم در رشت بارون میاد!
مادرم با عصبانیت پرسید:
- چطور مگه؟
راننده خونسرد جواب داد:
- هیچی آبجی، عصبانی نشو، آخه باون میگن شهر بارون. خواستم ببینم تابستانها هم بارون می باره.
مادرم جواب راننده را نداد. بمقصد که رسیدیم راننده گفت:
- میشه دو تومن.
مادرم دو تومن پول خرد داد به راننده و چمدانها را از صندوق عقب برداشت و بطرف مسافرخانه بوعلی رفت. هنوز وارد مسافرخانه نشده بودیم که ناگهان چشمم بچهره آشنائی افتاد. او هاشم آقا، همسایه دیوار بدیوار خانه ما بود، با دست بپای مادرم زدم و گفتم:
- هی ماما ن. نیگا کن ببین کی اینجاست.
مادرم پرسید:
- کی رو دیدی؟
گفتم:
- هاشم آقا رو ... همون همسایه بغلی ...
مادرم وقتی اسمش رو شنید با عجله پرسید:
- کوش، کجاست!
برای یک لحظه دلم هری فرو ریخت. خودم هم نفهمیدم چرا؟ اما احساس کردم وجود هاشم آقا در چند قدمی مسافرخانه طبیعی بنظر نمی آید. اما دیگر کار از کار گذشته بود. هاشم آقا هم ما را دید و بالبی خندان بطرف ما آمد و با مادرم و من سلام وعلیک کرد و گفت:
- چه عجب، بتهرون اومدید. عجب حسن تصادفی.
مادرم لبخندی زد و گفت:
- دیگه خسته شده بودیم. فکر کردیم حالا که تابستونه بهتره یه سری بتهرون مسافرت کنیم...
هاشم آقا دستی بسر من کشید و گفت:
- تهرون دیدنیه... خوشبختانه من یک هفته در تهرون کار دارم. می برمتون و همه جا را نشانتان میدهم.
میخواستم باو بگویم:
- ما بشما احتیاجی نداریم. خودمان هم بلدیم بگردش برویم.
اما مادرم پیشدستی کرد و بجای اعتراض جواب داد:
- خیلی لطف دارین،
بعد هاشم آقا پرسید:
- میخواین برین این مسافر خونه.
مادرم گفت:
- بله.
هاشم آقا که خنده و خوشحالی از چهره‌اش دور نمیشد گفت:
- اتفاقا منم تو همین مسافر خونه هستم.
آنگاه بدون اینکه منتظر جواب مادرم بماند، با پیشدستی و زرنگی خاصی چمدانها را از دست مادرم گرفت و گفت:
- اجازه بدین کمکتون کنم.
بنظر من برخورد با هاشم آقا در تهران چندان اتفاقی بنظر نمی رسید. من با اینحال که سن و سالی نداشتم، معهذا خیلی خوب می توانستم اتفاقاتی را که می افتد حدس بزنم و یا ریشه آنرا پیدا کنم. از حرفهائی که بین هاشم آقا و مادرم رد و بدل میشد اینطور استنباط کردم که باید بین آنها رابطه‌ای برقرار باشد. ولی من جرات به زبان آوردن این حقیقت را نداشتم. اطاقی که ما در آن اقامت گزیدیم درست روبروی اطاقی قرار داشت که هاشم آقا در آن می خوابید.
آنشب هاشم آقا از بیرون برایمان شام خرید و آورد و در حالیکه هنگام دادن خوراکی‌ها بمادرم، دست اورا فشار میداد، باطاق خودش رفت وخوابید.
تمام شب را من در هول و هراس ناشناخته‌ای دست و پا میزدم. در نظرم مجسم میشد که پدرم زنجیر بدست سر از قبر بیرون آورده و دارد دنبال مادرم میکند و فریاد میزند:
- خیانتکار تو باید بمیری.
کابوس‌های لعنتی تمام شب مرا بخود مشغول کرده بودند. فکر نمیکردم که هاشم آقا دارد جای پدرم و من را در قلب مادرم پر می کند. اما هرچه من بیشتر راجع باین مسئله فکر میکردم و نسبت بآن حساسیت بخرج میدادم، مادرم باخونسردی در باره گذشته‌اش ومن حرف میزد، وهمین عمل او باعث شده بود که من بتدریج احساس انزجار و تنفر از مادری که مثل خدا دوستش داشتم بنمایم.
فردای آنروز هاشم آقا به مادرم پیشنهاد کرد تا ما را به شمیران ببرد. مادرم هم طبق معمول بدون کوچکترین حرفی موافقت کرد و منهم مجبور شدم همراه آنان بروم. شب که به مسافرخانه بر گشتیم، بمادرم گفتم:
- شما به هاشم آقا نامحرم هستی، چرا با او بگردش میروی و حرف میزنی.
مادرم ناگهان براق شد و گفت:
- چه غلطها ... از کی تا حالا بزرگتر من شدی؟.. حرفهای گنده‌تر از خودت میزنی ...
من بدون اینکه حرفی بزنم درحالیکه اشک توی چشمانم جمع شده بود رفتم وخوابیدم. مادرم هم پس از مقداری غروغر کردن چراغ را خاموش کرد و خوابید.
با فکرهای درهمی که توی مغزم مثل آب رودخانه جریان داشت، خودم را بدست خواب سپردم.
نیمه‌های شب، صدای «تق» در مرا از جا پراند، ولی قبل از اینکه از جا بلند شوم تا ببینم چرا در اطاق بصدا در آمده است، با هوشیاری خودم را بخواب زدم و از لای ملافه توی تاریکی اطاق بدر اطاق خیره شدم. آه ... مادرم بود که داشت پاورچین، پاورچین اطاق را ترک میگفت. برای یک لحظه انگار پنجه‌های عقابی تیزچنگ، قلبم را فشرد. احساس طغیان و سرخوردگی کردم. از مادرم تا سرحد جنون متنفر شدم. تصمیم گرفتم جیغ و داد راه بیندازم و او را رسوا کنم. لیکن قبل از اینکه دیوانه بازی در بیاورم، بخودم نهیب زدم و گفتم:
- تو از کجا میدونی که ماما نت برای چی داره از اطاق خارج میشه.
آره. من هنوز نمیدانستم که مادرم بچه منظوری دارد اطاق خودش را ترک میکند.
سرم را از زیر ملافه بیرون آوردم تا بخوبی متوجه حرکات و رفتار مادرم باشم. چراغی که توی راهرو روشن بود، باعث میشد تا من دقیقتر و بهتر بتوانم مادرم را تماشا کنم. او پیراهن خواب بدن نمائی بتن داشت و تمام بدنش به خوبی از زیر پیراهن خوابش پیدا بود. با دیدن بدن لخت و عور مادرم میخواستم داد بکشم:
- هیچکس بجز پدرم حق ندارد بدن لخت ترا ببیند.
اما صدای بسته شدن در مرا از افکاری که داشتم بیرون آورد و به کنکاش و جستجو وادار کرد آهسته از جایم بلند شدم تا ببینم مادرم چرا از اطاق بیرون رفت. پشت در اطاق که رسیدم لحظه‌ای توقف کردم و پس از اینکه مطمئن شدم مادرم از پشت در دور شده است، آنرا گشودم. توی راهرو هیچکس نبود. همه خوابیده بودند. باخودم اندیشیدم:
- ماما نم کجا رفته است.
بلافاصله فکرم متوجه اطاق هاشم آقا شد.
- نه. این غیر ممکنه. مادر من اینقدر پست نیست که پس از شوهر مهربانی مثل پدرم حالا با

بقیه در صفحه ۳۸



گفتگوئی با : فریدون گله

«۳»

سرقت سناریو از فیلم های خارجی، کار ساده‌یی نیست ...

● **من بارهاشاهد بوده‌ام که تهیه‌کننده‌ها بعضی ازسناریو-های شما را برای تصحیح به سناریست دیگری داده‌اند، علتش چه بوده ؟**

فریدون گله : به‌دلیل اختلاف سلیقه‌یی است که بین‌ما وجود دارد، چون معمولا هرچقدر که‌من بخواهم فکرخودم‌را باطرز فکر تهیه کننده وفق‌دهم ، بازهم موردی پیش‌می آید که من‌ازنوشتن آن‌میگذرم بهرحال یك مقدار فاصله وخلا بین‌فکرمن وفکر تهیه کننده‌هست که‌او این‌خلاءرا باشامه‌ی تجارتیش حس‌می کند وبهمین‌دلیل سناریو رابه کسی می‌دهد که فکرش کاملا بافکراو وفق‌بدهد.

● **دیگر اینکه شماسناریو-هایی فوری و باقیمت خیلی پائین نوشته‌اید ، این کار ارزش سناریو نویسی‌را پائین‌نمی آورد ؟**

گله : اصولا برای من‌ارزش داشتن یانداشتن مهم نیست ... اصلا همه‌ی‌سینما چی‌هست که آدم در آن ارزش‌داشته‌باشد یانداشته باشد .

● **حتما منظور سینمای ایران است نه ؟**

گله : بله ... من برای یك سناریو پانصدتومن هم گرفته‌ام . مساله این‌است که آدم کار بکند . چه‌بسا سناریویی که من برای نوشتنش پانصدتومن گرفته‌ام ، به مراتب‌بهتر از سناریویی بوده که برایش بیست وپنج هزارتومن گرفته‌ام ... اصولا درزندگی‌من، باارزش بودن و بی‌ارزش بودن مطرح نیست . من‌فقط‌می‌خواهم که مقداری آزادی فکری داشته‌باشم برای‌مطالعه واین آزادی فکری محتاج‌یك پشتوانه‌ی مالی است‌که من‌بتوانم به‌مطالعات‌خودم‌برسم و این‌پشتوانه‌ی مالی رانویسندگی برای‌من بوجود می آورد . این نویسندگی‌هم ، برای‌من‌یك‌حرفه است . داستانی راجلوی من‌می-گذارند ومی گویند آنرا سناریو کن . تهیه کننده هم‌می گوید که من آنقدر پول ندارم که بتوبیست هزارتومن بدهم‌ودر ضمن‌دلم می خواهد که حتما تو‌این کاررا بکنی. من‌هم‌آدمی نیستم که همیشه همه کارهارا برای‌پول‌بکنم می‌نشینم ومی‌نویسم ... بارها،‌شده‌مخصوصا درسالهای ۴۷ و۴۸ که‌من برای سناریو هزار تومن و یا هزار و پانصدتومن هم گرفته‌ام .

.. اینها مسایلی است‌که تا کسی‌باتمام وجود دراینکار نباشد باآنها برخورد نمی کند . مثلا خیلی ازهنرپیشه‌ها هستند که‌یك دست کت وشلوار گرفته‌اند وفیلم بازی کرده‌اندولی امروزدستمزدشان ازصدهزارتومن هم‌بیشتر است...

● **این‌وسط، مساله‌ی ارضاء شخصی مطرح‌نیست ؟**

گله : بهیچ‌عنوان. هیچکدام ازسناریوهایی که‌من نوشته‌ام ، نه مرا ارضاء کرده‌اند ونه‌منظورمن این بوده‌که ارضاء بشوم . چون آدم‌وقتی یك کاررا به عنوان یك حرفه قبول می کند باید متعلقات آن‌کار راهم بپذیرد . یادلزدگی پیش‌می آید ویاباید آن‌کار را‌به کنار بگذارد ویااینکه همیشه در جنگ‌وجدل باشد .

● **تابحال‌فکرش هم‌برای شما پیش‌نیامده‌که سناریوهایی بنویسیدکه هم فیلمسازان بهتر به‌طرف آن‌ها جلب‌شوند و هم پول‌بهتری بگیرید وهم لااقل خودتان راراضی‌کند ؟**

گلـه : ... ببینید ، من سناریویی درسال ۴۶ نوشته‌ام‌بنام «بلندی‌های‌واژگون» که‌حالت‌یك سناریوی‌کامل داشت . درآنموقع آقای‌میثاقیه آن‌سناریورا ازمن پانزده‌هزارتومن‌خرید‌که در آن زمان‌برای یك سناریو رقم‌خوبی بود . ولی‌هیچکس‌حاضر نشد این سناریو رافیلم کند . بعدا درسال ۵۰ فیلم «قصه عشق» آمد که درست ومو به‌مو همان داستان «بلندیهای واژگون» من بود ... البته‌روی داستان‌من‌هم‌مهر فرهنگ وهنرخورده که‌مال‌سال ۴۶است... یعنی‌من دزد ، کیمیکهارسناریویی که‌در آن‌اصول دراماتیك‌وسینمایی مطرح‌بود ، نوشته‌ام که آنهم‌فیلم نشد ولی‌باز از میثاقیه متشکرم این سناریورا دست‌کسی نداد که خرابش کند .

● **سناریوی دو فیلمی‌که ساخته‌اید «کافر» و «دشنه» هم موردپسند شمانبودند ؟**

گله : من‌موقع‌ساختن کافر ، اصلاسناریویی‌نداشتم ، همه می‌دانند من‌موقع فیلمبرداری هیچ وقت سناریو ندارم . خلاصه‌ی داستانی‌دارم که در نظرم هست و مشخصات آدم‌ها را که معمولا دریك کتابچه‌ی کوچك بغلی‌نگه‌میدارم وهمیشه سرصحنه حرکات دوربین ودیالوگ می گذارم واین کار راهم خیلی‌بسرعت‌انجام‌می‌دهم .

● **مگرنباید ، سناریوقبل ازفیلمبرداری تصویب‌شود ؟**

گله : آن ، چیزدیگری است. ماخلاصه‌ی داستان‌را بحالت تقریبا دیباچه می‌نویسیم وبفرهنگ وهنر میدهیم‌و آن‌ها ازهمان‌خلاصه‌ی داستان آنچه راکه باید بفهمند می‌فهمند ـ ولی من‌از سناریویی که‌برای‌کار کردن مناسب‌باشد کپی ندارم . کما اینکه بهروز وثوقی سر «دشنه» درگیری‌پیدا کرد چون فکرمی کرد‌که من نمی خواهم سناریورا باو بدهم ولی‌بهرحال با نهایت احترام و همکاری آمد و کارما تمام‌شد .

● **یعنی بدون اینکه سناریورا بخواند کارکرد؟**

گله : او خلاصه داستان را خوانده‌بود .

دنباله‌دارد

این گروه کوچه و بازار!

از: شاپور منصف

● «خواننده کوچه و بازار» و یا بقولی دیگر «خواننده مردم» اینطور که مرسوم شده بخوانندگانی لقب داده می‌شود که اصولاً خارج از کادر ثابت رادیو و تلویزیون کار خوانندگی‌شان را دنبال می‌نمایند وفی‌الواقع مقر فعالیت آنها در کاباره و نیز در باصطلاح تاترهای لاله‌زاری که بیشتر حکم محل کنسرت را پیدا کرده تا تاتر، میباشد و بجز آن گهگاه کنسرتهائی در جشنها و عروسیها و یا در شهرستانها میدهند و در ضمن صفحاتی چند نیز با صدای آنها ببازار عرضه می‌گردد و احتمالا در فیلمهائی چند نیز از وجود آنها و صدایشان استفاده شده و بطور کلی همانطور که گفته شد عضو کادر ثابت رادیو تلویزیون بحساب نیامده و فقط شرکت باصطلاح افتخاری و گهگاهی این گروه از خوانندگان در برنامه های رادیوئی و تلویزیونی، فعالیت آنها را از این نظر محدود میکند.

واما قبل از شروع اصلی این رپرتاژ که درباره خوانندگان کوچه و بازاری تهیه گردیده است، نظری اجمالی به چگونگی پیدایش خوانندگی در تاترها و همچنین نکاتی چند در مورد خواندن در کاباره‌ها میاندازیم. بسالهای پیش برمیگردیم؛ بزمان ناصر-الدین‌شاه که **کریم شیره‌ای و اسماعیل بزاز** دلقکهای ناصری ضمن اجرای برنامه‌های فکاهی و انتقادی در حضور ناصرالدین شاه، گاه بخواندن باصطلاح ترانه هائی میپرداختند و مدت زمانی بعد مسئله خواندن شکل دیگری بخود گرفت و بعد از استفاده از خوانندگی در برنامه‌ها و نمایش-نامه‌های روحوضی، همزمان با راه یافتن تاتر باین مرز و بوم، نوعی برنامه نیز تحت عنوان «پیش پرده» رواج پیدا نمود و ضمن بروی سن آمدن هر نمایشنامه، پیش-پرده‌ای راهم ارائه میدادند و آن عبارت از اجرای قطعات فکاهی و همچنین آواز توسط آدمهای مختلف بود و این پیش پرده در فاصله تعویض دکور برای قسمتهای مختلف یك نمایشنامه و گاه قبل از شروع نمایشنامه اجرا می گشت **وحمید قنبری، مجید محسنی، مرتضی احمدی، عزت‌اله انتظامی** و تنی چند از دیگر هنرمندان کسانی بودند که در زمینه پیش پرده‌خوانی فعالیت داشتند وجالب آنکه بجز این‌عده، کسانی دیگر هم بودند که پیش پرده‌خوان و یا بقولی «خواننده اینچنانی» محسوب می شدند وحتی بعلت معدود بودن خوانندگان زن، گاه پیش پرده خوانهای مرد در لباس زنان ظاهر شده و بعنوان خواننده زن تحویل تماشاچی داده‌می‌شدند!

خلاصه کم کم پیش پرده‌خوانی جای خود را به کنسرت واقعی داد وبعدها که هنرپیشگان سینما که در تاتر فعالیت داشتند، از تاتر کناره گرفته و تاتر با مقادیری کمبود هنرپیشه مواجه شد و در نتیجه یك عده آدمهای تازه کار، بازیگری در نمایشنامه‌ها را عهده‌دار گردیدند، بعضی‌ها برای جلب مشتری هرچه بیشتر برای تاتر خود، خوانندگان مشهور را برای کنسرت قبل از آغاز نمایش نامه، دعوت نمودند وبقولی بدین گونه نمایشنامه‌ها را بخورد خلق-اله دادند!

واما امروز تاتر را در ایران میتوان بدو گروه کلی تقسیم کرد، یك گروه بدور از کنسرت واینجور کارها، باجرای نمایش-نامه‌ها در تالار بیست و پنج شهریور ودوسه مرکز تاتری دیگر می-پردازند و گروه دیگر آندسته‌ای هستند که در تاترهای لاله‌زاری که زمانی پایگاه برجسته ترین هنرمندان بود فعالیت دارند ودر جوار اینها، خوانندگان کوچه و بازار ضمن سایر فعالیتهای کاباره‌ای وغیره بخوانندگی مشغولند ودر میان خوانندگان این گروه داریم کسانی را که بیش از د. بیست تومان دستمزد نمی‌گیرند و بهمچنین کسانی که درآمد حاصله از کنسرتها وکار خوانندگی‌شان در کاباره‌ها ونیز تاترها، بده هزار تومان در یکشب میرسد!

ضمنا بد نیست بدانید که خیلی از خوانندگان سرشناس ما، از اینگونه فعالیت در تاتر و کاباره برخاسته‌اند و نمونه‌اش گوگوش است ک. از زمان کودکی بخوانندگی در کاباره‌ها و تاترها پرداخته و با درخششی که در این زمینه کسب نمود، موفق شد که راهی رادیو و تلویزیون گردد و بیش از پیش مورد توجه واقع شود و البته هنوز

لطفاً ورق بزنید

● سوسن



● دینامیک





● **آفت**

هم گوگوش از کاباره دست نکشیده و «اصطلاح «کاباره خوانی» را هم ادامه میدهد ، وتازه بجز گوگوش ازو یکن نیز میتوان نام برد که حتی قبل از پیوستن بجرگه خوانندگان رادیو ، در کاباره‌ها میخواند واکنون هم در آمریکا خوانندگی در کاباره رادنبال می‌کند وبااین ترتیب متوجه می‌شویم که اینگونه فعالیت ، تابحال پای بسیاری را بسوی خود کشانیده و **دلکش ، الهه ، کورس سرهنگ‌زاده مهستی ، گیتی ، حمیرا ، ناصر مسعودی ، منوچهر سخائی و عارف و** خیلی‌های دیگر از خوانندگان سرشناس این مرز و بوم ، هریک چند صباحی در کاباره‌ها خوانده وضمن آن کار خوانندگی‌شان را در رادیو و تلویزیون ادامه داده‌اند وغیراز اینها ، **داریوش و کیوان واونیك** وچندتن دیگر هم بعداز گل کردن کارشان در تلویزیون ، خوانندگی در کاباره راپذیرا گشتند ...

واما بدنیست که پس ازاین مقدمه‌چینی‌ها ، ذکری هم از **مهوش**



● **ایرج مهدیان**

بکنیم که فعالیت عمده‌اش درزمینه خوانندگی ونیز رقص در کاباره‌ها بچشم میخورد وحتی روی اصل هواخواهان بیشماری که داشت ، سینمای فارسی بقصد شکار او بسیج شد و در فیلمهای بسیاری ، چه سناریو اقتضاء میکرد وچه نمیکرد ، صحنه‌ای برای اجرای برنامه مهوش گنجانده شده و باینطریق مشتری برای دیدن فیلم جلب گردید ، ضمنا یکعده دیگر نیز درهمان ایام وتقریبا در جوار مهوش میخواندند واز آنجمله باید از **آفت** نام برد که یکی ازصمیمی‌ترین دوستان مهوش بشمار می‌رفت وبخصوص «دارم میافتم با باجون منو بگیر» وچندترانه دیگر آفت وردزبانها گردیده بود وبجز آفت **شهپر و پریوش و پریا** هم از زنان خواننده کاباره بودند که سرو صدائی بپا کردند ، ولی بعد از مرگ مهوش روزبروز کناره گیری اینعده ازکارخوانندگی بیشترشد وسرانجام پس ازمدتی هم‌خواندن درتاترها ، فعلا دور اینگونه خوانندگی راخط کشیده‌اند وفقط شهپر درفیلم «جنوبی» که بطوری که میگویند سناریوی آن اززندگی مهوش الهام گرفته شده است ، چندترانه موفق مهوش راخوانده والبته بجای شهناز تهرانی که مثلا رل مهوش را ایفاء می کند!

واما **قاسم جبلی** راهم نبایستی ازیاد برد که کارش در تاترها و کاباره‌ها مورد توجه بود ودرضمن جبلی دررادیو نیز میخوانده و بخصوص در سبکی که برای خوانندگی‌اش برگزیده بود وآنهم چیزی بجزخواندن ترانه‌هائی کم



● **ناهید**

وبیش در مایه‌های عربی نبود ، توفیق چشمگیری داشت و آهنگ سازانی چون ، اسدالله‌ملك ، شاپور نیاکان ، سلمکی وبدر بیشتر با جبلی همکاری داشتند ، ولی جبلی دراوج کار خوانندگی‌اش ، مدتی ازخوانندگی دست کشید و پس از این وقفه و بازگشت مجدد بخوانندگی آن توفیق گذشته جبلی تجدید نشد که نشد ، واکنون نیز جبلی بدنبال تصادفی حین رانندگی که چندی پیش برایش رخ داده وخوشبختانه بخیر گذشت ، بی‌سروصدائی از همیشه در دوسه کاباره و یکی دو تاتر میخواند وبس !

وبالاخره میرسیم به **سوسن** که درحقیقت پایگاه مستحکم خوانندگان کوچه وبازاری امروز راتشکیل میدهد و درخششی که سوسن درامر خوانندگی خویش کسب نمود ، موجب تولد یك دسته از خوانندگان کوچه وبازار که به دنبال سوسن ، یکی پس از دیگری به نسبت خود شناخته شدند و باین ترتیب نامهای جدیدی به لیست خوانندگان کوچه وبازارافزودند ، وعلاوه بر این خوانندگان دیگری هم که قبل از سوسن کم وبیش جرقه‌هائی زده و سروصدائی بپاکرده بودند ، به دنبال سوسن راهی کاباره‌ها و تاترها گردیدند ودرزمینه کارخوانندگان کوچه وبازاری ، خوانندگی‌شان را ادامه‌دادند و اینها نیز عنوان «خواننده کوچه وبازار» رابدوش کشیدند !

بهرصورت نمیتوان انکار کرد که سوسن وسروصدای حاصل ازکار خوانندگی اوموجب بنوعی



● **حسین توفیق**

رسمیت شناختن خوانندگان کوچه وبازار گردید تاجائی که چندی است که در رادیو و تلویزیون هم فعالیتی نسبتاً بی‌گیر از گذشته از آنها بچشم میخورد وحتی حتی چندتن از آنها در حال پیوستن به کادر خوانندگان ثابت رادیو و تلویزیون میباشند وحال بدنیست که نظری گذرا بسوسن وچگونگی تولد و فعالیت خوانندگی او بیافکنیم وهمچنین پس از آن به شناختی مختصر پیرامون سایر خوانندگان دست اندرکار بکه مستحق شد عنوان خواننده کوچه وبازار و یا همان خواننده مردم را دارا هستند واسم رسمی‌تری هم در این زمینه دارند ، بپردازیم :

نمیشه نمیشه !

دل از عشقش دگر کندم
رفتم بارسفر بندم
ولی دیدم بازم مثل همیشه
نمیشه نمیشه
چکنم این دلم راضی نمیشه
خواهم با جفائی
خزان سازم بهارش
خواهم چون نسیمی
گریزم از کنارش
اما بازدوباره نمیدونم چی میشه
نمیشه نمیشه
چکنم این دلم راضی نمیشه
پس از این بی‌وفائی‌ها
نمیخواهم تراهرگز
توباش وهرچه خواهی کن
که من رفتم خدا حافظ
نمیشه نمیشه
چکنم این دلم راضی نمیشه ...

این متن شعر ترانه‌ای بود که خواندن آن توسط یك خواننده گمنام که اوراسوسن می‌نامیدند ،

باعث گردید که او باصطلاح یکشبه ره‌صدساله‌را پیموده و بشهرت قابل ملاحظه‌ای دست‌یابد و ناگفته نماند که سوسن قبل از «نمیشه» چندترانهٔ دیگر خوانده بود واز جمله آنها می‌توان ترانه «جام» را نامبرد که اثری ازرشیدمرادی به حساب می‌آمد، ولی ترانه «نمیشه» که آهنگساز آن گودرزی بود و شخصی بنام افشین هم‌سرایندهٔ‌شعر آن‌درخشش ناگهانی و استثنائی سوسن‌را سبب گردیدو باین ترتیب رقابت بیسابقه‌ای ازجانب تاترها وکاباره‌های مختلف ، برای‌جلب نظرسوسن مبنی‌براجرای برنامه درگرفت‌و درحقیقت سوسن که تا قبل ازآن در بدترین شرایط ممکن بخوانندگی مشغول‌بود، با گرانترین دستمزدها برای‌خواندن درتاترها وهمچنین بهترین‌کاباره های این‌مرزوبوم دعوت گردید و البته‌سوسن نیزروز بروز دستمزد یابقولی «دهان مزده» خویش را افزایش‌دادوتا بدانجاکه یکزمان بعضی ازتاترها وکاباره ها تصمیم ببایکوت سوسن را گرفتند و همچنین رقیبی برای سوسن تراشیدند ولی‌این‌رقیب که‌سوزان نامداشت وچه‌ازنظرصدا وچه از نظرشکل‌وشمایل ، شباهت‌مختصری بسوسن‌داشت نتوانست کاری‌ازپیش ببردوصاحبان تاترها وکاباره‌ها نیزبخاطر خواست مردم وبناچار مجددابسوی سوسن گرایش‌پیدا کردند .

ضمنا باید ازفیلم «فریاد» هم نامی‌بمیان آورد که سوسن در آن بازی‌می‌کردو دستمزدی که وی برای‌بازی دراین فیلم دریافت داشت، مبلغی‌حدود هفتاد هزار تومان بودوالبته سوسن قبل از «فریاد» نیزدر فیلمهای بسیاری ظاهر شده بود ، ولی فقط‌بعنوان یك‌خواننده ودرحد خواندن‌یکی دوترانه ، ولی درفیلم «فریاد» ایفای‌نقش اصلی‌فیلم برعهده‌سوسن محول گشته‌و درحال حاضر هم صحبت‌هائی مبنی برشرکت سوسن درفیلمی ازفریدون ژورك دربین است.

واما بدنیست درمورد این خواننده‌کوچه وبازار بدانید که بیش‌ازبیست‌ونه سال‌سن نداردو گلی طاهرخانی نام‌اصلی اوست و ضمنامحل تولداو قزوین می‌باشد منتهی ازیکی دو سالگی تا سن سیزده سالگی درقصرشیرین بسر میبردوسپس‌راهی تهران شدوپس ازچندی‌بخواندن‌در کافه‌ها اشتغال ورزیدتا آنکه، ترانه «نمیشه» و خواندن آن توسط او زندگیش را زیرو روکرد و باعث شدکه سوسن‌چهار پنج‌سالی یك زندگی تازه‌را آغاز نماید.

والبته تعدادترانه‌های‌سوسن راهم‌نبایستی ازیادبرد که برقمی بالغ‌بریکصدوهشتاد میرسدوبجز «نمیشه» نام‌تعدادی دیگرازترانه های‌نسبتا پر سر وصدای سوسن عبارتنداز:

نفرین ، پرستوجان، تنهائی هرچیزی خوب‌وبد داره ، غصه نخور، شب‌پرستاره ،گله مند ، دوستت‌دارم ، می بخور، خودم کردم‌که لعنت‌برخودم باد :کی میدونه دردم‌چیه ، خطا، خدا ـ نگهدار، سفر، حنات‌رنگی نداره زندونی ، رسوائی ، پرستو ها ، عشق‌یکسره ، مخروبه ، دوستت ندارم ، لك‌لك و «خونوکه با خون‌نمی‌شورن»،..

بهرحال سخن را در مورد سوسن که درضمن بطور مجرد زندگی می کند وهمکاری هنریش هم‌بیشتربا امیرپازوکی ومنوچهر گودرزی واجرای آهنگهای این دوآهنگساز جریان دارد کوتاه می کنیم وریپورتاژ راادامه میدهم وروی‌این‌اصل نیز **تاجیك وعلی نظری** راپیش‌می‌کشیم که هردواز خوزستان برخاسته‌اند وهردونیز قبل‌ازسوسن بخوانندگی اشتغال داشته‌اند ، منتهی بدنبال شهرتی که‌سوسن کسب‌نمود ، کارخوانندگی تاجیك‌که باخواندن ترانه «رود کارون» وهمچنین چندترانه‌دیگر بنسبت‌خود شناخته شده و علی نظری که‌بخصوص ترانه‌های «سنك صبور» و «سوگند» و ترانه‌هائی دیگرباصدای اوسروصدای‌زیادی بپاکرده‌بود، دچاریکنوع‌دگرگونی گردید و باین معنی که یکمقدار ترانه‌های جدیدبسبك‌خوانندگان کوچه‌وبازار ، بلیست ترانه های ایندوافزوده گشت وفی‌المثل‌ترانه «عجب‌شبی‌بود» توسط تاجیك‌اجرا شدو باآنکه علی‌نظری بخواندن ترانه‌هائی چون «به‌کی به‌کی سوگند» ویا «بگو واسه درمون دل‌چی‌میشه یه‌بوسم‌بدی» و ترانه هائی ازاین‌دست پرداخت ودرواقع شایدبطورغیر مستقیم تاجیك و علی‌نظری هم‌بخوانندگان کوچه‌و بازار پیوستند و بخصوص آنکه فعالیت‌عمده خوانندگی آنها در تاترها وکاباره‌ها متمرکز شد!

واما حسین‌موفق، نام‌اصلی اوحسین موافق میباشد وسی‌ویك سال‌پیش در آذربایجان متولد گردیده وتحصیلات‌خودرا هم تا سیکل‌اول متوسط ادامه داده‌است واولین‌ترانه‌اش نیز «شعله جان» نامداشت که «منفرد» سازندهٔ آن‌بودو بدنیست‌که به‌نام چندترانه دیگر موفق که‌تابامروزحدودپنجاه‌ترانهٔ مختلف خوانده توجه‌کنید:

ـ کمال تارزن ، ابرام‌غزل خون، علی ساربون، کلیدسازو احمد نویسنده! بهرصورت‌موفق که چهار برادر وسه خواهر نیز داردوضمنا ثمرهٔ‌ازدواج اودوپسر بنامهای علی رضا و محمد رضا میباشد،درچندفیلم‌منجمله «طلوع» و «اعجوبه‌ها» و «تنهاوگلها» خوانده است و درحال حاضر نیز فعالیت کاباره‌ای ندارد و فقط درتاترها برنامه اجرا می کند وضمنارشید مرادی سازندهٔ اکثر آهنگهای موفق‌حسین‌موفق ، همکاری‌هنری پی گیری بااین خوانندهٔ کوچه و بازاری دارد.

روحپرور هم‌دیگرخوانندهٔ کوچه و بازار بحساب می‌آید و لقب «ام‌کلثوم ایران» را هم‌به‌او داده‌اند وخانم روحپرورویاهمان ام‌کلثوم ایران‌که البته اهل‌بندر پهلوی میباشد و منتهی چندسالی ازعمرخویش رادرعربستان‌سپری کرده وسال ۱۳۴۵ بودکه بعداز یك دوری چند ساله از ایران ، به‌این‌مرزوبوم‌بازگشت،باترانه‌ای بنام «مرغ شب» که داود کاظمی برپایهٔ یکی از آهنگهای عربی آنراتنظیم کرده بود، نخستین‌قدم خویش‌رادرراه‌خوانندگی‌برداشت، ولی این ترانه‌کاری از پیش‌نبرد تاآنکه‌روحپرور به خواندن‌ترانهٔ «قلب شکسته» پرداخت و البته آهنگ این ترانه براساس یکی از آهنگهای عربی بوسیله امیر پازوکی تنظیم گردیده بود و گل

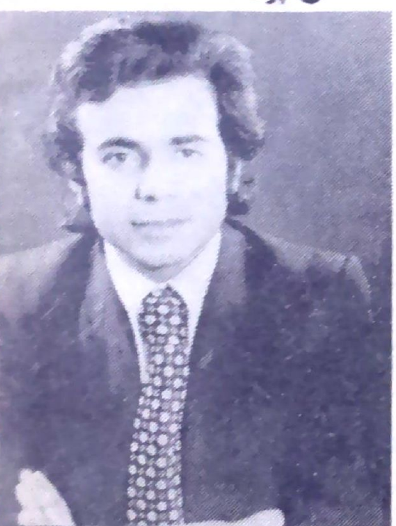
بقیه درصفحه ۳۵



● نازی‌افشار

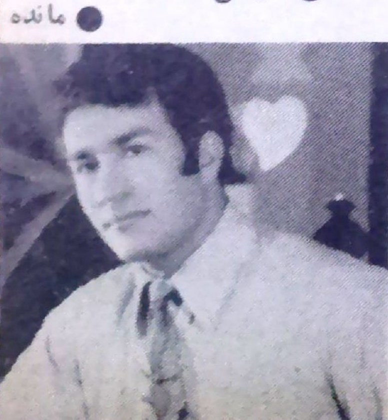


● پروا



● شجاعی

● مانده

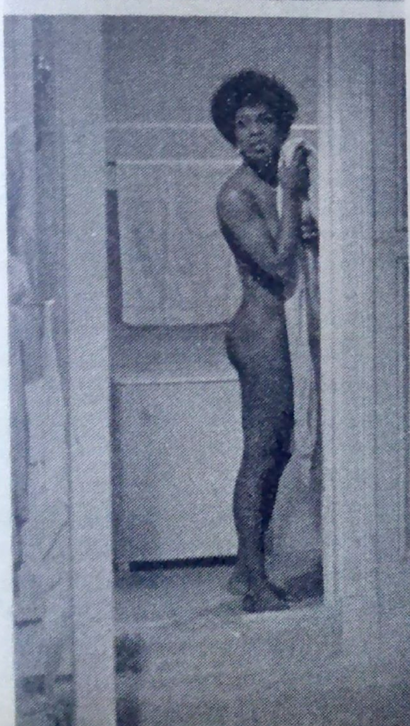


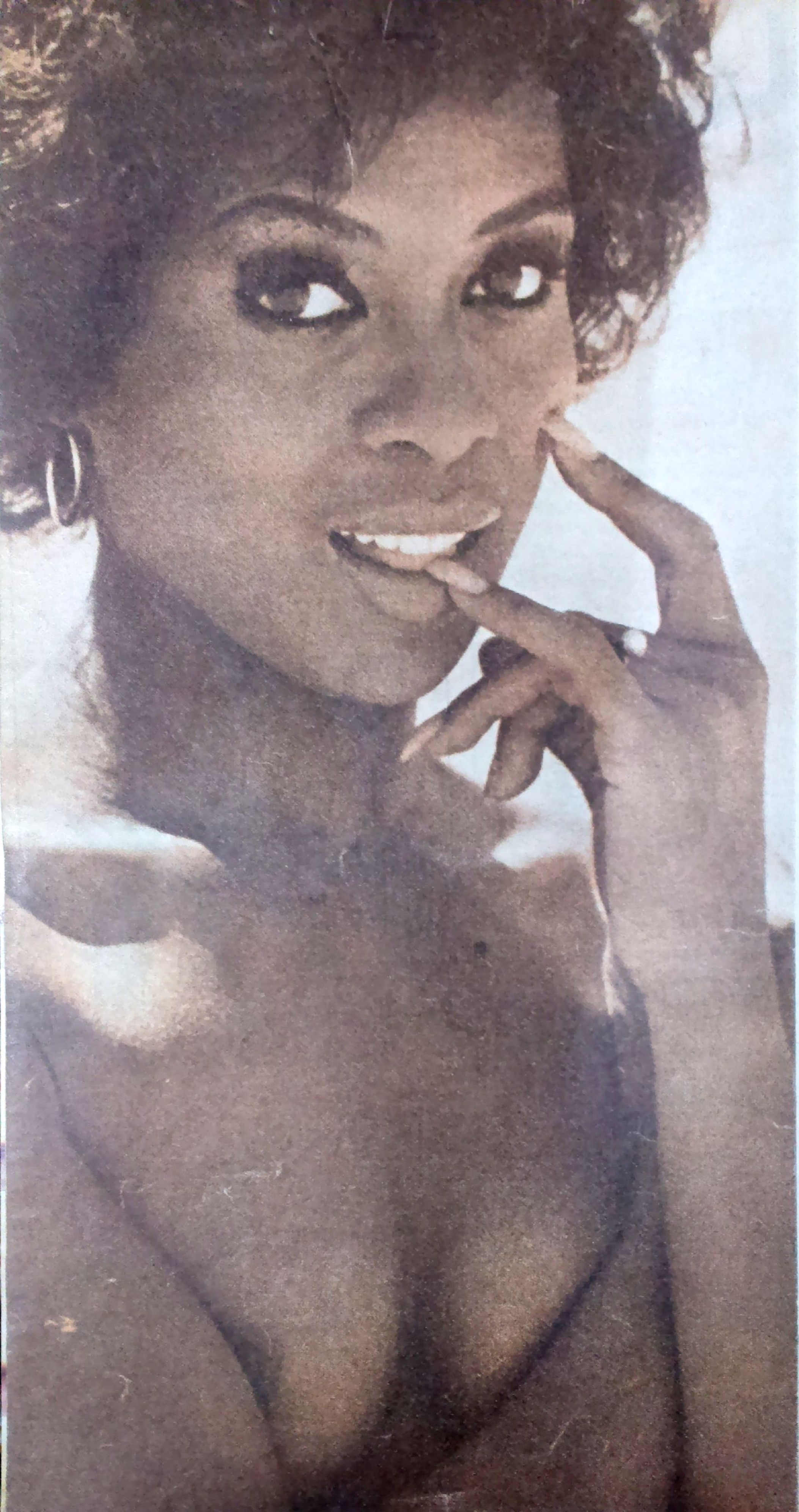


لولا، زیبای سیاه

● تاچند...
سپیدی پرده ...
اگرچه ...
صرفا درچهارچو...
هائی که ازسیاه...
زمانی هم بتعداد...
تکخالهائی ازق...
باوجودلوئی آر...
آمریکا هدفش...
درمقابل حقار...
زمان پیر...
زمان ، سیاه‌های...
شانه‌خالی می‌کرد...
سینمای ...
سپید، تعیین‌کنند...
راجای دهد ، ...
زمان‌فرودآورد...
«بیل‌کازبی...
به‌تلویزیون آمریکا...
میلیونها نفر بیننده...
بتلویزیونهای آمریکا...
وچشم‌های...
یکنواختی برنامه...
«دوریس‌دی ، مار...
چندتن دیگر ازع...
تسخیر سینما وتلو...
گرفته‌تا ایوان د...
هری بلافونته ، گر...
بدعوت نگاه میلیو...
و تلویزیون آمریکا...
نمی‌شناسد.
گرچه اغلب...
که علیرغم ظاهری...
هرگز آن‌ها را در...
اگرمسئله‌زندگی ...
تلویزیون آمریکا...
اینکه‌امروز ، سیاه...
وتلویزیون‌آمریکا...
های سیاه «لولافالا...
وایلر» موسوم‌به...
«لولافالانا»...
والدینش دراین سا...
پس‌ازآن «لولافالانا»...
ازآن‌پس تا امروز...
«لولا»درحال...
است‌که درصحنه ...
سیناترا» رقصیده‌است...
متفاوتی چونشوی...
شرکت‌داشته ودرسینما...
جونز» ، باراهبری...
بازیگری بنحو خیر...
«لولا»که حا...
درجوار رقصیدن ...
نمی‌رقصد. واین‌کار...
تحت‌الشعاع قرارداد...







...پیش، هیچ سیاهی نمی توانست باسیاهی رویش
...را ناراحت کند...
...افتخاری نصیب یکی یا چندتا سیاه میشد،
...قهرمانان المپیک، کلفت‌های سیاه در فیلم
...وسفیدیهای روزگار، سخن می‌پراکندو نیز
...از تکخال های موسیقی جاز، خلاصه میشد...
...آرمسترانگ و نات کینگ کول ...، اماحتی
...انگ و نات کینگ کول هاهم، سینماو تلویزیون
...رنگ کردن هرچه بیشترسفید پوستان بود،
...سیاه‌پوستان ...
...وهمراه با پیشرفت اجتناب ناپذیر
...بخت، اززیر بار سپیدیهای سیه آفرین،

...یکاکه تاچند سال‌پیش شرم‌داشت در جوار
...هنرپیشگان وهنرمندان سفیدپوست، سیاهان
...درمقابل استعداد یکپارچه سیاهان وجبر

...ازسیاهانی بودکه عظمت خدائی خودش را
...تحمیل کرد... خودش اینکار را نکرد،
...ان فیلم‌در سینما و تلویزیون این‌خواست‌را
...تحمیل کردند...
...وجستجوگر واقعیت و نگاههای خسته‌از
...، بدیدن چیز های تازه عادت کردند،
...براندو، چارلتون هستون، جین فاندا
...چنین‌کسانی بودند که راه سیاهان را برای
...یون هموار کردند و حالا از «ارتاکیت»
...، دیاناکارول، جیم‌براون، سیدنی‌پواتیه
...موریس وسامی‌دیویس، وهمه سیاهانی‌که
...بیننده هنرشناس، رنگ‌ناپذیر به سینما
...این حقیقت را قبولاندند که هنر رنگ

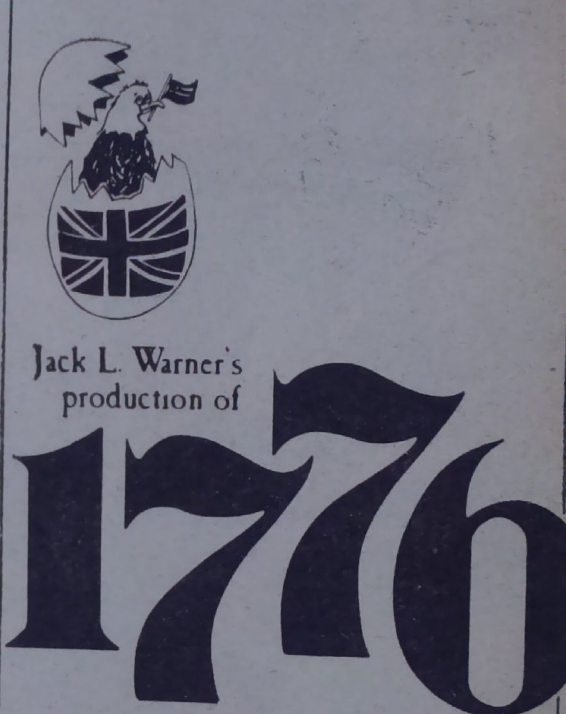
...این‌هنرمندان سیاه رسما اعتراف کرده‌اند
...حفظ می‌شود سینما و تلویزیون آمریکا
...خط مساوی باسفیدپوستان قرارنداده و
...، هرگزواقعیت پنهانی گردانندگان‌اصلی
...را تحمیل نمی‌کردند، ولی هر چه هست
...بپاس‌هنر تردید ناپذیر واصایشان، سینما
...تسخیر کرده‌اند ویکی ازتازه‌بدوران‌رسیده
...است‌که وی‌رابزودی درفیلم آخر «ویلیام
...ادی ال. بی. جونز» خواهیم‌دید.
...سال‌ونیم داشت‌که بدنیای رقص راه‌یافت
...اورابکلاس فرستادند تا باله بیاموزد و
...باجازمدرن ورقص‌های مختلف آشناشدو
...ندگی‌اش دررقص خلاصه شده‌است.
...حاضر یکی‌ازبهترین رقاصه‌های آمریکائی
...اه باآواز «سامی‌دیویس» و «فرانك
...، وی همچنین درتلویزیون در شوهای
...سولیوان، جانی‌گارسون وجوی بیشاب»
...نیزبرای اولین‌بار بنقش همه «ال، بی.
...ویلیام‌وایلر» استعداد خودرا در زمینه
...کننده‌ئی نمایش‌داده است.
...تصمیم دارد کاربازیگری درسینما را نیز
...مه دهددر«آزادی ال. بی. جونز» ابـدا
...منتظره‌اش، اقدام غافلگیرانه دیگری‌را
...وآنهم ازدواج با «سامی دیویس»است.

سینمای ۷۳

اختصاصی برای «فیلم‌وهنر» از: امریکا



● «هاواردسیلوا» به نقش «بنیامین فرانکلین» درفیلمی‌موزیکال با نام «۱۷۷۶» بکارگردانی «پیترهانت»



● پوستر تبلیغاتی فیلم‌موزیکال «۱۷۷۶»

● آنتونی کوئین در صحنه‌ای از فیلم «درطول خیابان صدودهم»



● هرسال بافرا رسیدن بهار مسیحیت وتازه‌شدن سال کهنه، کمپانی‌های فیلمبرداری امریکا که طی سال گذشته تعدادکثیری فیلم برای عرضه در سال بعد تهیه وآماده نمایش ساخته‌اند، بشدت به فعالیت دست می‌یازند تا محصولاتشان دربهترین اکرانهای سینمایی به‌نمایش درآمده ونیزبازارهای تجارتی فیلم‌عالم رافتح نمایند تا از زحمات یک ساله‌شان، سودسرشاری عایدشان گردد. لذا جنب‌وجوش عظیمی که درطی این مدت در میان سازمانهای فیلمسازی امریکا دیده‌میشود، کمتردرایامی‌دیگر بچشم می‌خورد، بهمین جهت بااستفاده از این موقعیت که «آس»های برنده کمپانی‌های فیلمسازی این کشور راهی پرده سینماهای جهان هستند، بمعرفی همه جانبه‌ای از آنان می‌پردازم تایك پیش درآمدکلی باشد برای خوانندهعلاقمندکه برنامه‌سینمایی سال آتی اورا تشکیل‌می‌دهند، امیدآنکه این‌نخستین مطلب سینمایی سال ۱۹۷۳ مورد توجه همگان قرارگیرد.

سینمای ۱۹۷۳ امریکا، با فیلم موزیکال تاریخی «**۱۷۷۶**» آغاز می‌گردد که اقتباسی است ازیك نمایشنامه صحنه‌ای دربرادوی‌نوشته «**پیتراستون**» که‌توسط «**جك‌وارنر**» تهیه‌و«**پیترهانت**» کارگردانی شده‌است. این‌فیلم که‌مربوط بجریان‌استقلال‌یافتن‌ایالات متحده‌امریکا وشرح‌حال«بنیامین‌فرانکلین»می‌باشد ازامیدهای بزرك کمپانی «**کلمبیا**» برای احرازمقام بهترین موزیکال سال و نیز فتح‌بازارهای تجاری‌فیلم‌است که‌درزمان روی‌صحنه بودنش دربرادوی، بهترین نمایشنامه موزیکالی سال‌نیز شناخته‌شده بود. بازیگران این فیلم که اکثرا انگلیسی می‌باشند «**ویلیام دانیلز — هاوارد داسیلوا - ویرجینیاوستاف**» هستند. درپوستر تبلیغاتی این فیلم‌تخم مرغی تصویر شده است که روی آن‌پرچم انگلستان نقش‌بسته‌وجوجه‌ای از آن‌بیرون جسته که‌پرچم آمریکا رابمنقار دارد، این‌طعنه‌ایست برمستعمره بودن‌امریکا قبل‌از استقلال توسط انگلستان که بعد براثر مجاهدت مهاجرین، مجبور به آزاد ساختن آن‌شد و «۱۷۷۶» سال تاریخی آن واقعه بزرك دراین سرزمین می‌باشد.

«**گریز**» عنوان فیلم دیگریست که راهی‌پرده سینماها خواهد شد. این‌فیلم که توسط کارگردان برجسته امریکایی «**سام‌پکین‌پا**» ساخته‌شده‌است ازسوژه‌ای سخت‌کوبنده تشکیل یافته، شوهرزنی «**الی‌مك‌گرا**» درزندان استوزنمی‌خواهد با معشوقش «**استیومك کوئین**» ازدواج کند ولی‌مانع بزرك خروج‌شوهر «**بن‌جانسون**» از زندان است که گویی سرآغاز ماجراهمینجاست.

«سام‌پکین‌پا» که امروزیك کارگردان خشن‌ووسترن ساز معرفی‌شده است، از زمان تهیه‌نخستین فیلمهایش «دوئل در بعد ازظهر» و «سرگردندی» به‌نمایش غرب‌ملتهب ووحشی دست یازید و باهر فیلمش مرحله‌به‌مرحله این غرب افسار گسیخته وهرکه هرکه راپشت‌سرگذاشت تاجائیکه امروزه فیلمی چون «گریز» رامی‌سازدکه سوژه‌ای نو وزمانی آشنا دارد. به‌عقیده شخص من که‌کلیه آثار اورابه‌استثنای«سك‌های‌پوشالی»دیده‌ام، همین‌دورشدن اواز محیط غرب قدیم‌که کابوی‌ها و سرخپوست‌ها حاکم برآن بودند، زمینه شناخته شده او را دچار دگرگونی می‌سازد تا جائیکه پیشروی در آن «سرگردانی» ببار خواهدآورد که‌برای بیننده فیلمی چون «حماسه‌کیبل‌هاك»دریغی‌خواهدبود. زیرا طبق گفته‌منتقدین «**سگهای پوشالی**» اثرددخوری‌نبود و «**جونیوربانر**» او که‌آخرین اثر نمایش داده‌شده‌اش هست‌تملیقی‌بشمار می‌رفت ازغرب قدیم وجدید که بسان رجعت دیگری بود به‌تکنیك کوبنده و برق‌آسای «این گروه خشن» که حتی تکنیك‌خوبش‌نیز نتوانسته بود محتوی ضعیف آنرا بپوشاند. بهرحال‌پیش‌بینی درمورد «سام‌پکین‌پا» که بااین سرعت به‌پیش می‌تازد، وآثار گذشته‌اش راکه بوی‌غرب‌واقعی‌می‌دهد — به‌عقب‌میراند، کاردشواریست که به‌آینده‌باید سپردولی بهرحال وجود این فیلمساز خلاق و برجسته، از امیدهای ارزنده سینمای امریکاست که عده‌ای عقیده‌داشتند «با

۱۹ آمریکا

نوشته : سعید صالحی

وجوداو درحوزه وسترن ، این سینما هیچگاه ازحرارت بازنخواهد ایستاد.»

گریز - ازنوشته «جیم‌تامسون» اقتباس وتوسط «والترهیل» به‌سناریو در آمده‌و «کوئینسی‌جونز» نیز برایش آهنگ متن ساخته‌است. این‌فیلم‌توسط «نشنال‌پیکچر» درجهان پخش‌خواهدشد.

امسال‌احیانا برای نخستین‌بار از یك‌کارگردان دوفیلم‌همزمان بروی‌پرده خواهدآمدکه تداعی عجیبی‌است باوضع سینمای خودمان ! عرضه‌کننده این دو فیلم‌کارگردان معروف وصاحب سبك امریکایی **«مارتین‌ریت»** است که فیلم نخستش **«پت‌وتیلی»** نامیده‌میشود که‌یك کمدی مدرن است درباره «ازدواج» که **«والترمتا»** و **«کارل برنت»** ستاره تلویزیون ، ایفاگران دو زاویه این ازدواج هستندکه اقتباسی است ازنوول «پیتردورایز» که‌توسط «جولیوس‌اپستاین» به‌سناریو برگردانده‌شده‌و «جانی‌ویلیامز» نیز برایش آهنگ متن ساخته است.

«ازدواج» ازسوژه‌هائیست که‌همچون «طلاق» در سینما پایانی نخواهد داشت بطوریکه‌درگذشته شاهد تعداد بیشماری ازاین سوژه درسینما بوده‌ایم که «ازدواج بسبك‌امریکایی» یافیلم‌اخیر **«جك‌لمون»** موسوم به **«جنگ مابین زن و مرد»** از آن جمله هستند. بهرحال این فیلم از سازنده‌ای‌چون «مارتین‌ریت» که‌فیلمهایش درمسیر دیگری سیرمیکرده‌اند، متعجب کننده است.

فیلم دوم **«صدادار»** نامداردکه برخلاف فیلم نخست‌که سوژه‌اش درزمان کنونی اتفاق می‌افتد ، در سال ۱۹۳۳ واقع شده است‌که مربوط به‌یك خانواده سیاهپوست در لوئیزیانا می‌باشد. **«سیسیلی‌تایسون — پال‌وینفیلد —کوین هوکز»** اضلاع این خانواده را تشکیل می‌دهندکه باگرفتاریهای بیشماری‌منجمله تبعیض‌نژادی مواجه‌هستند.

سینمای **«مارتین‌ریت»** که سینمای خاصی‌است‌باآثاری چون «هاد-جاسوسی که از سردسیر آمد — مالی‌مك‌گوایرز» مشخص میشودکه هرکدام در نوع خود بهترین بوده‌اند و البته در مورد تضاد دوفیلم اخیرش طی یکی از مصاحبه‌های چاپ شده ، دلیل آنرا چنین ذکرکرده است : «فیلم «صدادار» را بدین جهت ساختم‌که دوستدار سینمای‌کمدی و بازی «والترمتا» هستم‌والبته‌می‌تواندتجربه‌ای در این زمینه برای من نیز به حساب آید. و فیلم «پت وتیلی» را بخاطر آن کارگردانی‌نمودم که اخیراً اکثرفیلمهایی که به مسئله سیاهان مربوط می‌شود ، باپدیدار شدن «سینماگران سیاه» توسط سازندگان سیاه ساخته میشود ومن‌دلیلی ندیدم‌که چنین مسائلی رایك سفیدپوست نتواند بیان نماید». بهرحال بایدمنتظر مشاهده این فیلمها و نظریات بعدی‌بود.

«ضربه مرد» فیلمیست از جبهه سازندگان سیاه‌که توسط **«جرج آرمی تیج»** کارگردانی شده است و ازسوژه‌ای پرحادثه واکشن‌دار برخوردار می‌باشدکه گویی مهر جاودانی محصولات‌فیلمسازان سیاه باشد زیرا همانگونه‌که موسیقی‌این گروه یعنی «جاز» بازگو کننده آلام درونی آنان بوده و هست، محصولاتی‌را که آنها ازطریق‌نوارهای سینمایی‌راهی پرده‌ها می‌سازند ، متاسفانه فاقد فلسفه و محتوی در خوری بوده و اکثرا از سوژه هایی پرحادثه و هیجان آور بهره داشته‌اند که‌مجدداً بازمیگردد به‌خصوصیت زندگی آنان‌که همواره با ناآرامی‌توأم بوده است. بازیگران این فیلم **«بارنی کیسی»** و **«پاملاگریر»** هستند.

از فیلمساز تئاتری امریکا **«سیدنی پولاك»** که قبلا شاهد فیلم خوبی از او چون «آنها به اسبها شلیك می‌کنند» بوده‌ایم ، فیلم **«جرمیاجانسون»** را خواهیم دیدکه **«رابرت‌ردفورد»** ایفاگر نقش اصلی آن است که درسال ۱۸۰۰ اتفاق می‌افتد، فیلم زمینه‌ای وسترن‌دارد و سعی شده است‌که غرب در زمان ورود مهاجرین به‌سرزمین امریکا، درمنتهاالیه اصالتش منعکس شودکه تا حدود زیادی نیز موفق شده‌اند. (از جریان تهیه‌فیلم، فیلم مجزای دیگری ساخته‌اند که اینك بعنوان آگهی و انانس فیلم ازشبکه‌های تلویزیونی امریکا پخش می‌شود).

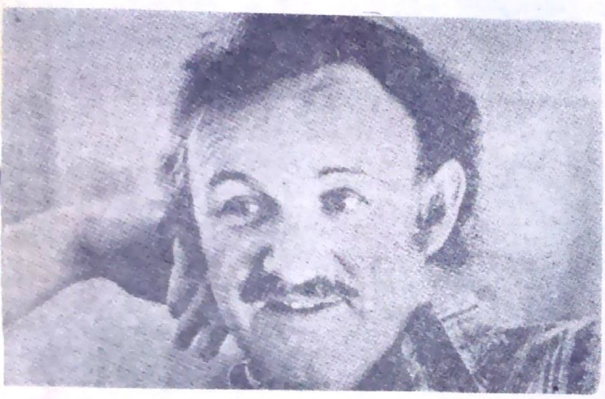
دنباله دارد





● باربارا استرایسند در صحنه‌ای ازفیلم جدیدش بنام «بالای‌شن‌پاش»

● الی مك‌گراو «ستاره فیلم «قصه‌عشق» درفیلم تازه‌ای بنام «گریز»



● جین‌هاکمن (که‌ازوی درتهران) «ارتباط‌فرانسوی» را دیده‌ایم) درصحنه‌ای ازفیلم «حادثه‌پوزیدون»



● «رابرت‌ردفورد» درصحنه‌ای ازفیلم «جرمیاجانسون»

● «فدریکوفلینی» بافیلم آخرش «رم» یکبار دیگر نظر منتقدین‌راجلب‌کرده‌است.



فیلمسازی آماتوری

از : فریدون . م . صالح

((۴۰))

(درست مثل فیلمبرداری ازمسابقات اسبدوانی در فیلمهای خبری که گاهی اوقات صحنه‌ای در برداشت عمومی با عدسی تله از جلو فیلمبرداری میشود واسبها مدت زیادی بطرف دوربین درحال دویدن دیده شده و چسبیده بهم بنظرمیرسند) دراینجا تماشاچی از نزدیك شدن ناگهانی دو اتومبیل متعجب میشود و شاید هم این احساس برایش بوجود میآید که اتومبیل پلیس خودش را به دزدها رسانده و الان است که از آن جلو زده و آنرا متوقف نماید . اما بعد از چند ثانیه در پلان سومی که باز از پهلو فیلمبرداری شده بود فاصله این دو اتومبیل همان ۱۵ تا ۲۰ متربود این تغییرات ناگهانی در پلانها باعث گیجی و ناراحتی تماشاچی که علت آنرا نمیداند ، شده و از طرفی ضعف کار فیلمبردار را میرساند .

بنابراین بهتر است در انتخاب کانون عدسی دربرداشتها وپلان‌های مختلف دقت نمود وصرفاً برای اینکه صحنه‌ای را بجلو آورده تا بزرگ نشان داده‌شود از عدسی‌تله استفاده‌نکرده‌بلکه‌قبلا جوانب کارزاسنجیده واگردرصحنه‌ای (نظیرصحنه‌فوق) بعلت‌استفاده از عدسی تله درپرسپکتیوآن نیز در نتیجه بموضوع‌لطمه میزند،از عدسی‌نورمال استفاده‌کرده ودوربین‌را جلوتراز مکان‌فعلی آورد .

بکمك برداشت بزرگ فیلمساز میتواند مهم‌ترین قسمتهای صحنه راکه در بازگوئی داستان مهم هستند بتماشاچی نشان دهد ، معمولا برداشت های بزرگ بدلیل اینکه نمای مورد فیلمبرداری بزرگ و واضح دیده شده و فوری قابل درك هستند آنها را بر خلاف برداشت عمومی بمدت‌کوتاه‌تری تهیه میکنند، برداشت‌های بزرگ را میتوان یا از فاصله خیلی نزدیك و یا بکمك عدسی تله فیلمبرداری نمود .

اگر خواننده در فیلمهای سینمائی توجه‌کرده باشد به این نکته پی برده است‌که فیلمسازان حرفه‌ای درفیلم‌هایشان بیشتر از برداشت‌های بزرگ استفاده میکنند وحتی‌فیلم‌هائی هم وجود داشته که تقریباً فقط با برداشت‌های بزرگ تهیه شده‌اند و آنهمه بدلیل اثر فوق‌العاده این برداشت‌ها است که روی تماشاچی دارند ، اما فیلمساز آماتور بایستی در بکار بردن‌آن دقت زیادی مبذول داشته وآنها را بجا ودر موقعیکه بازگوئی داستان وجلب توجه تماشاچی ایجاب میکند بکار برد ، زیرا استفاده پی درپی و بدون هدف از برداشت های بزرگ باعث میشود که آگاهی تماشاچی را از اصل مکان و زمان فیلم منحرف نموده و باعث شود فیلم برای او خسته کننده بوده و جالب نباشد .

پلان فیلمبرداری شده دربرداشت خیلی بزرگ دارای اثر بیشتری است‌که استفاده از آن مستلزم آنست که تماشاچی را قبلا آماده دیدن این نوع برداشت‌ها نمود زیرا همانطوریکه میدانیم با برداشت‌های خیلی بزرگ قسمتی از یك دست بتنهائی یا لبهای گوینده‌ای و یا فقط چشمهای هنرپیشه‌ای نشان داده میشود و اگر قبلاتماشاچی صحنه‌ای راکه دارای چنین‌برداشتی‌است خوب‌نشناخته و نداندکه این چشمها ویا این دستی‌که این چنان بزرگ باونشان داده میشود متعلق به چه‌کسی است‌وبرای چیست از اصل موضوع صحنه منحرف میشودبنابراین فیلمسازبایستی دراستفاده ازبرداشت خیلی بزرگ بینهایت دقت بخرج دهد و حتی‌المقدور از استفاده پی درپی و بدون هدف آن خودداری نماید . البته در اینجا چند استثناء وجود دارد وآن مواقعی است‌که فیلمی از زندگی حشرات و یا موجودات ذره‌بینی دردست‌تهیه باشدکه معمولا این‌فیلم بیشتر دارای برداشت‌های خیلی بزرگ خواهد بود .

برای‌تهیه برداشت‌های خیلی‌بزرك ازلنزهای مخصوصی‌بنام Supplementry Lens که‌درجلوی‌عدسی‌دوربین کارگذاشته می شود استفاده میشود که درعکس شماره ۶۸ چند نوع ازاین گونه لنزها دیده‌میشود ، هریك ازاین‌لنزها که در حقیقت همان حالتی راکه دوربین‌های معمولی برای‌چشم انسان دارند درمقابل عدسی دوربین‌دارامیباشند ، نسبت‌به‌بزرك کردن اشیاء درجه‌بندی‌شده‌اند ودریك فاصله معینی اشیاءرانت منعکس‌میکنند . مثلابا بکاربردن یکی‌از این‌لنزها درجلوی‌عدسی ، دوربین قادراست از فاصله ۲۴ تا ۳۳ سانتیمتر رافقط نت‌منعکس‌کند واشیاءآبی که درخارج از این‌فاصله قراردارند نت نخواهندشد . بنابراین بکمك این لنز میتوان از فاصله ۲۴ سانتیمتر اشیاءکوچك یاحشرات وغیره را کاملا بزرك فیلمبرداری نمودکه درعکس شماره ۶۹ در نمونه‌ای

بقیه‌درصفحه ۳۷



● برای تهیه برداشت های خیلی بزرگ از لنز مخصوص بنام «سوپلمان‌تری» استفاده میشود.



● انواع لنزهای مخصوص باسم «سوپلمان‌تری»

استعاره

گوردون گو
در گفت و شنیدی
با آرتور پن



«آرتور پن» کارگردان فیلم «بزرگ مرد کوچك»

برگردان : جهان

● **آتورپن** پس از تجربه‌های بسیار در زمینه‌ی کارگردانی نمایشنامه‌های برادوی، در قلمرو سینما چهره‌اش سرشناس گشته و روسفید از آب در آمده است. او ازز یر ساخت «مایه‌ای» که ریشه در واقعیت دارد، وهرازگاهی بیانگر شخصیت‌های واقعی است، به وادی استعاره می‌کوچد. گرچه فیلمنامه‌هاش معمولا از قلم نویسندگان عالیقدری می‌تراود، وپن تا اندازه‌ای باید مدیون آنان باشد، ولی انسان می‌انگارد که فیلمهای وی، تاحد زیادی مفاهیم شخصی خود او هستند.

«متأسفانه من برفیلمنامه خیلی تکیه می‌کنم و شاید همین‌جاست که خوب وبدکارم روشن می‌شود. نویسندگان دربرابر دخالتی که در نوشته‌شان می‌شود واکنش‌های گوناگونی نشان می‌دهند. **کالد ویلینگهام** ومن چندین سال روی فیلمنامه «بزرگمرد کوچك» کارکردیم، بااینحال کل نوشته از اوست. اما من‌هم درباره تکنیکهائی که بنا بود در فیلم بکار گرفته شود و دست آخر راجع به‌ساختمان پاره‌ای صحنه‌ها حق نظردهی داشتم، باوسواس «مایه‌ای» را که تهیه کرده بود بررسی‌کردم وگفتم کـه چه چیزی باید نگهداری و چه چیزی احتمالا حذف شود. ازآنجاکه ما از روی یك‌داستان عظیم کارمیکردیم، گزینش مایه‌ای که می‌خواستیم به تصویر در آوریم، مهم بود. زمانیکه می‌خواستم به ساختن «بانی وکلاید» دست بزنم فیلمنامه‌ی کاملی بقلم **دیوید نیومن و رابرت بنتون** آماده بود. وقتی فیلمبرداری را شروع کردیم فیلمنامه‌ی راست وریست شده‌ای داشتیم که بنحو چشمگیری، با تعدادی تغییر که درآن بوجود آمده بود، شکلی تازه یافته بود، آخر چندین ماه با نویسندگان سروکله زدم. بطورکلی من در جریان فیلمبرداری دست به حك واصلاح نمی‌زنم — بااینحال در دومورد این‌کار را کرده‌ام یا آنهم با این خاطرکه تشخیص دادم‌چیزی رانباید فیلمبرداری‌کرد، زیراهمان نکات دقیقاً درچند صحنه‌ی قبلی بچشم می‌خورد. رویهمرفته چنین امری بندرت اتفاق می‌افتد. سرصحنه خیلی‌کم دست به چاره سازی می‌زنم. دوست دارم بایك فیلمنامه‌ی قرص ومحکم واردگود شوم وحسابی ازآن پیروی‌کنم.»

بخشی‌از این رویه، ایجادتعادل‌بین‌عناصر خنده آوروجدی است که در «**بانی وکلاید**» حسابی ثمر داده است و دراکثرفیلمهای **پن**، تا به امروز، هویداست.

«الهام این تعادل‌یکسره از پیش به ذهن خطورمی‌کند. بااینحال، نتایج همیشه همسنگ الهام نیستند. گمان می‌کنی‌که چیزی خیلی بامزه‌است، پس دست بکار می‌شوی و به فیلمش در می‌آوری، ولی بعد معلوم می‌شود که آنطورهم‌که فکر می‌کردی بامزه نیست. بدون شك، غرض اینست که بسرعت نوعی تناوب، بخصوص‌در قسمتهای ابتدائی فیلم داشته باشیم. باین نحو که دست به ایجاد لحنی، که می‌توان تقریباً لحن بطلانش خواند، بزنیم و احساس ویژه‌ای بوجود آوریم که فیلم در سطوح چندگانه جلوه خواهدکرد. برخی ازاین سطح‌ها مضحك و برخی جدی خواهد بود. باین ترتیب شعاع عمل فیلم را تعیین می‌کنی و بعد، انشاءالله، به تماشاگران گوشزد می‌کنی در فرجام خود را برای انتخاب چه قسمتی از فیلم آماده کنند.

«براستی، من بشخصه، تلاش خاصی برای ناآرام‌کردن تماشاگر می‌کنم. می‌خواهم آنهارا غافلگیر سازم - درست هماطورکه شخصیت های فیلم غافلگیر می‌شوند. بیشتر فیلمها ویژگی عمدی بخصوصی دارندکه من‌از لحاظی غیرعادلانه می‌دانمش. وقتی یك فیلم را تماشا می‌کنم، از همان خشت اول حس می‌کنم‌که می‌دانم درست راجع به چه چیزی است و چه‌آخر و عاقبتی دارد، ترجیح می‌دهم فیلمهایم این خصلت را نداشته باشند. بیاد دارم‌که رویه‌ی اجتناب ازپیش‌بینی ناپذیری، به‌عنوان یك تکنیك، در تئاتر بی‌نهایت سودمند می افتاد. حتی وقتی «معجزه‌گر» را، که یکی از نمایشنامه‌های جدی **ویلیام گیبسن** است و به‌کودکی محنت‌زده می‌پردازد، در برادوی روی صحنه آوردم، ظرفیت هوشی تماشاگران به این فکرم انداخت‌که آنها ازیك طرف عمیقاً متأثر و درگیر احساسات شوند و بعد — تقریباً در یك آن - ازخنده منفجرشوند؛ آنهم‌توسط کسی مثل **هلن‌کلر**، بچه، که ظاهراً مضحك نبود. حدس می‌زنم که این مشی مرا از نیروهای نهان چنین تقابل وتعادلی آگاه ساخت، واحتمالا قادربوده‌ام‌که ازآنها کمی بیشتر از تئاتر استفاده‌کنم.»

بااینحال حتی قبل‌از کارگردانی «معجزه‌گر» درنیویورك، **پن** درنخستین فیلم خود «تیرانداز چپ دست» باشرکت **پل‌نیومن** درنقش «**بیلی‌دکید**» به این‌گونه از تعادل اندکی نزدیك شده‌بود. فیلمنامه **لسلی‌ستیونز** از روی نمایشنامه‌ی **گوروبدال** پدید آمده بود. این فیلم ضدوسترنی بود که درنیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۹۵۰ ساخته ساخته شد. در اینزمان اسطوره‌ی وسترن سنتی، باظهورفیلمهائی‌از قبیل «تیرانداز» **هنری‌کینگ** و «ماجرای نیمروز» **فردزینه‌من**، رو به درهم شکستگی‌بود. فکر می‌کنم‌که شیرازه‌ی شکل افسانه‌ای‌وسترن کلاسیك، در آنزمان از هم می‌گسیخت. از رفتن به مسیری جدید بالکل خوشحال بودم. باتوجه به‌این استثنا که ما چیزهائی را که بنظرمان مهم بود، نابود نکردیم؛ واین چیزها کشش وقدرت‌نمائی افزاینده بود، خواه بصورت شکاروپیگرد، خواه بصورت چرخهای‌گردان قصه‌که دم بدم سرعتش افزایش می‌یافت. همواره آن‌کلاف پرپیچ وتاب وسترن کلاسیك وجودداشت وما بکار می‌گرفتیمش، ولی طی اینکار، همچنین احساس‌کردیم‌که می‌توانیم دریچه‌ی حوزه های روانشناسی انسانی را بسر «وسترن» بگشائیم. این روانشناسی از آغاز زایش غرب وجود داشته ولی در فیلمهای وسترن شگفتنگاههای نسبتاً اندکی یافته است. پس دست‌بکار شدیم. وازاین شیوه نوعی سرزندگی و بازیگوشی جوانه زد. مثلا بابررسی سه جوانك کابوی وسترن، دریافتیم تاحدی باورنکردنی است که آنها تا دم آخر فقط نقش هفت تیر **بکمربستن و سوارکاری** را بازی‌کنند. احساس‌کردیم که آنها در تمامی انواع شیطنت‌های نوجوانی وصداقت‌ها و شهوات نوجوانانه فرو می‌روند - و برخی ازاین شهوات سرشتی جنسی خواهد داشت، اگر چه صریح وبی‌پرده نخواهد بود. رویهمرفته نوجوانی دوران بسیار مهمی از تجلی جنسی است، و ما درباره‌ی اینکه نگرش های آنان ممکن است‌چگونه باشد کنجکاو بودیم. بنظرمان چنین می‌رسیدکه وسترنهای قبلی دامن کشان ازاین مسائل گذشته بودند.

ادامه دارد.

نقد و منتقد در ایران...

از: ایرج صابری «۳۵»

● حرکت عنصر اساسی سینماست و سینما با آن و بخاطر ضبط آن بوجود آمد

● داشتن و یانداشتن میزانسن اساسی ترین معیار برای قضاوت یك فیلم میباشد

... گفتیم که، باعتقاد «کیومرث وجدانی»، سینما فقط از آن کارگردان است و اوست که ترکیب مادی فیلم را بعنوان خالق واقعی، در جلوی دوربین می‌آفریند.

از این نظر «وجدانی» به سینمای فیلمسازان مولفی چون «هیچکاك» «مان» و «هاکز» عشق ورزد. برای توجیه این عشق خود و هدف یك سینمای واقعی که در آن فیلمساز به موقعیت خود بعنوان خالق منحصر بفرد آن، واقف است ـ میگوید:

ـ ... سینما کارش باضبط واقعیت شروع میشود ولی به آن ختم نمیشود. این واقعیت در سینما دستخوش دگرگونی‌ها قرار میگیرد تا از آن حقیقت عمیق‌تری بوجود آید.

بهرحال همین ضبط واقعیت باعث میشود که محیط و اشیاء بیجان نیز باندازه انسانها در بازگو کردن دنیای درونی هنرمند نقشی داشته باشند. مجموعه انسانها و محیط ضبط شده روی نوار فیلم وسیله بیانی فیلمساز را تشکیل میدهند. انعکاس این نوار فیلم روی پرده سینما تشکیل تصاویری را میدهد که در طول زمان جریان دارند اگر این جریان از روی تعهد و در خدمت افکار فیلمساز باشد ـ و یا بعبارت واضح‌تر فیلم «میزانسن» داشته باشد ـ نتیجه کار فیلمساز مثبت می‌باشد.

معیار قضاوت

... بوسیله ترکیب عناصر متشکله تصویر در داخل تصویر و بهم خوردن این ترکیب در اثر حرکت مداوم عناصر است که کارگردان مفهوم می‌آفریند و این مفهوم خاص هنر سینماست و بهیچ هنر دیگری تعلق ندارد. زیرا کلیه این تغییرات مداوم صرفاً زائیده یك چیز است، زائیده حرکت و حرکت عنصر اساسی سینماست. چیزی است که سینما با آن و بخاطر ضبط آن بوجود آمد. اگر این این حرکت در تمام لحظات تعمدی و در خدمت خواسته‌ها و فکرهای فیلمساز باشد، فیلم دارای «میزانسن» است و داشتن و یا نداشتن میزانسن اساسی ترین معیار قضاوت درباره ارزش یا بی ارزش یك فیلم میباشد.

درضمن باید این موضوع را در نظر گرفت که حرکت در سینما یك حرکت نسبی است. نسبی نسبت به دوربین و بنابراین عامل اصلی آفرینش حرکت در سینما دوربین میباشد و فیلمسازی که قصد آفرینش یك حرکت تعمدی را دارد باید قبل از هر چیز دوربین را بخدمت خود در بیاورد، در حقیقت کارگردان مانند نویسنده یا مولفی است که دوربین فیلمبرداری قلم او را تشکیل میدهد.

فرم و محتوی

اجزاء متشکله یك اثر هنری عبارتند از، موضوع یا آن چیزی که اثر هنری درباره آن صحبت می‌کند، محتوی یا تلقی هنرمند از موضوع یا آنچه که توسط هنرمند بیان میشود و شکل یا نحوه بیان و ارائه محتوی کارگردانی شایسته داشتن عنوان خالق فیلم میباشد که اتکاء وی در خلق اثر هنری بر دو جزء اخیر یعنی محتوی و شکل باشد یعنی آنقدر افق دید او در زندگی وسیع باشد که حتی از کم اهمیت ترین موضوع‌ها بتواند یك محتوی عظیم بیافریند و نیز آنقدر به شکل مسلط باشد که بتواند محتوی خود را به مؤثرترین صورت در ذهن تماشاچی رسوخ دهد. چنین فیلمسازی از حداکثر آزادی برخوردار است آزادی از قید مکان. آزادی از قید زمان و از همه مهمتر آزادی از قید موضوع و داستان.

برعکس فیلمسازانی که در جریان فیلمسازی اتکاء آنها به موضوع فیلم میباشد، کسانی هستند نه آنقدر پرمایه که با مایه گذاشتن از وجود خود بتوانند محتوی بیافرینند و نه آشنا با عناصر متشکله سینما که اثرشان بتواند بعنوان یك اثر سینمائی اصیل شناخته شود. اینجا ناچارند بیك عظمت کاذب متوسل شوند. یك موضوع عظیم انتخاب میکنند و عجز خود را در پشت این موضوع عظیم پنهان میسازند. در حالیکه نتیجه کار آنها هیچگاه از حد یك داستان سرائی ساده تجاوز نمی‌کند. در حالی که فیلمسازان دسته قبل همیشه چیزی بیشتر از یك داستان ارائه میدهند.

در آثار اینها در وراء ترکیبات مادی محیط یك دنیای معنوی می‌بینیم که در حقیقت بجز انعکاس ذهنیات هنرمند چیز دیگری نیست و هدف نهائی هنر نیز جز ارائه چنین دنیائی، چیز دیگری نمیباشد.

جمشید ارجمند

● در یك دوره خاص و درخشان از توجه مطبوعات به «نقد فیلم» ما با نوشته‌هائی در این زمینه ـ با امضای «جمشید ارجمند» برمیخوریم که برای خود سبك ویژه‌ای در نوشتن دارد.

«ارجمند» با علاقه به کار نوشتن، به نقد فیلم روی می‌آورد و کار مطبوعاتی خود را بطور مداوم با «ستاره سینما» شروع می‌کند (۱۳۳۷) اما این شروع کار او نیست چون اگر کنجکاوی کنیم قبل از این در مجلات: «سپید و سیاه» و «فردوسی» تحت این نام بچند داستان و ترجمه و حتی شعر هم برمیخوریم و بعضی از ترجمه‌های او تحت نام مستعار «شهراب» درج شده است.

«ارجمند» در مورد انتخاب این نام مستعار میگوید:

ـ شهراب اسم دهی است که زادگاه آبا و اجدادی ماست و من بی اندازه به آنجا عشق می‌ورزم.

«ارجمند» با این عشق خود خیلی زود در سینما نویسی حرفه‌ای میشود و تا سالهای اخیر بطور پیگیر اینکار را ادامه میدهد و در این مورد می گوید:

ـ ... من با عشق بسینما وارد مطبوعات شدم و بنظر من این عشق بیشتر اکتسابی است چون هیچکس بطور مادرزادی کارگردان یا منتقد بدنیا نمی‌آید ـ باید انگیزه‌ای وجود داشته باشد تا آدم به راهی کشیده شود.

سینما بخاطر اینکه توقع و تقاضای بصری و نیاز های ذهنی انسان را بخوبی بر آورده میکند و وقت آدم را مشغول مینماید خیلی زود توجه مرا بخود جلب نمود و آشنائی من بزبان فرانسه هم بهانه‌ای شد تا از راه ترجمه بیشتر بطرف آن کشیده بشوم.

مطبوعات سینمائی در اینمورد ره گشا بودند تا بیشتر یاد بگیرم و بیشتر معرفتی هم که پیدا کردم فقط از راه مطبوعات خارجی بود ـ برای من مثل دریچه‌ای بود تا بیك افق دیگری نگاه کنم.

جشنواره های فیلم در سال ۱۹۷۲

جمشید اکرمی

آخرین قسمت «۹»

● سان فرانسیسکو San Francisco

اکتبر هر سال

این یك جشنواره سرشناس غیرمسابقه‌ای درایالت کالیفرنیا است که هرساله بالغ‌برسی کشور فیلمهائی به آن گسیل میدارند (البته دردوقسمت «فیلمها بعنوان رسانه‌های گروهی» و «فیلم های هنری» جوایزی‌هم اهدامیشود).

هرساله علاوه برنمایش فیلمهای جدید ، جشنواره برنامه هائی ویژهٔ کارگردانها ترتیب می‌دهد وبرنامه های رتروسپکتیوی نیزبقصد تجلیل ازشخصیتهای برجسته سینمائی برپامی‌دارد (در سالهای‌اخیر ، رتروسپکتیوهای آنتونیونی ولیلیان‌گیش چشمگیر ترازسایربرنامه‌ها بوده‌اند).

شهرسانفرانسیسکو امسال بابنای یك سالن سینمای عالی مخصوص‌نمایش فیلمهای فستیوال (در«کاخ هنرهای زیبا» ی شهر) بشانزدهمین دوره جشنواره لبخند خوشامدزد . مدیر برنامه های این‌جشنواره «آلبرت جانسون» است (سینماشناس سیاهپوستی که سال گذشته‌مینی‌فستیوالی ازآثار رئالیستی اجتماعی سینمای‌آمریکا در انجمن ایران‌وآمریکا برپا داشت) ، تصمیم نهائی در انتحاب فیلمها برای‌نمایش درجشنواره هم‌همیشه ازجانب اوگرفته‌می‌شود.

شانزدهمین دوره جشنواره سانفرانسیسکو که نزدیك به دو ماه‌قبل برگزار شد ، «**رم فلینی**» را بعنوان برنامه افتتاحیه و «**اوضاع بروفق مراداست**» گوداررا بعنوان برنامه اختتامیه‌خود نمایش‌داد. امسال فیلم‌کوتاه ایرانی « **رهائی** » نیز در فستیوال شرکت‌داشت ونمایش‌آن موج خشنودکننده ای از تحسین همگان برانگیخت وجشنواره بااهدای جایزه‌ای درخور اعتنا باین فیلم، ارزشهای آنراستود .

برنامه های رتروسپکتیو فستیوال امسال سانفرانسیسکو اختصاص بنمایش فیلمهائی از **ژاك تاتی** ، **هاوارد هاکز**، **رائول والش**‌وتعدادی از فیلمهای وابسته به سینمای زیر زمینی آمریکا داشت .

● ویندال مار Vinadel Mar

نوامبر هر سال

این فستیوال‌که هرساله در شهر « والپارزو » ی شیلی برگزار می‌گردد ، تنها بنمایش فیلمهای بلندوکوتاه‌کشورهای آمریکای لاتین می‌پردازد وآنهم درچارچوبی غیرمسابقه‌ئی.

بازار بحث‌هائی راجع بمسائلی مثل‌تولید وتوزیع فیلم ونیزسانسور فیلم درآمریکای لاتین ، هرساله همزمان بابرپائی این فستیوال‌گرم می‌شود .

●●●

● شیکاگو Chicago

نوامبر ۱۹۷۲

این جشنواره بسیارموفق جهانی‌که امسال هشتمین‌سال‌تولد خودرا جشن‌گرفت، براساس این هدف‌پاگرفته است‌که هر ساله نسیمی ازسینمای برتر بین‌المللی در«غرب میانه» آمریکا وزانده شود وشیکاگو بصورت مرکزی شناخته شده برای فعالیتهائی در حوزه‌های هنری وارتباطی در قلب ایالت « ایلی‌نوی » آمریکا درآید .

جشنواره شیکاگو مسابقه‌ئی است وبرنامه‌هایش‌را هر ساله درده بخش‌متفاوت برپامی‌دارد، وعلاوه برقسمت‌های رسمی‌فستیوال همیشه سخنرانیهائی نیزترتیب می‌یابدکه در آنها کارگردانهای شرکت‌کننده درفستوال، پشت‌تریبون می‌روند.

این‌یکی ازفستیوالهای معدودی است‌که دررشته‌های فیلم‌برداری رنگی وفیلمبرداری سیاه وسفید و سناریو نیز بانتخاب بهترین‌کار می‌پردازد وجوایزی ببرگزیدگان اهدامی‌کند .

جایزه بهترین بازیگر سال را در هفتمین جشنواره (که بهترین‌های سال **۱۹۷۱**را برمی‌گزید) به **عزت‌اله انتظامی** بـه خاطربازی خیره‌کننده‌اش‌درفیلم«گاو» تعلق‌گرفت‌که این‌افتخاری بس‌بزرك برای‌سینمای‌ایران‌درصحنه سینمای‌دنیابود. این‌جایزه‌ای است‌که درسال **۱۹۷۰** به «استیك‌انگستروم» آکتور سوئدی بخاطر بازی‌در فیلم «توداری دروغ‌میگی» اهداشده‌بود .

●●●

● تهران (ویژه فیلم‌های کودکان و نوجوانان) Tehran (Children and young Adults)

نوامبر ۱۹۷۲

این‌فستیوال بین‌المللی فیلمهای کودکان و نوجوانان‌که امسال‌هفتمین‌سال‌حیات‌خودرا پشت‌سر گذاشت، یك‌جشنوارهٔمسابقه‌ئی است‌که فیلمهای شرکت‌کننده رادرگروه بندیهای سنی جای داده و بهترین‌فیلمهای هرگروه سنی‌جوایزی اهدامی کند. ژوری‌فستیوال راهرساله جمعی ازشخصیتهای سینمای بین‌المللی تشکیل میدهند. **جان‌هالاس ، نورمن مك‌لارن ، سول‌باس ، یون پوپسکوگوپو** وچند چهره سرشناس دیگر ، ازکسانی بوده‌اندکه طی دوره های مختلف‌فستیوال بداوری فیلمهانشسته‌اند. علاوه برژوری‌بین‌المللی چندهیأت‌داوری دیگرنیز مرکب ازصاحبنظران ومنتقدین ایرانی هرساله جوایز ومانسیونهائی بفیلمهای جشنواره اهدا می‌کنند.

سازمان برگزارکننده جشنواره ، کانون پرورش فکری کودکان ونوجوانان است‌که هرساله دربرپاداشتن فستیوال ، بمدد تجربه‌های بیشتر ، دستاوردهای فخرانگیزتری بکارنامه اعتبار خودمی‌افزاید.

●●●

بقیه درصفحه ۳۶

نظرها

دشنه

یك قدم بسوی موفقیت

● زنی آواره در برابر امواج خروشان باکوله باری از دردوغم بازیچه دست بلهوسی می شودوآخرش تمام موجودی خود رانیز بباد میدهدو دوباره به آن خانه که ازش گریزان بود بر می گردد . شماتت دیگران مسخره آن پیرمرد اوراوادار میکند که خودرا بی قید معرفی کند (من اینم ازاولش هم همین بودم)

وباز صحنه ایکه ممد دشنه «گیل» شیر آب رامی بندد در حالی که چائیش که متعلق باوست درست زیر شیرمیماندویا شبیه این صحنه بازگذاشتن شیرآب بوسیله عباس چاخان زمینـه ایست برای ایجادیکنوع رابطه معنوی وبصری بین اوایل واواخر فیلم.

بعدازاین گله به پرسوناژ اصلی خودتوجه می کند (عباس چاخان) مردی که همه دروغگویش میپندارند واوقسم میخورد که دروغ تو ذاتش نیست! حرفهای درستی می زندولی مخاطبش همیشه اورا دروغگو می نامد. عباس با بنفشه (فروزان) برخوردمی کند وازراز دل او که داشتن دواطاق ویك مرداست بـا خبر میشود و باو قول میدهد دو اطاق برایش بخرد ولی گرفتاری در بند طلبکاران وعاقبت زندانی شدن وآزادی بدست بنفشه که همه اینها باهم گله را یك فیلمساز خوب وبافکر معرفی می کنند.

بهروزوثوقی در قالب نقش (عباس چاخان) یکی دیگر از کاریر های درخشان دوران هنریش را ارائه میدهد ودرقالب اوچه انتقاد هائی از(تهران دودی) واز(فرنگی های آسمان رو) می کند. بازی یك دست وروان اوباعث اوج فیلم می شود (توجه بصحنه روبروشدن او باخاله اش) وفروزان و دیگران درحد خودشان بازی خوبی ارائه میدهنـد ولی دور بین حقیقـی استادانه کاوشگر راز های نهائی است وگله بادور بین او سوختن افراد اجتماعش راچون چوبی در میان آتش وراحتی جسم وروح را چون بستر آرام رودخانه مینمایاند دردشنه هر کسی باهر اخلاقی زادهٔ مکان بخصوصی است وهر کسی هم بباطن خودبرمیگردد .

« آخر کلام اینکه موفق باشید»

بیت اله بخشی

بی تا

وامیدی تازه

● بی تا اولین فیلمی است که ما ازکارگردان جـوان و نوپردازی چون هژیر داریوش می بینیم فیلم با نمائی ازاطاق خواب دخترجوان ، عاشق و بازیگوش شروع میشود دخترکه همان بی تاخانم (گوگوش) هست با خلبازیهایش تاآخر فیلم تماشاگررا بانوعی زندگی بی قیدوبندآشنا میسازد ، ازنماهای جالب دیگر فیلم دزدیهای بی تا بخصوص دزدی کردنش در آجیل فروشی . مشروب خوردن ومست راه رفتنش و در آخر معرفی خود برای همکار معشوقه اش (پروانه معصومی) که وقتی ازش میپرسد نـامت چیست می گوید پری سین (س) اما در شناسنامه پری شین (ش) هست ، فیلم داریوش نیز از ضعفهای کوچکی هم برخوردار است . سکانس نهائی فیلم مدتها درخاطر آدم نقش می بندد ـ تمام متانت وآرامش و حالت بیان در نمای آخر فیلم خلاصه میشود نما فیکس ومنجمد میشود و فقط نگاه بی تاست که می ماند آری بی تای بازیگر و بی فکر و خیال عاشق تنها و سرگردان می ماند ـ در بی تا ما شاهد بازی هنرمندانه گی گوش وهنرنمائی جالب عزت اله انتظامی (با اینکه نقش مهمی ندارد) می شویم در دست آخر ما نباید از فیلمبرداری خوب هوشنك بهارلو صرف نظر کنیم .

ناصر نصیری (بروجرد)

جهنم باضافه من

یک فیلم امیدوار کننده

● ما تا بحال فیلمهای زیادی از فردین دیده‌ایم ولی فیلم جهنم باضافه‌من فیلمی است متفاوت با آنچه تاکنون از او دیده‌ایم واین نشان‌دهنده آن است که فردین میل دارد ازاین پس کار خوب انجام دهد فیلم جهنم باضافه من فیلمی است برای آندسته ازکسانی که همواره خواهان فیلمهای خوب می باشند.

دراین فیلم دامنه‌وسیعی برای قدرت‌نمائی هنرمندان فیلم وجود داشت که بتوانند استعداد بازیگری خودرا بنوعی نشان‌دهند در جهنم باضافه‌من ماشاهد بازی پرقدرت فردین بودیم ودیدیم که اوچه‌خوب توانسته بودنقش خودرا در فیلم بازی‌نماید سناریوفیلم از آن‌جهت که‌اولین کار سبکتکین سالور در مقام‌نویسندگی‌فیلم بود هرچند نومید کننده‌نیست لکن امیدآفرین هم‌نمی‌تواندباشد یکی ازامتیازات درخشان‌فیلم - فیلمبرداری‌عالی مصطفی‌عالمیان است که‌خیلی‌خوب درخشیده‌بود مادرفیلم‌برای‌اولین بارتماشاگر بازی جالب فرزانه تائیدی که یکی ازهنرمندان پرقدرت تئاتراست بودیم‌وبدنبال فردین وفرزانه‌تائیدی باید از بازیهای شیراندامی وداوودرشیدی نام‌برد که به‌خوبی ازعهده‌برآمده بود. وآخر کلام اینکه‌امیدواریم در راه جدیدی که فردین برای خود برگزیده است موفق‌باشد.

خسرو خنجری (کرمانشاه)



جنون

شاهکاری از یک استاد

● رودخانه مظهر قدرت وپاکی و مردی‌که ازپاکی آن طرفداری می‌کند در حالی که تماشاگر جسدی رامعلق برروی آن می‌بیند که کراواتی بدور گردنش بسته شده وتغییر پلان روی کراوات‌بستن‌قهرمان‌داستان (بلینی) که موجب تصور غلط تماشاگر میشود وآن برخورد قهرمان‌فیلم باقاتل اصلی که‌بعد ازخارج‌شدن ازبار اتفاق می‌افتد آدمی‌را به تماشاگر می‌شناسد که خوش‌مشرب ورئوف‌است‌وروزبعد اورا دراطاق زن‌قبلی (بلینی) می بینیم‌که به او اظهار علاقه می‌کند وبعد تجاوز وقتل‌که تمام تصورات تماشاگررا نقش برآب میسازد. هیچکاک بازهم موفق است‌که تماشاگررا بازی بدهد و متهم شدن (بلینی) بقتل همسر قبلی‌اش وپناه بردنش به دوستی. دراین اثنا رفیقهٔ (بلینی) بوسیله قاتل به‌منزلش‌هدایت میشودوآن لغت (توزن ایدال‌من هستی) از دهان‌قاتل شنیده‌میشود که‌تماشاگر رادریک نگرانی‌وترس‌فرومیبرد ولی‌هیچکاک‌دوباره‌جلوتر ازفکر تماشاگر است وما فقط حرکت دوربین راروی پله‌ها می‌بینیم و بعدصدای بلند ترافیک‌را!

جنون‌را ازبیشترلحاظ باید بهترین‌فیلم‌هیچکاک‌دانست بخاطر صحنه‌های منحصر بفردش واشاره به‌زندگی خصوصی کارآگاه که هیچکاک تلخی‌آن رادرزیر طنز محومیسازد ویاآخرین‌صحنه‌فیلم که‌بلینی برای کشتن قاتل وارد اطاقش‌میشود وکارآگاه هم به‌دنبالش و ناگهان صدائی و بعد ورود قاتل با یک صندوق‌که تماشاگر را‌مدتی ساکت ودریک بحران‌روحی وفکری‌نگه میدارد وآخرسریک پایان‌که برای همه غیرمنتظره‌است.

بیت‌اله بخشی

آب‌نبات چوبی

فیلمی‌آموزنده باحقایق تلخ

● امان‌منطقی رابابد ازسه‌فیلم‌گذشته‌اش شناخته باشیم. سه‌فیلم‌گذشته این‌کارگردان درسه زمینه متفاوت ساخته شده بود. پس‌باید هدف‌این‌فیلمساز رادانسته‌باشیم.

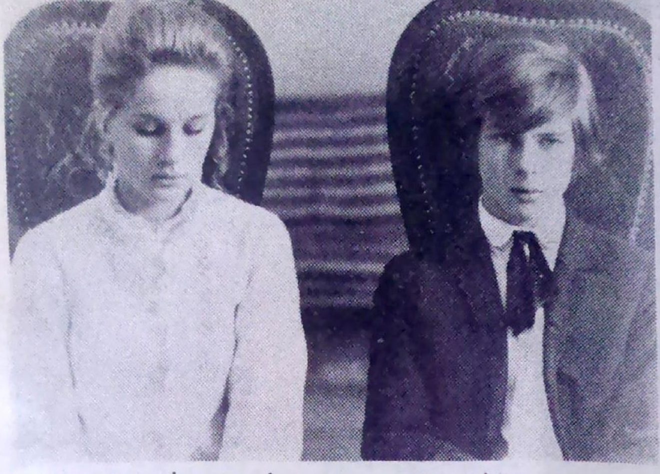
هدف امان‌منطقی اینست‌که می‌خواهد بداندمردم کدام‌زمینه فیلمسازی اورا بیشترمی‌پسندند بعددرآن زمینه‌فیلم بسازد، ودر آن‌زمینه بامردم حرف بزند. آبنبات چوبی فیلمی‌بود صد در صد آموزنده برای استحکام خانواده‌ها. آموزنده‌بود برای‌پدران، که چگونه‌درتربیت ونگهداری زن وفرزندانشان بکوشند تانگذارند دراثر یک‌غفلت ناگهانی‌خانواده خودرا ازهم‌بپاشند.

آموزنده‌بود برای‌مادران، که چگونه درغیاب‌شوهرشان به مواظبت ونگهداری وتربیت فرزندانشان بکوشند. تانگذارند گرگهای‌گرسنه کثیف اجتماع‌دامن‌پاکیزهٔ دختران جوان‌رالکه‌دار کنند. ونگذارند خرابکاران وبدکاران پسران‌جوان خود را به هزاران سم‌های‌آلوده عادت‌دهند.

درآخر بایددست‌امان‌منطقی وهمسرش سهیلانصر (سناریست فیلم‌آبنبات‌چوبی) را به‌گرمی فشار دهیم وبرای این‌زوج هنرمند آرزوی موفقیت کنیم.

محمدحسن برجوئی (اهواز)

سینمای نو آلمان در تهران



● تصویری ازفیلم «نخستین عشق» ساخته‌ی «ماکسیمیلین شل»

تعدادی از اولین فیلم‌های سینمای جوان آلمان ، وسیله آرشیو فیلم ایران برای علاقمندان سینما در تهران نمایش داده شده، اینک آرشیوفیلم ایران طی جشنواره «سینمای جدیدآلمان» علاقمندان را با نسل جدیدی از فیلمسازان مدرن آلمانـــی و آثار آنان آشنا میکند .

این جشنواره که با همکاری انجمن فرهنگی ایران وآلمان انجام میشود طبعاً می‌تواند فقط نمایشگر گوشه‌ای از آثار نوین صنعت سینمای آلمان باشد .

و مطلب ذیل در این فرصت برای شناسائی بیشتر سینمای جوان آلمان می‌تواند مغتنم باشد .

● «سینمای نوین آلمان» ویا آنچه که بزبان اهل فن بیشتر آشناست ، «سینمای جوان آلمان» کدامست ؟

ویژگیهای این فیلمها چیست وبه‌چه نحو خودرا از محصولات عادی و معمولی سینمای آلمان متمایز میکنند؟

عنوان «سینمای جوان آلمان» از سال ۱۹۶۵ تاکنون حدود ۱۵۰ فیلم ازانواع مختلف وساخته فیلمسازان کاملا متمایز ازیکدیگر رادر برمیگیرد . ولی هدف تمام این فیلمها یـــکی است ، روی برگردانیدن از سینمای متداول چه‌ازلحاظ محتوا و چه ازلحاظ تکنیک فیلمسازی .

برای آنکه ازآخر آغاز کنیم باید گفت که تقریبا تمام فیلمهای جـــوان آلمانی پایان گشوده‌ای دارند . مسائل ماجرا درانتهای فیلم «حل» نمیشود بلکه به‌عکس ، زندگی همچنان ادامه مییابد ، وهمان مشکلات باز هم خودنمائی خواهند کرد . مشاور تبلیغاتی درفیلم **«هرسال از نو»** باز هم دوستان دختری خواهد داشت وبازهرسال درایام تعطیلات عیدنوئل عازم شهر مونستر خواهد شد . خبرنگار جوان بازهم کار- گزار یک **«سوار کارمجنون»** دیگر خواهدشد و در اینکه **«آنیتاک»** زندگی متزلزل خود رابه پایان رسانیده‌باشد جای تردید است . قهرمانان فیلم چیزی فرا نمی‌ـ گیرند ، بلکه‌حداکثر درسی‌می گیرند ولی اینکه آیا ازاین درس چیزی هم آموخته باشند مجهول میمانند .

اماتز **برشت** نیزکه معتقد است نه‌اشخاص نمایشنامه یافیلم که بینندگان بایدچیزی بیاموزند، درمورد «سینمای جوان آلمان» موردسئوال وتردید است . خلق کنندگان این‌فیلمهاقصدآموزش ندارند وفقط برآنند که چیزی‌را نمایش‌دهند . قصدآنهاتغییردنیا نیست . دنیا هما نطورکـه هست وجوددارد وهما نطورهم نشان‌داده می‌شود .

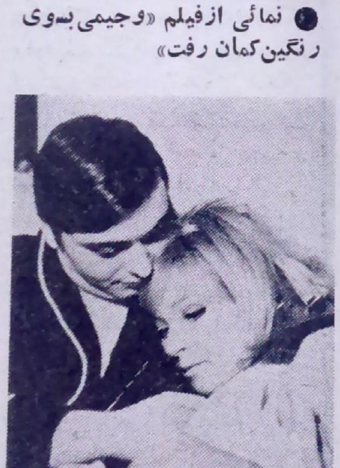
بیشترسوژه‌های فیلم«اولین نسل» ازسینمای نوین آلمان به محیطهای خصوصی ضمن دخالت دادن اجتماع‌اطراف میپردازد . نقشهادقیقا در موضوع اجتماعی خودتثبیت میشوند و بیشترشان کارمندان‌جزء ،مکانیسین‌ونظائر آنند . تمام‌این فیلمها جلوه‌ای اصیل‌دارند. حالافیلمسازان‌جوان باردیگرمتوجه حقایق پیرامون خودشده‌اند ومایلنداین حقایق‌را تاسرحد امکان جذب‌کنند ، به بیننده تصویری‌ازواقعیات ناخود آگاه وی‌عرضه‌دارند وجلوه‌های آشنا بچشم بیننده‌را با نگرشی نوین‌ونا آشنا ثبت کنند. دراین حال‌بیشتر به‌تصویر انچه که‌خود میشناسند میپردازند و بدینسان ازخطر «کلیشه‌سازی» میرهند.

* * *

این‌تحول چگونه پدیدآمد؟ سینمای آلمان دارای‌سنتی دیرپا است . آلمان‌اواخردهه‌بیست‌واوائل دهه‌سی‌مرکز ثقل‌فیلمسازی بود.



● نمائی ازفیلم «وجیمی بسوی رنگین‌کمان رفت»



● چرا آقای آموك میدود

آثار **مورنائو ، فریتس‌لانگ ، گـ . و . پابست ، جوزف‌فون ـ اشترنبرگ** وغیره سازنده تاریخ سینما بوده‌اند . امادخالت‌مسائل سیاسی ورویای بشر برای دست یافتن بدنیائی زیباتر ازحوالی سال **۱۹۳۵** بویژه در آلمان تاثیر منفی شدیدی برفیلمسازی گذاشت .درآنزمان‌عصرفیلمهای قهرمانی و تبلیغاتی در آلمان آغازشد وهالیوودنیز تبدیل به کارخانه‌رویاسازی گشت.

تا آنکه نئورئالیسم‌ایتالیادر دهه **۱۹۴۰ روسلینی ،بلازتی ، دسیکا**دیگربار به‌فیلمسازی‌اعتبار بخشید . در آلمان کارگردانهائی نظیر « کویتر » « اشتادوتـه » و «لیبن‌اینر» چند محصول کاملا موردتوجه بیرون‌دادند .ازجمله «درآن روزها» « عشق۴۷ » و «نغمه برلن» لیکن اندکی بعد سینمای‌آلمان به‌حضیض‌هنری‌خود رسید . البتـه گیشه سینماهـا بیشتر ازسابق درآمد داشت . امـا بـا تـولید و نمـایش فیلمهای موزیکال و بیش از همه «فیلمهای‌خانگی» سطح‌محصولات فیلم آلمان تاحدبی‌اعتباری‌جهانی پائین‌آمد . باگسترش تلویزیون، اقتصاد سینمای آلمان‌نیزسرانجام به‌گرداب فرورفت آیااین پایان کار فیلم آلمان‌بودکه زمانی‌چنان اعتباری داشت؟

نه. کارگردانان‌جوان آلمانی که ازطرف تهیه کنندگان‌فیلمهای داستانی تاآنزمان فرصتی‌بدانان داده نمیشد، از اواخر دهـه ۵۰ شروع به ساختن فیلمهای‌کوتاهی کردندکه به‌شدت جلب‌تـوجه کرد آنان‌حین برگزاری‌جشنواره

بقیه درصفحه ۳۸

جشنواره ۷۲۵ (بقیه)

● لندن London

نوامبر ۱۹۷۲

این یك جشنواره غیرمسابقه‌ئی است که به «فستیوال فستیوال ها» شهرت یافته است . وجه‌تسمیه این‌عنوان آنست که برگزار - کنندگان جشنواره لندن ، هرساله فیلمهائی راکه طی‌سال درفستیوال های دیگر درخشیده‌اند ، انتخاب کرده ودر آخرین ماه هرسال در «نشنال فیلم تی‌اتر» لندن بنمایش می گذارند.

جشنواره لندن که «کن والاشین» مدیریت برنامه‌های آنرا به عهده‌دارد، کمتر ازیکماه قبل شانزدهمین دوره خود را برپاکرد (این جشنواره همسن جشنواره سانفرانسیسکوست وشگفت آنکه‌این دوفستیوال ازبسیاری جهات فصل‌مشترك دارند) .

جشنواره لندن، امسال‌مطمئنا گسترده ترین و پربار ترین دوره خودرا گذرانده . ۵۰ فیلم‌طویل و ۳۵ فیلم کوتاه از۲۷ کشور دنیا نمایش‌داده شدوعلاوه براین ، برگزیده‌ئی ازفیلمهای کوتاه چهارفستیوال «**زاگرب**» ، «**اوبرهاوزن**»، «**گرونوبل**» (که‌امسال بجای جشنواره «تور» درفرانسه برگزارشد) و «کراکو» نیز بسه نمایش گذاشته شدند . اما بطور قطع‌بهترین بخش فستیوال امسال، بخش «کارگردانهای جدید» بود که طی‌آن ۱۹ فیلم ازکار های نخستین سینماگران، تازه کار نمایش‌داده شد. تاکید ویژه جشنواره امسال برنمایش فیلمهای وابسته به نهضتهای مستقل سینمائی بود، و گفتنی‌است که ازایران‌نیز «**پستچی**» مهرجوئی دربرنامه فستیوال گنجانده شده بود.

●●●

طی این مطلب ازچند جشنواره بین‌المللی سخنی بمیان نیامدکه ازهمه مهمتر فستیوال باسابقه و معتبر «مسکو» بود . این نه یك‌سهو ازجانب‌ما ،بلکه باین‌خاطر بودکه امسال جشنواره مسکو برپا نشد .

پایان

دختر شهر باران (بقیه)

مردی‌مثل هاشم آقا روهم بریزد.

هرچه کردم ازچنگال‌افکار بیرحمی که بمغزم شلاق می کشید رهاشوم‌نمیشد. عاقبت‌باهزار ترس ولرز بطرف اطاق هاشم آقا ، که روبروی اطاق‌ماقرارداشت رفتم ازسوراخ کلید بداخل اطاق‌نگاه کردم .

تاریك بود . هیچ چیزدیده نمیشد . شك برم‌داشت، باخودم گفتم نکندکه بی‌جهت مادرم را متهم به‌خیانتکاری کرده باشم . نزدیك‌بود ازتصمیمم‌منصرف شوم که‌صدای‌هاشم آقا بگوشم خورد .

ــ من‌تورو دوست‌دارم.

دیگرجای هیچ‌شك‌وشبهه‌ای باقی‌نمانده بود . پس‌در اطاق هاشم آقا شخص دیگری‌هم بود و این‌شخص کسی جزمادرمن نمی‌-توانست‌باشد . در حالی‌که اسیر خشم شده‌بودم ،گوشم را بسوراخ کلید چسباندم تابیشتر حرفهای آنهارا متوجه‌شوم .

چندلحظه بعدصدای مادرم که بسختی شنیده میشد توگوشم پیچید ،

ــ ، ولم کن .اگرزهره‌بیدار بشه خیلی بدمیشه.

وای‌خدای‌من . چطور باید باورمیکردم که مادرمن دارد در آغوش یك‌مردغریبه دست‌وپامی زند . چیزی نمانده بود که از روی‌خشم و ناراحتی فریاد بزنم وتمام آدمهای مسافرخانه‌راخبر کنم . اما دیدم اینکار جزآبرو ریزی فایده‌ای ندارد . بناچار همچنان پشت‌دراطاق هاشم آقا ایستادم تاببینم چه‌میشود.

ادامه‌دارد

نشریه هفتگی ، **فیلم و هنر**
صاحب امتیاز و مدیر ، عبدالمجید رمضانی
آدرس اداره : ابتدای روزولت ـ شماره ۲ ـ آپارتمان
شماره ۱۰ ـ شماره صندوق پستی : ۱۹۴۷
تلفن اموراداری : ۸۲۹۹۷۱ تلفن هیئت تحریریه : ۸۳۲۶۳۵
چاپ تهرانمصور (تلفن ۳۱۵۱۸۰)
گراور از : جواهری (تلفن ۳۱۴۳۱۱ ــ ۳۹۲۴۱۱)
روی جلد : ناصرملك مطیعی
تابلوها ــ ژاله سام ــ کلینت‌ایستوود

اطلاعیه شرکت آریاپاکس بامسئولیت محدود

بدینوسیله به اطلاع کلیه‌ی صاحبان سینما ومؤسسات وابسته به امور سینمائی میرساند ازاین پس کلیه‌فعالیتهائی راکه درشرکت سینما آربی استودیوانجام میگرفت بانشانی سابق در شرکت آریاپاکس «تهیه و توزیع فیلمهای‌ایرانی به‌کشورهای خارج» متمرکزگردیده وکماکان بفعالیت‌خود ادامه میدهد.

مدیر عامل شرکت آریاپاکس ـ رضا بیك‌ایمانوردی

این گروه (بقیه)

کردن «قلب‌شکسته» ومتعاقب‌آن آهنگ دیگری از امیر پازوکی که‌جهانبخش مهموری‌شعری‌برای آن تنظیم‌کرده و «چشمان آبی» نام آن بود و باصدای روحپرور هم‌ارائه‌دادهشد، موقعیت‌روحپرور را در میان خوانندگان کاباره‌ای و تاتری که روحپرور تازه‌بجرگهٔ آنها گرویده بود، تثبیت نمود، وجالب آنکه باتمام حسادتهائی که در میان خوانندگان کوچه و بازاربچشم میخورد، اکثریت آنها روحپروررابعنوان‌خوش‌صداترین خوانندهٔ گروهٔخودمشخص‌می‌کنند و صدای او را دلخواه میدانند !

فیلمسازی آماتوری (بقیه)

ازیك‌برداشت خیلی‌بزرك پروانه‌ای‌نشان داده‌میشود .

تهیه صحنه‌های موثر فیلمی باتوجه بمطالب ومثالهائی که تاکنون‌گفته شده‌چندان مشکل‌بنظر نمیرسد ، بااین تفاوت‌که یك فیلمسازآماتور بایستی همیشه درموقعیتی باشدکه احساس‌وخواست تماشاچی خیالی خودرا درك‌نموده وصحنه‌هائی باو نشان بدهدکه خواست وآرزوی‌اوست‌که آنها را ببیند . برای اینکار فیلمساز بایستی قادرباشد خودش‌رابجای این تماشاچی خیالی‌فرض‌کرده و بداند درصحنه موردفیلمبرداری چه‌چیزهائی برای اوجالب بوده‌و تمایل بدیدن آنها دارد تاآنهارا بموقع‌خود بابرداشت بزرك به‌او نشان‌داده وباعث رضایت‌خاطراوباشد .

درسینما برخلاف‌تاتر که‌تماشاچی تمام رویدادها و وقایع رافقط ازجلوی‌سن میبیند ، دوربین با آزادی زیادی‌که دارد می تواند تماشاچی راباخود به‌پشت‌صحنه برده وازآنجا رویدادها را درپرسپکتیوهای مختلف‌دیگری بارنشان‌بدهد ، مثل فیلمبرداری دراطاقی‌که چندنفر درحال گفتگو نشسته‌اند . اگر دراین صحنه فقط ازیك (مکان‌دوربین) استفاده‌کرده و مکالمات این‌چندنفررا فیلمبرداری‌کنیم ، صحنه‌فوق‌العاده خسته‌کننده ویکنواخت وبقول سینماچی‌ها (تاتری) خواهدشدکه تماشاچی فیلم‌به‌آن‌عادت‌ندارد. دراینجا فیلمساز بایستی بادوربین بین‌این‌چندنفرگشته و آنهارا درمواقع‌مقتضی باتوجه‌بموقعیتی‌که اشخاص صحنه ازلحاظ موضوع صحبت ، میمیك‌صورت وغیره‌دارند دربرداشت‌های بزرك باونشان بدهد وباوجودیکه صحنه‌مزبور مکالمه چند نفررا نشان‌داده و در حقیقت بدون‌حرکت وآرام میباشد باعوض‌کردنهای مدام (مکان دوربین) یك‌جنبه (دینامیك) به‌صحنه بدهد . در اینگونه موارد بایستی‌به‌نکات‌مهمی‌توجه‌داشت.

ادامه‌دارد

برای فیلمهائی که (بقیه)

● **وچرا زندگی مهوش ؟**

ـ ساختن فیلم زندگی مهوش بعنوان یك فیلم رئال غیرممکن است یعنی نمی‌توانم بگویم که زندگی او را از تولد تا مرگ گرفتم و ساختم، اگر میخواستم این کار را بکنم پای عده‌ای خواه ناخواه بوسط می‌آمد، چون عده‌ای از قهرمانان زندگی مهوش اکنون زنده‌اند و ما اجازه این کار را نداشتیم.

اگر کسی فیلم «جنوبی» را ببیند بدون این که توجهی به قصه حقیقی زندگی مهوش داشته باشد، زندگی مهوش را در آن می‌بیند و خاطراتش برای او زنده میشود. من در این فیلم سعی کردم خوبی‌های مهوش را که زمانی آوازه خوان محبوب مردم کوچه و بازارها بود زنده کنم، در فیلم «جنوبی» آنهائی که مهوش را دوست داشتند و کافه‌ها را بخاطر او شلوغ میکردند دوباره او را می‌بینند، خود من هم زمانی از مشتریان کافه‌های مهوش بودم و میز جلوی سن را اشغال میکردم!

● **و فیلم بعدی‌تان ؟**

ـ مغربی برداشتی است از ایده اتللو در قالب کاملا ایرانی. انگیزه‌اش دیدن یك شو از اورسن ولز بود که اتللو را در لباس فراك پیاده کرده بود. فکر کردم می‌توان خط اتللو را در هرملیتی پیاده کرد و اصالت نیز داشته باشد.

● **برایتان موفقیت‌های تازه‌ای آرزو می کنیم.**

ـ متشکرم.

سینمای نو آلمان (بقیه)

فیلمهای کوتاه آلمانی سال ۱۹۶۲ در «اوبرهاوزن» هدف خود را مبنی بر خلق «سینمای جدید آلمان» اعلام داشتند. بدینسان میتوان از اعلامیه اوبرهاوزن بعنوان لحظه تولد سینمای جوان آلمان یاد کرد.

در آلمان نیز نظیر کشورهای دیگر فیلم کوتاه، مدرسه و عرصه تجربه برای فیلمهای داستانی شده است.

ماحصل اعلامیه اوبرهاوزن را در دو جمله میتوان خلاصه کرد **سینمای قدیمی مرده است و ما به‌سینمای جدیدی ایمان داریم.**

با اینهمه، حدود ۵ سال طول کشید تا کارگردانانی نظیر **الکساندر کلوگه** «وداع با دیروز»، **اولرویش شامونی** «هر سال از نو»، **فولکر شلوندورف** «تورلس جوان» **می‌اشپیلز** «حاشیه‌نرو عزیزم» و **یوهانس شاف** «خالکوبی» توسط تهیه کنندگان صمیمی و به‌استعانت کمکهای دولتی فرصت و امکان یافتند خون تازه‌ای به رگهای سینمای آلمان جاری سازند.

نخستین فیلمهای این «موج نو» در آغاز غالباً فاقد جنبه موفقیت تجاری بودند و چند فیلم حتی پخش کننده‌ای نیافت. با اینهمه فیلمسازان جوان از طریق تاسیس مؤسسات پخش فیلم مستقل، «سینماهای آزاد» اختصاصی و سرانجام از طریق تلویزیون توانستند گروه بیشتری را به آثار خود علاقمند سازند.

کارگردانهای برجسته‌ای که در نخستین ساعات این تحول به فیلمسازی پرداختند موفق شدند ـ طبعا با کمکهای قابل توجه دولتی ـ تعداد زیادی از بینندگان فیلم را بار دیگر بدست آورند. بدیهی است آنان در این رهگذر ناگزیر از دادن بعضی امتیازات به گیشه بودند. ولی بهرحال باید گفت که به اصول موضوعه از طرف خود وفادار ماندند. ـ پس کارگردانهائی چون **فاس بندو** و هنرپیشه‌ها لیوود **ماکسیمیلیان شل** نیز بدین گروه ملحق شدند.

اکنون ـ وژه‌اندکی «فرم‌تر» شده است و آثار تشکیل گروههای گونه‌گون بچشم میخورد (مثلا گروه هنر سینمائی و فیلم «نخستین عشق» از شل). فیلمها اینك ـ قبل از همه بدلائل اقتصادی ـ با استفاده از هنرپیشگان بین‌المللی ساخته میشود زیرا بازار آلمان به‌تنهائی کوچك است. تهیه محصولات مشترك با همکاری تهیه کنندگان چند کشور مختلف رواج کامل یافته است.

تمام این اقدامات بمنظور رهائی فیلم آلمان از قید تنهائی و انزوا است. موفقیتهای هنری خارق العاده‌ای که نصیب فیلمهای **«نخستین عشق»** و **«تروتا»** در آمریکای شمالی، فرانسه و ایتالیا گشت و همچنین موفقیت مالی بین‌المللی فیلم **«و جیمی بسوی رنگین کمان رفت»** نشان میدهند که این راه جدید صحیح است.

فیلم که زمانی بعنوان وسیله سرگرمی و تفریح در بازارهای سالانه پا به عرصه وجود نهاد اکنون مدتی است از مرز مستند و سرگرمی گذشته است و سینمای مدرن دیر زمانی است که بصورت شکل هنری ویژه‌ای تحول یافته است.

«سینمای کهنه مرده است ما به سینمای نوین ایمان داریم.»

غروب بینوایان

اثری بزرگتر و عمیق‌تر از کتاب **«شوهر آهوخانم»** است و در صحنه‌ی ادبیات فارسی کشورما، پس از نوشته‌های **«صادق هدایت»** و **«سید محمدعلی جمالزاده»** و دیگران، جائی بس شگرف باز کرده و دوسه بار تجدید چاپ شده و مورد اقبال جوانان روشنفکر قرار گرفته است.

«لاری کرمانشاهی» تسلط و تداوم ذهنی و خیال‌پردازیش را در **«غروب بینوایان»** بعنوان یك نویسنده‌ی برجسته نشان داده است.

این کتاب جالب از طرف **«سازمان چاپ و انتشارات مرجان»** که همواره آثار جالب و آموزنده‌ی نویسندگان و شعرای مشهور و نامی ایران و جهان را منتشر میسازد در قطع جیبی انتشار یافته است.

زمستان فیلم «بقیه»

خانواده‌های ایشان که یکباره رقم آمار را بحداقل پنج برابر میرسانند در بازار راکد سینمای فارسی دچار مشکلات فراوان مالی و روحی شده‌اند.

چه کسانی کار می کنند و چه کسانی بیکارند؟

مراجعه با آمار تحقیقی دیگری نشان میدهد که در حال حاضر ۷۳ فیلم آماده نمایش و یا در دست تهیه وجود دارد که ۵۷ تای آن در ظرف چند سال یا چند ماه گذشته ساخته شده و در حال حاضر کاملا آماده نمایش است و بمفهومی دیگر گروه بازیگران، کارگردان، فیلمبرداران، مدیران تدارک و سایر عوامل سازنده‌اش کارشان را بپایان برده و فعلا بیکار می باشند، در نتیجه اینروز ها فقط ۱۶ فیلم بوسیله ۶۰ تهیه کننده عضو اتحادیه صنایع فیلم ایران در دست تهیه میباشد که نشان میدهد احتیاط در کار شروع فیلمهای تازه تا چه حدی از جانب تهیه کنندگان رعایت میشود.

پر کارترین بازیگران ۷۳ فیلم آماده نمایش و در دست تهیه سینمای ایران بترتیب در وهله اول مرتضی عقیلی با ۷ فیلم، سعیدراد با ۶ فیلم، پوری بنائی - بیك ایمانوردی - مرجان - منوچهر وثوق هر کدام با ۵ فیلم، ارغوان - وجستا - بهمن مفید - لی لی - گرشا - ارحام صدر - ناصر ملك مطیعی - پرویز صیاد - شهناز تهرانی هر کدام با ۴ فیلم، ایرن - مختار - ایرج قادری - کتایون - شهرزاد - شیراندامی - بوتیمار - فرخ ساجدی - سپهر نیا - جمیله هر کدام با ۳ فیلم میباشند و پس از آنها کسانی هستند که از هر کدام دو یا یك فیلم بیشتر ساخته نشده.

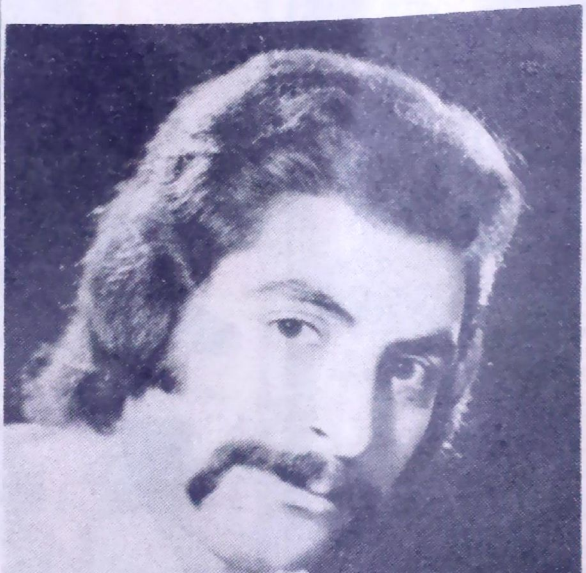
پر کارترین کارگردانهای این ۷۳ فیلم بترتیب اسماعیل پورسعید با ۳ فیلم، نصرت‌الله وحدت - عزیزاله بهادری - امیر شروان و قدرت‌اله احسانی هر کدام با ۲ فیلم میباشند که تازه بعضی از فیلمهای تعدادی از آنها در سالهای گذشته ساخته شده و هنوز بنمایش در نیامده است.

باین ترتیب از ۱۱۱ کارگردان ایرانی ۴۴ نفر بطور مطلق بیکار و ۵ نفر هر کدام ۳ و ۲ فیلم و ۶۲ نفر دیگر در طول یك یا دو سال فقط یك فیلم ساخته‌اند!

تکلیف آینده چه خواهد بود؟

با توجه به آنچه آمد و نیز با نگاهی کاوشگرانه به اوضاع متزلزل بسیاری از تهیه کنندگان فیلمهای فارسی که در چند ماهه اخیر بعضی از ایشان بواسطه گرفتاریهای شدید مالی و عدم توانائی در پرداخت تعهدات کمرشکن خود، کار فیلمسازی را رها کرده؛ حتی یکی دوتن از ایشان برای همیشه کشور را ترك نموده‌اند، در واقع نمیتوان تصویر روشنی از آینده سینمای ایران ترسیم کرد. طبیعی است که نفوذ غیرقابل انکار تلویزیون در اقصا نقاط کشور - همچنانکه در کشورهای اروپائی و امریکائی نیز باعث شد - در آینده بیش از پیش سینما و کارکنان آن را تهدید خواهد نمود و چنانچه دولت و مسئولین سندیکای هنرمندان و اتحادیه فیلمسازان تصمیم عاجلی در اینمورد نگیرند آتیه بسیاری از خانواده‌های کارکنان سینمای ملی نامعلوم و تا حدود زیادی خطرناك است. سینمای ایران از لحاظ حرفه‌ای در حال حاضر نیازمند رسیدگی کاملی است که بگمان ما بدست فراموشی سپردن وجدی نگرفتن آن سرنوشت نامعلومی را پیش روی جمع کثیر کارکنان این سینما خواهد گذاشت.

چهره‌ای از میان چهره‌ها



● یکی از چهره‌های تازه که اخیرا در تعدادی از فیلمهای تبلیغاتی و سینمائی شرکت کرده است و بخاطر دارا بودن چهره و قیافه خوب مورد توجه فیلمسازان واقع شده است «هوشنك حمزه‌ای» نام دارد که ضمن تحصیل، بکار بازیگری در فیلمها رو آورده است.

از جمله فیلمهایی که وی یکی از نقشهای کوتاه آنرا بازی کرده بود «صادق کرده» از ناصر تقوایی است که اخیرا به روی اکران آمد. با نمایش این فیلم و چند فیلم تبلیغاتی و سینمائی دیگر یکی دو پیشنهاد خوب برای ایفای نقشهای مناسب تری بوی رسیده است که وی تصمیم دارد با دقت بیشتر در انتخاب این پیشنهادات عمل نماید.

مسابقات

جدول فیلم دشنه



عمودی :

۱ ـ آکتوریس دلهره ـ شاهکار مهرجوئی ۲ـ تکرارش کنید تا فیلمی بکارگردانی پل نیومن شود ـ حرف دوم فارسی ـ فیلمی از ملک مطیعی و بهمن مفید ۳ـ فیلمی بکارگردانی و فیلمبرداری نصار رهبر ـ فیلمبردار فرار از تله ۴ـ آکتور یک اصفهانی در نیویورک ۵ـ هنرپیشه ایفامی کند ـ بریژیت باردو ـ فیلمی باشرکت نهبی وایرج رستمی ۶ـ اولین فیلم آرمان ـ فیلمی از سه تفنگدار ایران ۷ـ عنوان فیلمی با شرکت الیوت گولد ـ تکرارش مغازه مکس ایران است ـ فیلمی است باشرکت ناصر ملک مطیعی و فردین ۸ـ المزایت نهلود ایران ـ فیلمی بکارگردانی امین امینی با شرکت سپهرنیا ۹ـ از فیلمهای آفرین ـ ناشنوا ـ فیلمی باشرکت منوچهر طایفه و داریوش طلائی ۱۰ـ آکتریس ده سایه خطرناک و مردی از جنوب ـ فیلمی باشرکت شهلا و کریمی ۱۱ـ از سینماهای تهران ـ عنوان فیلمی باشرکت آلن دلون ـ کارگردان موج نو سینمای ایران ۱۲ـ عنوان فیلمی است باشرکت ایرج قادری و بهروز وثوقی ـ کارگردان گنج اکبر ۱۳ـ فیلمی باشرکت شون کانری ـ سناریست کوچه مردها ۱۴ـ فیلمی بکارگردانی قانعی باشرکت پروین غفاری ـ عدد اول را بنویسید ـ فیلمی باشرکت فیروز خان و ممتاز ۱۵ـ آکتور ازدواج ایرانی ـ خواننده نسل جوان.

طراح : محمدرضا عباسی (تویسرکان)

طرح مسابقه از: عبدالعلی رخشان

مثبت و منفی

مسابقه تازه و ابتکاری

مسابقه تازه ما «مثبت» و «منفی» نامدارد و بدین‌صورت است که ما هرهفته نام یك هنرمند (کارگردان ـ هنرپیشه مرد ـ هنرپیشه زن وغیره ـ را چاپ‌می‌کنیم و نام بیست فیلم مختلف را درزیر اسم هنرمند ذکر شده چاپ می کنیم که ۵ فیلم از بیست فیلم مربوط بکسی خواهد شد که نامش بمسابقه‌گذارده شده است.

کسانیکه مایل بشرکت درمسابقه هستند میبایست نام صحیح ۵ فیلم را نوشته و برای‌ما ارسال دارند. ما برای هر پاسخ صحیح ۲ امتیازمثبت قائل میشویم و بدین ترتیب جمع امتیازات جهت ۵ پاسخ ده خـواهد شد حال اگر از میان ۵ پاسخی‌که برای ما نوشته‌اید یك یاچند پاسخ غلط باشد ما بازای هرپاسخ غلط دو امتیازمنفی قائل می گردیم‌ودرحقیقت‌جمع‌امتیازات منفی از امتیازات مثبت کسرخواهد شد و بهمین علت نیز نام این مسابقـه «مثبت» و«منفی» است .

ما هرهفته مابین‌کسانی‌که ۸ یا ۱۰ امتیاز بدست آورند بقیدقرعه جوایزی بشرح زیرتقدیم خواهیم داشت .

جایزه اول یك رادیو ترانزیستوری یك موج ـ جایزه دوم یك عدد ساعت مچی مردانه ـ جایزه سوم سه عدد خودنویس به‌سه نفر ـ جایزه چهارم ۵ بلیط لژ به ۵ نفر از تهران و جایزه پنجم ۵ جلد کتاب به‌۵ نفر از شهرستان‌ها .

پاسخ‌ها بایدحتماً بایك‌ریال تمبر باطل نشده وآدرس دقیق‌فرستنده همراه باشد.

مسابقه این هفته :

هنرمند مورد نظر : ایرن

نام فیلمها : خواب و خیال ـ عصیان ـ یك‌قدم تامرك ـ دلهره ـ مردی ازتهران ـ بازگشت ـ عروس دریا ـ طوفان در شهرما ـ محلل ـ درشگه چی ـ مراد ولاله ـ نیلوفر فراری ـ باشرفها ـ قهوه‌خانه قنبر ـ عمویادگار ـ چشمه آب حیات ـ سایه سرنوشت ـ گوهرشب‌چراغ ـ دوقلوها ـ مستی‌عشق .

برندگان مسابقات شماره ۴۱۱

برندگان جدول :

محمدرضا سگالی ـ کاظم مطهری ـ عباس نراقی ـ میشا گلبانیان ـ عباس خوشدل (ازتهران) ـ حمید رضی‌زاده نراقی (گلپایگان) محسن‌بدوی (کرمان) مرضیه مروتی (کازرون) رضا سحاب (اهواز) کریم مقصودی (شیراز)

پاسخ مسابقه‌گربه ۵دم

مهدی مشگی‌و شلوارك داغ ـ کارگردان : نظام فاطمی ـ فیلمبردار : محمود کوشان ـ هنرمندان : ملك مطعی ـ مهرداد ـ عقیلی ـ کریستین ـ تهیه کننده: دکتر اسماعیل‌کوشان .

برندگان‌گربه ۵دم

قاسم‌هرندی (ازمشهد برنده‌ساعت) ـ جواد کاظمیان (بندر لنگه برنده خودنویس) حمیده بهرامی ـ سعید براتلو ـ منیره نجابت ـ محمدحسن برنجی ـ عباس توسعی (از تهران برندگان بلیط‌سینما) کریم شافعی (سنندج) قهرمان نجیبی (گرگان) بابك خرمی (بندرپهلوی) عباس منفرد (اصفهان) علی‌یادگاری(همدان) برندگان یك‌جلد کتاب .

جوایزکلیه برندگان توسط پست‌سفارشی ارسال‌شد.

تریبون آزاد

محمدرضا عباسی (تویسرکان)

«فکر خودتان باشید نه غیر»

● تا جائی که بنده اطلاع دارم تا چندسال پیش مجلات هیچکدام اعتنائی بسینما نداشتند و حتی بعضی هم از چاپ آگهی فیلمها امتناع می‌ورزیدند چه رسد باینکه در باره‌اش قلمفرسائی کنند. ممکن بوددرطی سال چندعکس و مطلب (قلیل) دست وپاشکسته که شاید تعداد آنها از انگشتان دست تجاوز نمیکرد از هنرمندان چاپ می کردند. ولی کم کم باپیشرفت فیلم وفیلمسازی در کشورمان مجلات یابقولی این افسونگران قرن بطرف آنها توجه کردند ودوروبرش را گرفته، از صفر شروع کردند تاحالا که به بی نهایت رسیده‌اند. چنانکه مشاهده می کنیم یکی از علل پر فروش کردن مجلات «غیرسینمائی» عکس‌های هنرمندان سینما است چنانکه مجله‌ای پیدا نمیشود که عکس رنگی هنرپیشگان زینت بخش روی جلدش نباشد. از مقالاتی که راجع بسینما نوشته‌میشود بعضی در میان آنها بچشم میخورد که واقعا انسان متاثر ومتاسف از کارشان میشود، علاوه بردروغ روزمره‌اشان به یکنوع سرگیجی دچار شده‌اند، نمی‌دانند چه کارمی‌خواهند بکنند وپیوسته بجان‌هم‌می‌افتند که بقول معروف انگار پدرکشته همند. اینان بنظرم می‌خواهند بخیال خودشان عرض اندم کنندیا بر تیراژ مجله‌اشان بدینوسیله بیفزایند و یااینکه نام‌نویسنده‌ومنتقد‌برخود نهند وبعضی دیگر مثلا بمردم به فهمانند که عالم درعالم هنرند. چون اگر یکی بدون هیچگونه اغراق بخواهد نقدی‌راجع بفیلمی خارجی بنویسد هنوز حرفش را نزده که یقه‌اش را افراد مذکور می‌چسبند. حضرت آقایی ازمجله دیگرمیآید این آقارو فافلگیر می کند که چون این آقای منتقد عقیده‌اش راراجع به‌فیلمی گفته و مثلاعیبی گرفته است این‌یارو بلند شده ومیگوید که حرف و عیب‌تو بیجاست، ترا چه‌به‌نقد نویسی، بروالفبای سینمارا یاد بگیر و بالاخره هزارویك متلك بارش‌می کنند ویکی نیست بگوید عزیزمن عقیده‌اش راجع به‌این‌فیلم‌این‌بوده که گفته. دراین دنیا کسی نیست که هم‌عقیده‌ای داشته باشد وشما نمیتوانید عقیده‌اتان را بزور بهوی تحمیل کنید اگرچه فیلم سازی‌چون‌هیچکاك، فلینی، فورد و.. عیب‌جوئی کرده باشد.

این قدر بین‌خودتان برای‌غیر نزاع‌ایجاد نکنید که مثلا آقای فلینی خوب‌یابداست هرجورهست برای‌کشور خودش است وبه‌به و چهچه گفتن شما سودی بحال او ندارد پس‌این‌دعواها برای‌چیست؟

به‌فکر سینمای خودمان‌باشید این به‌به وچهچه گفتن شما است که‌فیلمسازان وطنی راازکارشان آگاه کرده نقطه ضعفهایشان را اصلاح‌میکنند تا باهمان آقای هیچکاك‌رقابت کنند مگر آنهاهم اول به‌این درد دچار نبوده‌اند؟ بیائید دست یکدیگر را ازروی صمیمیت وبرادری بفشاریدوفکری بحال‌این سینماوفعالین آن کنید.

خوانندگان‌هم حرفی‌دارند

● بهمت آقای دولتشاهی رئیس فرهنك‌وهنر تبریز انجمن فیلم تبریز افتتاح شد. این اقدام شایسته موجب خرسندی دوستداران فیلم‌در این‌شهرستان شده‌است. امیدوارم که دراین انجمن موفق بدیدن فیلمهای بزرك تاریخ سینما بشویم.

وارطان بالاسانیان (تبریز)

● مجلات‌عمومی راهروقت ورق می‌زنم داستان‌عشق یکی‌رانسبت بدیگری مشاهده‌می کنم، این‌عشقهای‌مطبوعاتی کی‌دست ازسر مردم برمیدارند.

مرتضی حسین پور (اهواز)

● هرفیلم ایرانی‌راکه ملاحظه‌کنید مقداری‌عکس لخت‌درویترین زده است. مگر در سینمای فارسی دیزی آبگوشت ورقص جایش‌را به «باسن‌وسینه» داده‌است.

رضا مرتضائی (تهران)

● این‌تهیه‌کنندگان فیلم‌دلشان بهم نمی خورد که بدنهای بی‌قواره‌وچاق سیاهی‌لشگرها رادرصحنه های حمام زنانه نشان‌میدهند ودل هرچه تماشاچی است‌بهم میزنند.

کاظم قدرتی (رشت)

● بی‌تارا دیدم‌واقعا لذت‌بردم ازطرف‌من ازهژیر داریوش بخاطر ساختن چنین‌فیلم‌قشنگی تشکر کنید.

پریچهر هاشمی (تهران)

هنرپیشه‌ها و فیلمها

بسیاری ازخوانندگان فیلم‌وهنر ازشماسئوال‌میکنند فلان‌هنرپیشه باچه‌فیلمی کارش راشروع کرده است، من برای شما آماری تهیه کرده‌ام که امیدوارم چاپ کنید.

فتح‌اله بنی‌اسدی (شهرری)

۱ــ ناصر ملك‌مطیعی	واریته بهاری
۲ــ رضابیك ایمانوردی	فریاد نیمه‌شب
۳ــ محمدعلی فردین	چشمه‌آب‌حیات
۴ــ بهروز وثوقی	صدکیلو داماد
۵ــ عارف	ازدواج ایرانی
۶ــ ایرج رستمی	کلید بهشت
۷ــ آرمان	بازگشت
۸ــ فروزان	انسانها
۹ــ پوری بنائی	عروس‌فرنگی
۱۰ــ فریبا خاتمی	دوستت‌دارم

ادامه دارد

بازار

● عکسهای کارت‌پستال هنرمندان سینما ورادیو را بطور رایگان بعلاقمندانشان تقدیم میکنم.

تهران‌صندوق‌پستی۱۱ ۷۰-۷ ــ ابراهیم

● یك دوره شش ماهه فیلم‌وهنر از اول فروردین تا آخر شهریورماه‌را می‌فروشم.

تهران ــ آریانا ــ کوی میاندوآب ــ پلاك ۷ ــ محمد افشار

● از شماره ۲۴۰ تا ۴۲۰ فیلم‌وهنر باانضمام‌شماره های مخصوص‌نوروز ـ قیصرـ سپاس بعلت مسافرت آماده فروش است.

بابل ــ صندوق‌پستی۱۰۱ــ محمد حسن فرماندار

● حاضر بفروش‌عکسهای هنرمندان ایرانی بخصوص بیك‌ایمانوردی هستم

شهرری ـ خیابان۲۴متری ـ ۱۲ متری‌اقدسیه ـ پلاك۶ ـ مسعود خاکدوست

فیلمهای ایرانی باید بدور از (تقلید) باشد

● یادش بخیر. زمانی که فیلمهای هندی در سراسر کشور عزیزمان ایران خودنمائی میکرد. هر کس عاشق فلان داستانش، رقص و فلان هنرپیشه‌اش بود وقتی ازسالن سینما پا بیرون می‌گذاردی بچشم میدیدی و بگوش می‌شنیدی که تماشاچیان بیکدیگر میگفتند:

عجب فیلمی بود یکی میگفت راج غوغا کرد، دیگری میگفت بابا وبجنتی بیشتر ازراج آشوب کرده، سومی ازراه می رسید و بیان میکرد موزیک وداستان خوبی داشت، چهارمی میگفت ببین چقدر هندی‌ها باحیاهستند که سکس حتی درفیلمهایشان هم دیده نمی‌شود، وهمین‌طور تعریف بالای تعریف.

آنروزها تماشاگر ایرانی فکر نمیکرد که روزی پیش آید، سینمای ایران هم تقریبا پاپای کشورهای دیگر قدم بردارد و فیلم سازانی پیداشوند که گاوها وپستچی‌ها ورگبار ها و دیگر فیلمهای هنری بسازند، ملك‌مطیعیها ودیگرهنرمندانی پیداشوند که دست هرچه راج‌هااست بپشت ببندند وحالا من تماشاگر وقتی می بینم بعضی ازجوانهای کشور ماکه راهی دیارخارج می‌شوند وچند سالی بعد ازاقامت وقتی بایران بازمیگردند بکلی دوروبر فیلمهای ایرانی قدم نمی گذارند، وقتی هم ازآنها سئوال میکنی که فلانی چرا بدیدن فیلمهای خودمان نمی‌روی، سری تکان میدهد و می گوید فیلم‌های ایرانی درست (تقلید) ازفیلمهای خارجی وغیره شده‌است.

تعجب می کنم بخود می گویم بعدازتماشاگران فیلمهای هندی آنزمان چشمم بتوتماشاگر جوان ایرانی که از فیلمهای خارجی طرفداری میکنی روشن ودرآنحال بفکر فرومی‌روم که چرا باید اینطور باشد.

حسین کوکائی (یزد)

کلمات قصار هنرپیشگان ایرانی

سعیدراد: من ازخدا می‌ترسم اما از هیچ بندگونش نمی‌ترسم
(طغرل)

شهرزاد: زندگی آدم هزار چاله وچوله داردباید آنهارا پرش کرد
(سرگروهبان)

داودرشیدی: تو یکی دیگه در باکتو بگذار بنزین هات نپره
جهنم + من

بهمن‌مفید: زندگی تو مثل لنگ حموم می‌مونـد که بوعرق صد تا نامرد رامی‌دهد
(ساحره)

ناصر ملك‌مطیعی: یك حرف بتو می‌زنم تازه وارد، اونارو گوشواره گوشت کن
(مرد)

بهروزوثوقی: مـا با یك تکه نان و شیر ساخته بودیم چرا توهمچین کردی
(بلوچ)

فرستنده: **ب انصاری (اصفهان)**

فرهنگ لغات

باکس آفیش: پرفروش
میزانسن: فرم‌قرارگرفتن بازیگران روی صحنه (این اصطلاح بیشتر تاتری است)
متورانسن: کارگردان (درانگلیسی «دایرکتور» می گویند)
پرودیوسه: تهیه کننده فیلم
افکت: صداهای اضافی فیلم (غیراز صداهای‌هنر- پیشگان) مانندصدای قطار- بازوبسته شدن در- قدم زدن
تیتراژ: نوشته‌های‌ابتدای فیلم که‌شامل نام هنرپیشگان، کارکنان فنی و سایر فعالین درکار تهیه فیلم است.
تروکاژ: حقه‌های‌سینمائی
کمپوزیتور: آهنگساز
پرفورمانس: شخصیت
اسپکتاکل: باشکوه و پرابهت
اکشن: حرکت و جنب و جوش و در اصطلاح سینمائی فیلمهای پرحادثه را نامند.
برش نگاتیف: مونتاژ فیلمهای نگاتیف براساس کپی که توسط مونتور وکارگردان آماده چاپ است.
انترسان: جالب توجه
اپتیك: انتقال صداهای میکس شده فیلم برروی فیلم مخصوص صدا.

دوست یابی

● با دوستداران بیك ایمانوردی حاضر بمکاتبه‌ام.
تهران - خیابان قلعه‌مرغی- کوچه ۲۶ - پلاك ۳۴ - رحمت اله قربانی

● علاقمند مکاتبه با خوانندگان فیلم‌وهنرو هنرمند معروف ناصرملك‌مطیعی هستم.
یزد - دروازه‌شاهی - کوی بقعه - پلاك ۱۰۶ - حسین کوکائی - احمدفرخ‌کلاهی

● مایل بمکاتبه با علاقمندان هنرپیشگانی چون جان وین - برت‌لنکستر - دین‌مارتین - فرانك‌سیناترا- چارلتون هستون هستم.
سمنان - اول بازار - کوی نجفی - شماره ۲۹ - منزل ایمانی - قربانعلی ایمانی

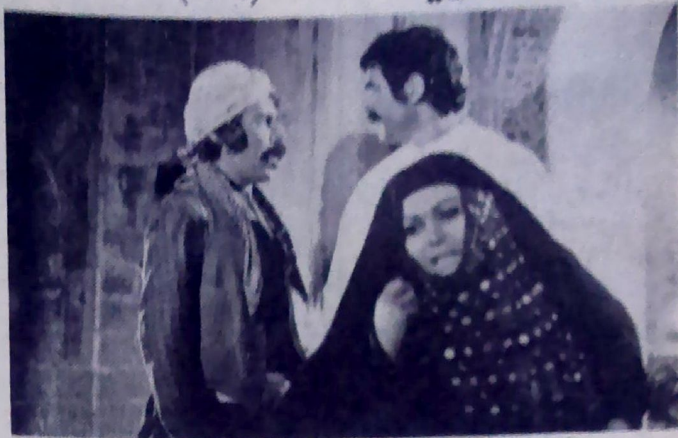
● بادوستانیکه‌علاقمند بازی در فیلم هستند حاضر بمکاتبه‌ام.
تهران- شوش‌شرقی-خیابان شهپر - چهارراه هاشمی- شماره ۱۷ - میشاایمانی

● حاضر بمکاتبه با دوستداران‌پوری‌بنائی- ایرج قادری هستم.
تهران- قلهك-مقابل‌خیابان دولت - کیوسك اطلاعات - امیر رضائی

● باتمام خواهران و برادران عزیزی‌که ازندگی ناامید هستند حاضر بمکاتبه‌ام.
دامغان - خیابان ایستگاه - مغازه حسین رضائی - محمد حسین رضائی

● برای عضویت دریك گروه هنری که برای ساختن فیلم‌کوتاه تشکیل شده‌است‌از همه دعوت می کنم باما مکاتبه کنند.
اهواز-اداره‌فرهنگ‌وهنر- غلام حسین‌پازهر - سعیدی- کتانی

رویدادها (بقیه)



● ایرن و داود رشیدی در نمائی از «خروس»

دارند سناریوی سراب را سیروس الوند نوشته است. این هفته شهلاو فدکیهان بعداز اتمام کارشان در فیلم سراب بتهران باز گشتند و بقیه افراد نیز تاچند روز دیگر بتهران خواهند آمد.

شریک جرم

● بیک ایمانوردی که اخیرا استودیو آربی را منحل نموده است و فعالیت تازه‌ای را با شرکت آریاپاکس جهت نمایش فیلمهای ایرانی در پاکستان و همچنین معاملات تجارتی بین‌المللی آغاز نموده تصمیم دارد شخصا فیلمی به بنام «شریک جرم» کارگردانی و بازی نماید. سناریوی این فیلم را جمال امید نوشته است و هنوز از نام سایر بازیگران و سازندگان آن اطلاعی بدست ما نرسیده است.

وحدت و سازمان پانوراما

● مذاکراتی میان گنجی زاده و وحدت بعمل آمده است تا بموجب آن وحدت بعد از اتمام کارگردانی فیلم «خوشگذران» درفیلمی که خود برای سازمان پانوراما کارگردانی خواهد کرد شرکت نماید. درحال حاضر احمد نجیب‌زاده مشغول نوشتن سناریوی این فیلم که، در آن ژاله کریمی با وحدت همبازی خواهد بود میباشد

نبرد

● نام فیلم «خشم قهرمان» به «نبرد» تبدیل شد این فیلم را که بیک ایمانوردی تهیه نموده، ناصر رفعت کارگردانی و کریم دوامی فیلمبرداری کرده است و در آن بوتیمار، کتایون، فیروز، حسین گیل، شهناز، اکبر اصفهانی وسرکوب شرکت دارند.

مصیبی بتهران آمده !!؟

● هفته گذشته بعدازموفقیت تجاری فیلم «دشنه» ناگهان در محافل سینمائی شایع شد که «مهدی مصیبی» تهیه کننده این فیلم و مدیرعامل سپیرا فیلم که چند ماه بدون سر و صدا از ایران خارج شده بود بتهران مراجعت نموده است. این شایعه در طول چند ساعت در تمام محافل سینمائی بگوش می‌رسید و عده‌ای از دست اندرکاران آن را تأئید و عده‌ای دیگر عقیده داشتند که هنوز نیامده بلکه قرار است همین روزها بیاید. بهرحال تا آخرین ساعات که صفحات مجله بسته میشد این موضوع، هنوز بصورت شایعه باقی بود زیرا که خود مصیبی را هیچکس ندیده است تا بتوان درمورد صحت یا سقم این خبر اطلاعات دقیقی داشته باشیم.

...و کردوانی هم خواهد آمد!!

● بدنبال شایعه بازگشت مصیبی بتهران درچند جا گفته میشد که همین روزها «کردوانی» هم خواهد آمد حتی عده‌ای از شایعه‌سازان میگفتند کردوانی زمینهائی دراسرائیل داشته است که آنها را فروخته است و باتوجه بمبلغی که برای پرداخت بدهی‌های او داده است بزودی برای فعالیت مجدد بتهران بازخواهد گشت.

توضیح ملک مطیعی

● هفته گذشته خبری داشتیم که سازندگان یکی از محصولات آینده تینا فیلم که قرار بود در فروردین ماه فیلمی بکارگردانی سعید مطلبی باشرکت ملک‌مطیعی و بیک ایمانوردی جلوی دوربین فیلمبرداری ببرند تصمیم گرفتند بجای ملک مطیعی از بهروز وثوقی برای شرکت در این فیلم استفاده نمایند بدنبال انتشار این خبر ملک مطیعی که در اندیمشک بسرمیبرد به نویسنده‌ی مجله ما اظهار داشت که چنین خبری بهیچوجه صحت ندارد و من خودم چون حس کردم آن رل به تیپ و کاراکتر من نمیخورد قبل از آنکه قرار دادی برای شرکت در آن ببندم از قبول بازی در این فیلم خودداری نمودم.

ملک‌مطیعی و بهروز وثوقی آشتی نکردند

● چند شب قبل درپایگاه وحدتی نیروی هوائی در اندیمشک عده‌ای از دوستان مشترک بهروز وثوقی و ناصر ملک مطیعی ترتیب جلسه‌ای را برای آشتی دادن آنها میدهند ولی موفق بسازش آنها نمیشوند «بهروز برای شرکت در فیلم خاک و ملک مطیعی برای شرکت درفیلم سراب در اندیمشک میباشند» بهروز و ناصر بعد از گرفتن جایزه مشترک سپاس جهت بازی در فیلمهای رضا موتوری و رقاصه بایکدیگر قهر کرده‌اند که هنوزهم این قهر ادامه دارد...

دشمن و ذکریا هاشمی

● این هفته ما بین ذکریا هاشمی و خسرو پرویزی توافق شد تا هاشمی یکی از رلهای مهم فیلم تازه پرویزی «دشمن» را بطور افتخاری و بصورت هنرپیشه میهمان بازی نماید نقش اصلی فیلم دشمن را که از اوایل بهمن ماه توسط علیرضا زرین دست جلوی دوربین خواهد رفت «ناصر ملک مطیعی» بازی مینماید و رل مقابل او بعهده ژاله کریمی و پاملوسک میباشد. مرتضی عقیلی نیز قرار است یکی از رلهای عمده این فیلم را بازی کند.

جعفرجنی و محبوبه‌اش جلوی دوربین

● روزجمعه این هفته اکیپی از طرف آژیرفیلم جهت شروع فیلمبرداری محصول تازه آن موسوم به «جعفرجنی ومحبوبه‌اش» به شمال عزیمت خواهند کرد در فیلم که بکارگردانی رضا صفائی توسط علی صادقی فیلمبرداری خواهد شد علی تابش، حسن خیاط باشی، کتایون و میری شرکت دارند. تهیه کننده جعفر جنی و محبوبه‌اش که قبلا قرار بود نقشهای اصلی آنرا وحدت و فروزان نماینده «ساموئل خاچیکیان» است.

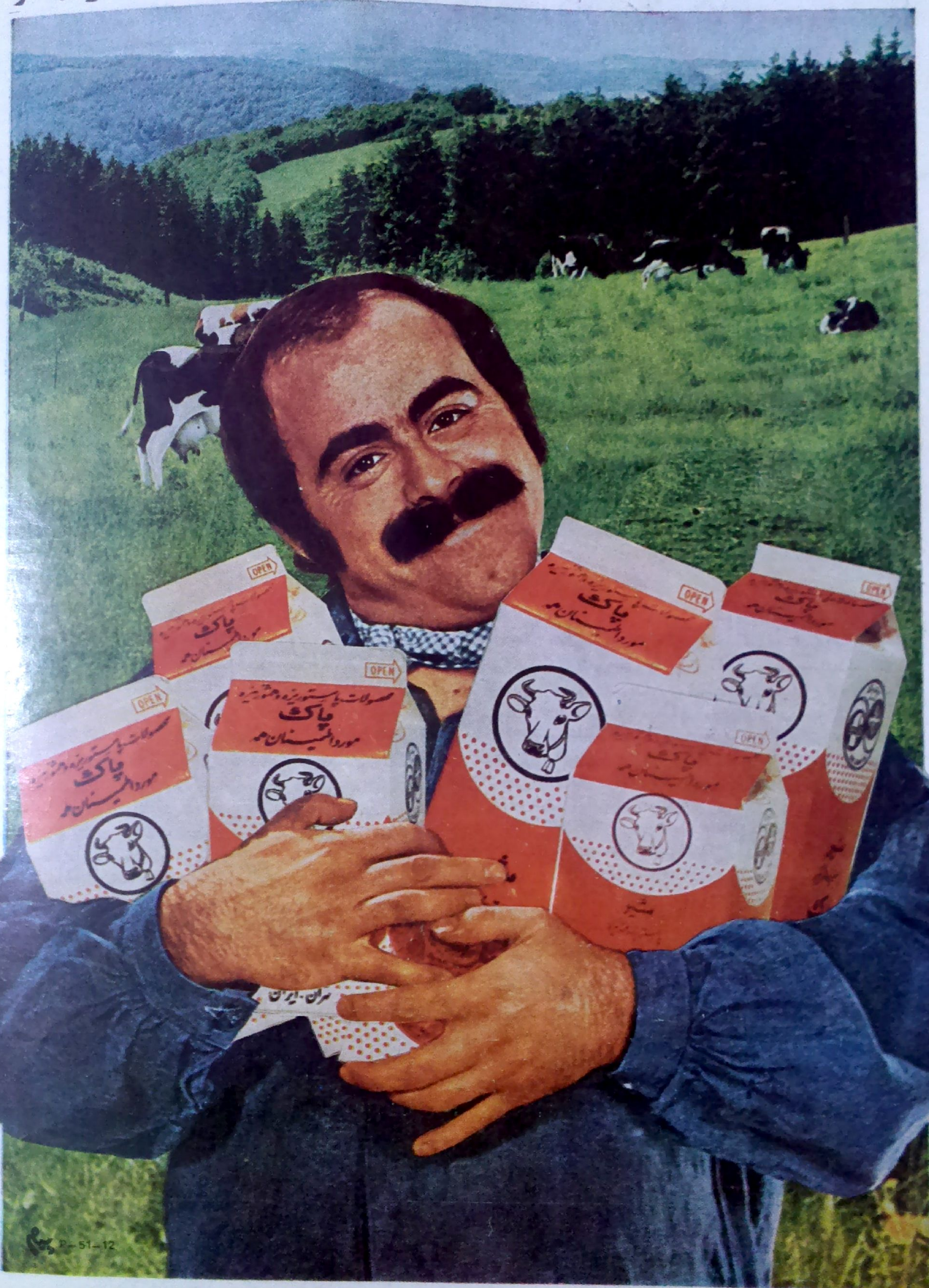
آیا ملک‌مطیعی سینما را ترک می کند؟

تمایل میکند، که در یک سریال تلویزیونی، فرضاً برای یک فصل، بازی نکند بعدسری تکان میدهد، مقصد در مسیری است که «ملک‌مطیعی» طی میکند، از او می‌پرسم، این تصمیم تازه‌ات برای کناره‌گیری، واقعیت دارد؟... کمی فکر می کند و بعد میگوید، «بالاخره من زمانی از کارم باوجود همه علاقه‌ائی که دارم، بایستی کناره بگیرم، پس چه بهتر زمانی که دراوج هستم این کار را بکنم بخصوص اینکه کارم هیچگاه این فرصت را بمن نداده است که کمی هم به آرزوهائی که برای خود دارم، بپردازم، فرضاً به کاری که فوق‌العاده علاقه دارم به جهانگردی، بهر حال در این زمینه بزودی نقشه‌ام را در این مورد اعلام خواهم کرد ...»

به مقصد می‌رسم از «ملک مطیعی» خداحافظی میکنم و او میرود و من فکر میکنم اگر «ملک مطیعی» واقعاً تصمیمش را راعملی کند، چه کسی جای این بزرگ را خواهد گرفت، جای این بزرگ که جزدر راه حیثیت و اعتبار سینمای ایران گامی برنداشته است.



کلینت ایستوود



OPEN
پاک
P-51-12